

اندیشه های قاسملو

درباره دموکراسی برای ایران کثیرالملله



ترجمه از انگلیسی: کیهان یوسفی

تالیف: علی منظمی

اندیشه‌های قاسملو

درباره دموکراسی برای ایران کثیرالملله

تالیف: علی منظمی

ترجمه از انگلیسی: کیهان یوسفی

اندیشه‌های قاسملو درباره دموکراسی برای ایران کثیرالملله

عنوان کتاب: اندیشه‌های قاسملو درباره دموکراسی برای ایران کثیرالملله

تالیف: علی منظمی

ترجمه از انگلیسی: کیهان یوسفی

ویرایش: عبدالسلام اسماعیل پور

طرح جلد و صفحه آرای: سربست ارومیه

ناشر: اتحادیه‌ی دانشجویان دمکرات کردستان ایران

سال چاپ: ۱۳۹۲ خورشیدی - اربیل

تقدیم به:

**روان پاک د. قاسملو و تمام شهیدانی که در راه
آرمان‌های ملت کرد جان باختند.**

فهرست

فصل اول

مقدمه

- ۶ پیش زمینه
- ۸ اهداف تحقیق
- ۱۰ سؤالات تحقیق
- ۱۰ چهارچوب بحث

فصل دوم: متدولوژی (روش‌شناسی)

- ۱۳ کار میدانی در جنوب کردستان (کردستان عراق)
- ۱۴ اطلاعات مصاحبه‌ها
- ۱۶ تجزیه و تحلیل اسناد
- ۱۹ مشاهدات و تجربیات
- ۲۰ مشکلاتی در رابطه با نظرسنجی

فصل سوم: تاریخچه روابط کردها و ایرانیان

- ۲۳ حکومتی قدرتمند و مرکزگرا در ایران بر سر کار می‌آید.
- ۲۷ جنبش‌های ملی کرد برای آزادی
- ۲۹ جنبش‌های کردی در قرن بیستم و تقسیم کردستان.
- ۳۱ جمهوری کردستان
- ۳۴ عبدالرحمان قاسملو و حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا)

فصل چهارم: سیستم سیاسی ایران

- ۴۵ ولی فقیه
- ۴۵ شورای نگهبان
- ۴۷ قوه‌ی مجریه
- ۴۸ قوه‌ی مقننه
- ۴۹ قوه‌ی قضائیه
- ۵۱ مجلس خبرگان
- ۵۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۵۲ ارتش
- ۵۳ کمیته‌ی ترور
- ۵۶ راهنمای سیستم سیاسی ایران

فصل پنجم: قاسملو به عنوان یک رهبر کاریزماتیک

- ۵۹ کاریزما
- ۶۴ رهبران کاریزماتیک با اخلاق و بی اخلاق
- ۶۵ قاسملو به عنوان یک رهبر کاریزماتیک
- ۷۳ قاسملو و اخلاق
- ۷۶ ریسک پذیری (تمایل به ریسک)

فصل ششم: اندیشه‌های قاسملو

- ۷۸ دمکراسی
- ۷۸ دمکراسی درون حزبی
- ۸۷ سیمای دمکرات
- ۱۰۱ دمکراسی در یک حکومت خودمختار منطقه‌ای
- ۱۰۲ پلورالیسم
- ۱۰۶ پلورالیسم و جنگ بین احزاب سیاسی کرد
- ۱۰۸ انتخابات نمایندگان شوراهای مردمی
- ۱۰۹ مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی و جهالت پنهانی
- ۱۱۲ تمرکززدایی از ایران، خودمختاری یا فدرالیسم؟
- ۱۱۷ رد و مخالفت با تروریسم

۱۱۹ برنامه‌ها برای آینده‌ی ایران

۱۲۱ سوسیالیسم دمکراتیک

فصل هفتم: خلاصه و نتیجه‌گیری

۱۲۸ خلاصه

۱۳۶ نتیجه‌گیری

۱۴۵ منابع

سخن مترجم:

مسأله‌ی ملت‌های تحت ستم از بنیادی‌ترین مسائل سیاسی در ایران به شمار می‌رود و غافل شدن و عدم پرداختن به آن هر تلاشی را برای رسیدن به دموکراسی در ایران بدون نتیجه باقی خواهد گذشت، بدون نتیجه از آن لحاظ که آلترناتیوی که حل این مسأله را مبنای کار خود قرار ندهد، نمی‌تواند ثبات را در ایران به ارمغان بیاورد.

عبدالرحمان قاسملو، رهبر فقید حزب دمکرات و جنبش ملی - دموکراتیک کردستان ایران که عمر خود را وقف مبارزه برای تحقق حقوق ملت کرد در کردستان ایران نمود و در این راه نیز جان باخت، از آن دست رهبران و صاحب نظرانی است که با تأکید بر تحقق حقوق ملت‌های تحت ستم در ایران، نقشه‌راه گذار به دموکراسی برای ایران را ترسیم نموده است. قاسملو یگانه راه تضمین دموکراسی را تأمین حقوق ملت‌های تحت ستم در ایران می‌دانست و بر آن باور بود که بدون تأمین حقوق ملت‌های تحت ستم در ایران، سخن گفتن از دموکراسی نمی‌تواند صحیح باشد.

ایران کثیرالملله را بایستی آنگونه که هست، دید. کردها برای حقوقی مبارزه می‌کنند که تحقق آن نمی‌تواند تهدیدی علیه آزادیخواهان و جریانات دمکراسی‌خواه باشد. بدون شک، برای تمرکززدایی قدرت از مرکز، کردها به حمایت و همپیمانی با دیگر ملت‌های تحت ستم و جریانات دمکرات نیاز دارند. با بنیان نهادن جبهه‌ای فراگیر از ملت‌های تحت ستم و جریانات دمکرات معتقد به حقوق ملت‌های تحت ستم در ایران می‌توان به دمکراسی دست یافت. قاسملو اعتقادی راسخ و عمیق به دمکراسی داشت و به این دلیل نیز در میان کردها و یارانش به "ماموستای دیموکراسی" (آموزگار دمکراسی) معروف شد. دمکراسی برای قاسملو یک اصل بود. کلیت دمکراسی برای قاسملو تفکیک‌ناپذیر بود. او دمکراسی را دارای سه بعد (دمکراسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و فقدان هر کدام را نقض دمکراسی می‌دانست.

تأمین حقوق ملت کرد و برقراری دمکراسی به عنوان دو اصل بنیادین تفکرات و اندیشه‌های قاسملو به شمار می‌آیند. به همین دلیل، قاسملو به عنوان رهبری کاریزماتیک، جایگاهی ویژه را در جنبش ملی - دمکراتیک کردهای ایران به خود اختصاص داده است.

قضاوت‌ها در مورد قاسملو، ملتش، جنبش و حزبش در بسیاری از اوقات عاری از شناخت بوده است. با شناخت بیشتر از قاسملو و اندیشه‌هایش چه بسا داوری و موضعگیری در این باره منصفانه‌تر گردد.

زمانی که دوست و رفیق گرامی، آقای منظمی، نسخه‌ی اینترنتی این کتاب را برایم ارسال کردند و از من خواستند که کتاب را به فارسی ترجمه کنم، خوشحال شدم. نخست از آن جهت که یکی از شاگردان مکتب قاسملو، توانسته است در اروپا به تحصیل پرداخته و تحقیقی اینچنینی را برای تنویر افکار عمومی و گسترش اندیشه‌های قاسملو و شناختن هر چه بیشتر قاسملو به اروپاییان به انجام برساند و دوم اینکه، من نیز با ترجمه‌ی این کتاب، سهمی در گسترش اندیشه‌های این رهبر فرزانه در میان هم‌میهنانم خواهم داشت.

آقای علی منظمی، فوق‌لیسانس رشته‌ی علوم فلسفی صلح و حل اختلافات، از مرکز علوم صلح دانشگاه "ترومسو"ی نروژ می‌باشد. این کتاب پایان نامه فوق‌لیسانس ایشان است که توسط **lambert Academic publishing** در سال ۲۰۱۱ به چاپ رسیده است.

بدون شک، ترجمه‌ی کتاب بری از کاستی و اشتباه نیست. لازم به ذکر است که در اینجا از دوستان گرامی آقای منظمی به خاطر تطبیق متن فارسی با انگلیسی، رفیق گرامی، سلام اسماعیل پور به خاطر ویرایش متن و دوست عزیزم آقای سربست ارومیه که صفحه‌آرایی کتاب را انجام دادند، تشکر و قدردانی نمایم.

کیهان یوسفی

تیرماه ۱۳۹۲ خورشیدی

فصل اول

۱-۱ مقدمه

تنها چند ماه پس از آنکه من چشم به جهان گشودم، انقلاب علیه حکومت شاهنشاهی در ایران پیروز شده بود. من به عنوان یک کودک، وقایع و حوادث جنگ در کردستان را که رژیم بر سر کار آمده بعد از انقلاب (رژیم جمهوری اسلامی ایران) علیه کردها شروع کرده بود، به یاد دارم. روستایی که من در آن زندگی می کردم، بیشتر اوقات همچون دیگر شهرها و روستاهای کردستان از سوی نیروهای نظامی رژیم مورد حمله قرار می گرفت. من اهالی روستایمان را می دیدم که چگونه از سوی نیروهای رژیم تهدید می شدند. بزرگسالان به بچه‌ها هشدار می دادند که از سخن گفتن با نیروهای رژیم اجتناب کنند، زیرا نیروهای رژیم تلاش می کردند که از طریق سخن گفتن با بچه‌ها، اطلاعاتی را درباره‌ی نیروهای کرد مخالف رژیم کسب کنند.

کودکان همچون بزرگسالان آنقدر آگاه نبودند که بدانند چگونه از جنبش کردستان حمایت کنند. ما به عنوان کودکان، این شعارها را از بزرگسالان یاد می گرفتیم. برخی از این شعارها در برگیرنده‌ی نام قاسملو و ذکر این نام به عنوان رهبر کردها بود. زمانی که من می خواستم به مدرسه بروم، حکومت

تهران، منطقه‌ای را که روستای ما در آن قرار داشت، اشغال کرده بود. من مجبور بودم در مدرسه به فارسی بنویسم، بخوانم و صحبت کنم، زبانی که هیچ دانش و آگاهی در باره آن نداشتم.

من یازده ساله بودم که قاسملو توسط تروریست‌های رژیم ایران که لباس دیپلمات بر تن کرده بودند، به شهادت رسید. مردم در هرجایی درباره‌ی آن سخن می‌گفتند. بعضی‌ها این گونه می‌اندیشیدند که با مرگ قاسملو مبارزات آزادیخواهانه‌ی کردستان خاتمه می‌یابد. اما هنگامی که پیشمرگ‌های کرد حملات خود را علیه نیروهای رژیم از سر گرفتند و رهبر جدید خویش را انتخاب کردند، مردم دوباره روحیه‌ی خود را بازیافتند.

پس از چند سال، در دورانی که تبعیض علیه کردها بسیار شدت یافته بود، من برای ادامه تحصیلات در مقطع دبیرستان به شهر ارومیه رفتم. سال سوم دبیرستان بودم که در سال ۱۹۹۶ نیروهای نظامی رژیم ایران به یکی از کمپ‌های متعلق به حزب دمکرات کردستان ایران یورش بردند. لازم به یادآوری است که کمپ‌های حزب دمکرات در جنوب کردستان (کردستان عراق) قرار داشت که تحت کنترل نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کردستان وابسته به جلال طالبانی بود.

من در فصل تابستان، درس‌هایی را که تجدید شده بودم، در مدرسه امتحان می‌دادم. رژیم ایران ادعا نموده بود که بسیاری از پیشمرگ‌ها را کشته و اسیر

نموده است. ولی من می‌دانستم که این نمی‌تواند صحت داشته باشد، به خاطر اینکه شمار زیادی از پیشمرگان ورزیده و آماده برای تابستان به کردستان ایران برگشته بودند. به همین خاطر، من تصمیم گرفتم که ایران را ترک کنم و به عنوان پیشمرگ به عضویت حدکا در بیایم. همراه پیشمرگان حزب از شمال شرقی کردستان به جنوب کردستان رفتم. در کمپ‌های حدکا بود که من این فرصت را به دست آوردم تا آشنایی بیشتری با ایده‌های قاسملو پیدا کنم.

این تحقیق توسط یک فرد کرد نوشته شده که خود تجارب شخصی از روا داشتن اجحاف و تبعیض بر ملتش (کردهای ایران) داشته و همچنین با افکار قاسملو نیز آشنا بوده است.

به طور خلاصه، این ایده‌ها را می‌توان با پیدا کردن نوع اهدافی که او داشته است، درک کنیم: دموکراسی، حق تعیین سرنوشت برای کردستان و سوسیالیسم. با درک درست این اهداف، می‌توانیم به یک صلح مثبت و پایدار برای تمام ملت‌ها و گروه‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند و معتقد به دموکراسی هستند، برسیم.

ایران تاریخی طولانی دارد. تاریخ این کشور به حدود ۷۲۰ سال قبل از میلاد، یعنی زمانی برمی‌گردد که سلسله‌ی مادها نخستین امپراطوری را تشکیل دادند. ایران به وسیله‌ی سلسله‌های گوناگونی اداره شده و تاکنون یک قلمرو جغرافیایی ناپایدار بوده است. امروز ایران کشوری کثیرالملله و فاقد حکومتی

دمکراتیک است. چند گروه بزرگ ملی ساکنان ایران را تشکیل می‌دهند، هر کدام از این گروه‌های ملی دارای شخصیت و کاراکتر مختص به خود (همچون فرهنگ، زبان، تاریخ و ...) و منطقه‌ی جغرافیایی ویژه‌ی خود هستند. به‌علاوه، آنها از ادیان و طبقات متفاوتی هستند. بعضی‌ها بر این باورند که ایرانی بودن به معنی فارس بودن است، زیرا زمانی پرشیا (پارس) به عنوان نامی برای ایران استفاده شده است، و فارسی مدت‌های مدیدی است که زبان رسمی کشور می‌باشد، لیکن فارسی زبان مادری هر فردی در ایران نیست و ایران نه یک دولت - ملت واحد و نه یک دولت - امت (پیروان اسلام) است. ملت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، عبارتند از فارس‌ها، کردها، آذری‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و مهاجران غیرقانونی از بسیاری از کشورهای دیگر. مردم ایران دارای مذاهب گوناگونی هستند. زرتشتی‌ها، کلیمیان، کاتولیک‌ها، ارامنه، یارسان‌ها، مسلمانان شیعه و سنی و بهاییان و کسانی دیگر نیز هستند که در بین آنها افرادی بدون باور به هیچ دینی نیز دیده می‌شوند.

هدف از نگارش این پایان نامه این است که:

- ۱- تصویری از ایران را نشان دهد که بسیار واقعی و پیچیده‌تر از تصاویر حکومتی است که تبلیغات دولتی ایرانی‌ها و غربی‌ها از ایران نشان می‌دهند.
- ۲- ارائه‌ی ایده‌های قاسملو برای حل مسائل موجود:

الف: بین ملت‌ها و گروه‌های ملی که ایران را تشکیل می‌دهند، به ویژه روابط بین اکثریت و اقلیت.

ب: بین گروه‌های اجتماعی - اقتصادی، به ویژه بین نخبگان و عامه‌ی مردم.

ج: در داخل حکومت، به ویژه مواردی که به دموکراسی مربوط می‌شود.

د: بین شخصیت‌ها (شخصیت‌های دمکرات) برای این که نگرششان به دموکراسی را توسعه دهند.

۳- اگر این کشمکش‌ها حل نشوند، شاید نتوانیم از جنگ داخلی در فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی اجتناب نماییم.

۱-۲ پیش زمینه

کردها برای استقلال کردستان از سال ۱۶۰۹ مبارزه کرده‌اند. اکثر این جنبش‌ها در بخش‌های مختلف کردستان برای تشکیل یک کشور مستقل کردی که تمام بخش‌های کردستان را در بر گیرد، مبارزه نموده‌اند. در مقابل، دولت‌هایی نیز که کردستان بین آنها تقسیم شده است (ایران، عراق، ترکیه و سوریه) برای سرکوب جنبش‌های کردی متحد می‌شوند. قاسملو معتقد بود که کردها حق دارند صاحب یک کشور مستقل باشند، اما جغرافیای سیاسی و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی دستیابی به این امر را مشکل نموده است.

وقتی که قاسملو در سال ۱۹۷۱ دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران شد، برنامه و اساسنامه‌ی حزب دمکرات را نوشت. این برنامه و اساسنامه در کنفرانس سوم حدکا به تصویب رسید. بر طبق این اساسنامه "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" به عنوان استراتژی اصلی حدکا تعریف شده است. از دیدگاه قاسملو، فدرالیسم بهترین راه حل برای حل مسأله‌ی ملت‌ها در ایران است. کردها باید سعی کنند تا مسائل ملی خود را در چارچوب کشورهایی حل کنند که در آن زندگی می‌کنند. اگرچه، نسل آینده باید از این حق برخوردار باشند که خود تصمیم بگیرند که خواهان استقلال هستند یا خودمختاری. حدکا به عنوان یک حزب سیاسی که برای کردها مبارزه می‌کند، نمی‌تواند برای دیگر ملت‌های ساکن در ایران تصمیم‌گیری کند، اگرچه آنها نیز باید حق خودمختاری یا فدرالیسم داشته باشند.

از نظر قاسملو، برای آنکه کشور ایران دمکراتیزه شود بایستی ساختار و زیربنای سیستم سیاسی موجود در ایران [بدین ترتیب] تغییر کند:

۱- باید آنهایی که در مسند قدرت می‌نشینند، توسط مردم انتخاب شده باشند (آنها باید قانونا نماینده‌ی مردم باشند). بنابراین ما باید حکومتی پلورالیستی داشته باشیم.

۲- در ایران باید از مرکز تمرکز زدایی شود.

۳- ما باید دارای یک سیستم عادلانه برای تقسیم سرمایه‌های جمعی به شکلی عادلانه و جلوگیری از استثمار انسان‌ها باشیم. به طور خلاصه، ساختن این جامعه می‌تواند بر پایه‌ی قوانین سوسیالیستی باشد، وقتی که کار معیاری برای درآمد و وضعیت همه‌ی شهروندان باشد.

پس از انقلاب ایران، خمینی یک رژیم تئوکراتیک را در ایران بر سر کار آورد و بعد از مرگ او آخوندها بر قدرت و دولت چنبره زدند و آن را تقویت کردند. جنگ علیه کردها تنها چند ماه بعد از پیروزی انقلاب شروع شد. در سال ۱۹۸۸، رژیم تماس‌هایی با قاسملو برقرار کرد، ظاهراً آنها راه چاره‌ای برای حل مسأله‌ی جنگ و برخورد با کردهای ایران پیدا کرده بودند. وقتی قاسملو با آنها برای گفتگو ملاقات کرد، آنها قاسملو و همراهانش، عبدالله قادری‌آذر و فاضل رسول را در وین، پایتخت کشور اتریش به قتل رساندند.

۱-۳ اهداف این تحقیق

در سبک فوق الذکر، این تحقیق می‌تواند بر نشان دادن نتایج ذیل متمرکز باشد:

- رژیم کنونی ایران یک رژیم تئوکراتیک است. برای دمکراتیزه نمودن ایران، رژیم باید تبدیل به یک رژیم سکولار شود.

- هویت اشتباه، "یک کشور، یک ملت"، ایران کنونی خود را یک "کشور-ملت" و کلیه‌ی ساکنان ایران را یک "ملت واحد" و یا بخشی از جامعه‌ی مسلمانان و "امت" می‌نامد. هر دوی اینها اشتباه است. ایران یک کشور چندملتی است و مردمان آن دارای ادیان و مذاهب متفاوتی می‌باشند. در هر حال، اگر ملت‌های ساکن در ایران، جملگی "ایرانی" خوانده شوند، همه‌ی آنها باید از حقوق مساوی و برابر بهره‌مند گردند.

- تolerانس غایب است. گروه‌ها و بخش‌هایی که افکار و اعتقاداتی خارج از چهارچوب ایدئولوژی جمهوری اسلامی دارند، ممنوع و سرکوب می‌شوند.

- زنان نمی‌توانند دارای حقوقی همسان با مردها باشند. این کشور به وسیله‌ی قوانین اسلامی اداره می‌شود. بر طبق قانون اساسی (مقدمه، پاراگراف "زن در قانون")، وظیفه‌ی زنان در ایدئولوژی اسلامی، تربیت و پرورش فرزندان است.

- ایران یک کشور مرکزگراست و ملت‌های تشکیل‌دهنده‌ی ایران در تعیین سرنوشت خویش مختار نیستند.

- منابع عمومی و سود حاصله از این منابع، به صورت مناسب و برابر بین مناطق مختلف و ملت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، توزیع نمی‌شود. هدف اصلی از این مطالعه، بررسی این مسائل جهت تشخیص مسائل سیاسی عمده و کشف کیفیت همین توان دمکراتیزه نمودن کشور است. برای دستیابی به بالاترین درجه‌ی ممکن از عدالت اجتماعی، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی باید کاهش یابد.

در یک دوره‌ی طولانی، تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ممکن است که برای برقراری صلح مثبت در کشور به ما کمک کند، اما این امر بدون دمکراتیزاسیون می‌تواند غیر ممکن باشد. این پایان‌نامه بر آن است که به همه‌ی این مسائل و مشکلات بپردازد، اما تمرکز بیشتر بر روی سیاست و تاحدودی قانون اساسی است و کمتر به مسائل اقتصادی و اجتماعی (همچون حقوق کارگران و زنان) می‌پردازد، گرچه موارد اخیر اساس تفکر قاسملو را تشکیل می‌دادند. علت این امر نیز، محدودیت فضای نوشتن و نیاز این کار به تمرکز بیشتر است.

۴-۱ سؤالات تحقیق

هدف اصلی، یافتن پاسخ این دو پرسش مرتبط با یکدیگر است: معنای دموکراسی برای قاسملو در تئوری و عمل چه بود و چگونه افکار قاسملو درباره ی دموکراسی می تواند یاریگر ما در دمکراتیزه نمودن ایران باشد ؟

۵-۱ چهارچوب بحث

این مقاله به ۷ فصل تقسیم می شود که در ذیل می آید:

فصل نخست، زمینه و بسترهای پایان نامه و مجموعه مسائل مربوط به پژوهش را تشریح می کند.

فصل دوم به شرح متدولوژی مورد تأیید در این پایان نامه، به ویژه روش های کیفی برای گردآوری داده های تحقیق می پردازد.

فصل سوم، مقدمه ای کوتاه درباره ی تاریخ ایران و کردستان است. اطلاعات اساسی تهیه شده در این بخش، در مورد زمان و چگونگی تقسیم کردستان و اداره ی آن به وسیله ی کشورهای که کردستان ضمیمه بخشی از آنها شده و همچنین شرحی در مورد جنبش آزادیخواهانه ی کردهاست. امروزه کردها در پنج کشور مختلف زندگی می کنند، آنها بزرگترین گروه ملی فاقد "دولت — ملت" در خاورمیانه هستند.

امید است که بررسی کوتاه این تاریخ مختصر از روابط بین کردها و ایرانی ها، درک گسترده‌ای از مفاهیم سیاسی و تاریخی به خواننده بدهد.

فصل چهارم، شرح کوتاهی از سیستم سیاسی کنونی ایران است که نشان می‌دهد کشور چگونه اداره می‌شود، چگونه تبعیض‌ها اعمال می‌گردد، چگونه شهروندی درجه‌بندی شده و چگونه تروریسم دولتی به بخشی از سیاست حاکمیت تبدیل شده است.

قاسملو می‌کوشید که این سیستم را تغییر دهد. بدون آشنایی با سیستم سیاسی ایران، درک این نکته که قاسملو برای چه با آن می‌جنگید، می‌تواند بسیار دشوار باشد.

فصل پنجم، بحث کوتاهی در مورد خصوصیات قاسملو به‌عنوان یک رهبر کاریزماتیک است.

فصل ششم به بحث درباره‌ی جنبه‌هایی از افکار قاسملو که این عمل را بازگو می‌کنند، به ویژه برجستگی‌های نگرش او در مورد دموکراسی و آنچه او در عمل انجام می‌داد، می‌پردازد. منابع نیز از میان آثار شماری از فیلسوفان و نظریه پردازان سیاسی تهیه شده است.

فصل هفتم به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث اختصاص یافته است.

فصل دوم: متدولوژی (روش‌شناسی)

در پاسخ به سؤال اصلی، اطلاعات جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که: "قاسملو چه گفت و چه نوشت؟" تاریخ و اسناد موجود، اندیشه‌های او را نشان می‌دهد. در این فرایند از سه روش کیفی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است: ۱- تحلیل اسناد ۲- تحلیل سخنان ضبط شده در ویدیوها و ۳- نوارهای صوتی و مصاحبه با افراد مطلع.

این ضمیمه‌ها با مشاهدات و تجارب شخصی من از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹، زمانی که من در حدکا پیشمرگ بودم، تکمیل شده است.

۲-۱ کار میدانی در جنوب کردستان (کردستان عراق)

این اطلاعات در جنوب کردستان و از تاریخ اول جولای تا ۱۵ جولای ۲۰۱۰ در شهرهای اربیل و کویسنجق تهیه شده است. به خاطر مسائل امنیتی، این امکان فراهم نشد که به سلیمانیه و بغداد سفر کنم. در این دوره مصاحبه‌هایی با اشخاص مطلع و همچنین روزنامه‌نگارانی که اطلاعاتی در آرشیوهای خود داشتند، انجام دادم.

دفتر نمایندگی حدکا در اربیل هم برای پیدا کردن و هم برای ترتیب دادن ملاقات با اشخاص مطلع مرا یاری کردند. یکی از این افراد، توسط یکی از مسئولان بلندپایه‌ی حدکا به من معرفی شد. سه شخص آگاه دیگر در دسترس قرار نداشتند، زیرا آنها از کشور خارج شده بودند و یک نفر دیگر آنها مریض بود. افراد انتخاب شده اهل تمام بخش‌های کردستان بودند، بعضی از آنها از فعالان سیاسی بودند که موقعیت‌های بالایی در احزاب خود داشتند و بعضی دیگر از استادان دانشگاه بودند که در دانشگاه‌های جنوب کردستان مشغول تدریس بودند.

سایر منابع نیز شامل چند سی‌دی (تقریباً ۱۵ ساعت) از سخنرانی‌ها و ۵ جلد کتاب از مقالات نوشته شده توسط قاسملو و همچنین رونوشت برخی از سخنرانی‌هايش است که در چند جلد توسط کاوه بهرامی، عضو دفتر سیاسی حدکا گردآوری شده است.

۲-۲ اطلاعات مصاحبه‌ها

داده‌هایی با استفاده از مصاحبه‌ها جمع‌آوری شده است. برخی از این مصاحبه‌ها، حضوری و برخی دیگر از طریق گفتگوی تلفنی صورت گرفته است. این مصاحبه‌ها با اشخاصی انجام گرفته است که دارای اطلاعات زیادی در مورد موضوع مورد بحث ما می‌باشند. این روش، بینش سرشاری از اطلاعات تجربی، فکری و احساسی به ما می‌دهد. کیفیت این مصاحبه‌ها می‌تواند به طرق گوناگونی طراحی شود؛ یک مصاحبه نیمه‌ساختاری می‌تواند بر گفتگوهای میان محقق و مصاحبه‌شونده، در حالی که آنها مصمم به پیشبرد مصاحبه هستند، تأثیرگذار باشد.

در این رویکرد غیر رسمی، محقق می‌تواند سؤالات را با موضوعاتی که توسط مصاحبه‌شونده مطرح می‌شود، وفق دهد.

مصاحبه‌های صورت گرفته در این تز تا حدی ساختاری هستند: آنها به اندازه کافی باز بودند و به مصاحبه‌شونده اجازه داده شده است تا با آزادی به مسائل مهم جدول‌بندی شده بپردازد، همچنین این مصاحبه‌ها چهارچوبی به اندازه‌ی کافی مشخص نیز داشتند تا این اطمینان را ببخشند که اهداف مورد نظر را تحت پوشش قرار می‌دهند. در این مصاحبه‌ها، سؤالات راهنما از قبل تنظیم شده بودند، اما مصاحبه‌کننده‌ها برای بحث کردن درباره‌ی مسائلی که احساس می‌کردند دارای اهمیت است، آزاد بودند. سؤالات از آنها می‌خواست که پاسخ

هایشان همراه با جزئیات باشد. زمانی که آنها سخنانشان تمام می‌شد، اگر به مسأله‌ای در پاسخ اول اشاره نشده بود، از آنها دوباره سؤال می‌شد، برای بحث در مورد هر سؤال، وقت نامحدود و آزاد برای بیان کردن آن در اختیار آنها قرار داده می‌شد. رابطه‌ی بین محقق و مصاحبه‌کننده بسیار مهم است؛ هر کدام ممکن است که بر عقاید آن دیگری تأثیر بگذارند. به عنوان یک اقدام کنترل‌کننده، می‌توان از مصاحبه‌شوندگان بعدی درباره‌ی همان موضوعات سؤال نمود.^۱

براندت (۱۹۹۶) تعاریف مصاحبه‌های گروهی را متدی می‌داند که افراد مختلف در مورد یک موضوع، با یک محقق به عنوان مجری و رهبر بحث می‌کنند. در خلال مصاحبه‌های عمیق گروهی زمان بیشتری در اختیار اعضاء به منظور بازتاب بهتر هر آنچه که می‌خواهند بگویند و با هدف بیشتر آشناسدن آنها با یکدیگر، قرار داده می‌شود. مصاحبه‌های گروهی می‌تواند دارای بازده بیشتر در پردازی عمیق‌تر به موضوعات باشد، زیرا شرکت‌کنندگان می‌توانند با پیگیری و توجه به پاسخ‌های یکدیگر، توضیحاتشان را در طول مصاحبه بیشتر شرح دهند. به عبارت دیگر، مصاحبه‌های گروهی صرفاً به نتایج آن دست از دیدگاه‌های بارزی که در حال بیان آن هستند، تمایل دارند؛ آنها به دلیل داشتن نظرات گوناگون، ممکن است تمایلی به ارائه‌ی دیدگاه‌های خود به

¹ Thagaard (2002, pp.83-91)

گروه نداشته باشند. از آنجا که برای انجام مصاحبه‌ی گروهی، برقراری ارتباط با یک گروه اصلی برای این تحقیق میسر نشد، به جای آن، از مصاحبه‌های گروهی که از کانال ماهواره‌ای "تیشک تی‌وی" پخش شده بود و در اینترنت قابل دسترسی بود، استفاده شده است. این مصاحبه‌ها با سالیاد قتل قاسملو، بحث‌ها، نقش و اهمیت او مرتبط هستند.

باید به این نکته اشاره شود که نام تمامی کسانی که با آنها مصاحبه شده، به غیر از یک نفر، در این تحقیق آمده است. این امر اجازه‌ی کامل تمامی این افراد را به همراه دارد، بنابراین استفاده از اسامی مستعار یا گمنام بودن ضرورتی نداشت. باید گفته شود که برای جلوگیری از تکرار بسیاری از داده‌هایی که در مصاحبه‌ها وجود داشت، از آنها استفاده نشد. زیرا بسیاری از این داده‌ها در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود دکتر قاسملو نیز موجود بود.

۲-۳ تجزیه و تحلیل اسناد

این روش نیازمند محققى است که بتواند کار کند و معانی و مفاهیم را از متون ساده استخراج کند. این توانایی مختص دانشمندان علوم اجتماعى و مورخان است.

محققان از زوایای مختلف به تجزیه و تحلیل متون می‌پردازند:

۱. تفسیر یا شرح متن

۲. مبدأ/ منابع (چه کسی نویسنده‌ی متن است؟)

۳. زمینه و موقعیت تحلیل (متن در چه موقعیتی نوشته شده است؟)

این اهمیت دارد که زمینه‌ی تاریخی‌ای را که متن در آن نوشته شده است، محاسبه کنیم و بدانیم که آیا معانی امروزی عبارات و کلمات با معانی آنها در زمان نگارش همسان است، یا معانی آن متفاوت می‌باشد. این نیز بسیار مهم است که وقتی تحلیلی تاریخی از یک متن ارائه می‌کنیم، به همان گونه باشد که خود محقق این کلمات را تعریف نموده. از این طریق، خواننده می‌تواند هم محتوای متن اصلی و هم تفسیر و شرح محقق از آن را ببیند.^۲

تجزیه و تحلیل اسناد و متون با داده‌هایی که محقق از کار میدانی به‌دست می‌آورد، تفاوت دارد. زیرا آن اسناد و متون برای نیتی مغایر با نیت محقق نوشته شده‌اند. مطالعه‌ی اسناد، تجزیه و تحلیل مضمون و محتوا نیز نامیده می‌شود. از نظر اسکات (۱۹۹۰)، اصطلاح "سند" برای کل انواع منابع نوشتاری قابل دسترس محقق به کار می‌رود. آنها ممکن است همانند نامه‌ها و خاطرات روزانه شخصی باشند یا در حوزه‌ی عمومی قرار داشته باشند. اسناد منتشر شده در دسترس همگان قرار دارند، اما اسناد مهر و موم شده برای هر کسی غیر از کسانی که آن را نوشته‌اند، نیازمند دسترسی ویژه هستند.^۳

^۲ <http://www.kildenett.no/artikler/2007/kvalitativ.metode>

^۳ Thagaard (2002, pp. 58-60)

در این تحقیق، متون کردی و فارسی با عناوین فارسی و کردی آنها در فهرست منابع مورد اشاره قرار گرفته‌اند و ترجمه‌ی انگلیسی آنها نیز به دنبالشان آمده است.

بحث درباره‌ی نقش تفسیر در متدهای کیفی منجر به سؤالاتی در مورد حقانیت رویکرد کیفی شده است. این بدان معنی است که اعتبار، انتقال و تأکید بر یافته‌ها، علی‌الخصوص در تحقیقات کیفی بسیار مهم است. اعتبار، به قابل اعتماد بودن تحقیق اشاره دارد، در حالی که تأکید با کیفیت تفسیر مرتبط است و این که تفسیر تا چه اندازه توسط تحقیقات دیگر پشتیبانی می‌شود. انتقال نشان می‌دهد که یافته‌های یک تحقیق در دیگر زمینه‌ها نیز به کار گرفته می‌شود.^۴ این مسائل در طی فرایند تحقیق در ذهن نگه داشته می‌شود و همچون یک نیازمندی، فرموله می‌گردد. اصولاً متون و اسنادی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند، هم از نوشته‌ها و هم از سخنرانی‌های خود قاسملو بوده و یا از دیگر منابع معتبر استفاده شده است.

^۴ همان منبع، صفحات ۲۰ تا ۲۱

۲-۴ مشاهدات و تجربیات

همانطور که قبلاً نیز شرح داده شد، من از تابستان ۱۹۹۶ تا تابستان ۱۹۹۹ در کردستان، عضو حزب دمکرات کردستان ایران بودم. در این مدت در دوره‌ها، جلسات و فعالیت‌های حزب شرکت داشتم. من در آن دوران از طریق ایده‌های قاسملو در مورد موضوعات مختلف، خیلی چیزها آموختم که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفته است.

بایستی این نکته مهم در نظر گرفته شود که سخن گفتن از قاسملو بدون در نظر گرفتن تاریخچه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران و آنچه حزب در زمان رهبری قاسملو و بعد از مرگ او انجام داده، بسیار دشوار است. او یک رهبر کاریزماتیک بود که امید فراوانی در میان پیروانش ایجاد می‌کرد و تأثیر فراوانی بر کسانی می‌گذاشت که برایشان سخنرانی می‌کرد. ویژگی‌های قاسملو را به عنوان یک رهبر کاریزماتیک در فصل ۵ مورد بحث قرار می‌دهیم. شخصیت قاسملو می‌تواند کلیدی برای درک اهمیت ایده‌ها، تأثیر و نفوذ او باشد. از لحاظ آکادمیک، داده‌های جمع‌آوری شده در طول دوران تجارب من به عنوان یک پیشمرگ در حزب دمکرات کردستان ایران را می‌توان به عنوان ثمره‌ای در تحقیق با مشارکت مستقیم به حساب آورد. من بر این نیز آگاهی دارم که ممکن است این مسأله کاملاً ذهنیت‌گرایانه و جانبدارانه به حساب آید. من می‌توانم فقط این ادعا را داشته باشم که اگرچه من یک کرد هستم و

قاسملو را بسیار تحسین می‌کنم و عضو حزب دمکرات کردستان ایران بوده‌ام، ولی این کار بسیار عینیت‌گرایانه و بی‌طرفانه نگاشته شده است.

۲-۵ مشکلاتی در رابطه با نظر سنجی

بسیاری از سازمان‌ها دارای اسنادی مهم هستند که می‌توانند برای این تحقیق بسیار مفید واقع شوند. ولی ما توان دستیابی به آن اسناد را نداریم تا مورد مطالعه قرار دهیم.

علی‌الخصوص، آرشیوهای حزب دمکرات کردستان ایران بسیار مهم است. آنها بسیاری از اسناد محرمانه را نگه داشته‌اند، ولی به این دلیل که این حزب یک اپوزیسیون غیرقانونی است، دسترسی به آنها محدود می‌باشد. در ۸ فوریه سال ۲۰۱۱ یک ایمیل به "مؤسسه‌ی نوبل نروژ" فرستادم، از آنها درخواست دریافت اسنادی را نمودم، زیرا قاسملو در سال ۱۹۹۰ نامزد دریافت جایزه‌ی صلح نوبل بود.

فکر می‌کنم که آنها اسناد مهمی را در اختیار دارند که می‌توانست منبع مهمی برای نوشته‌ی من باشد، در همان روز پاسخی دریافت کردم و گفتند که متأسفانه هیچ سندی را نمی‌توانند در اختیار من قرار دهند، هرچند که برای دسترسی به اسناد اگر اجازه‌ی ویژه هم داشتم، نمی‌توانستم، زیرا به گفته‌ی وب

سایت این مؤسسه، دسترسی به اسناد این مؤسسه تنها می‌تواند ۵۰ سال بعد از نامزدی انجام گیرد.

"Proposals received for the award of a prize, and investigations and opinions

concerning the award of a prize, may not be divulged. A prize-awarding body may,

however, after due consideration in each individual case, permit access to material

which formed the basis for the evaluation and decision concerning a prize, for purposes of research in intellectual history. Such permission may not, however, be granted until at least 50 years have elapsed after the date on which the decision in question was made." 5

فصل سوم: تاریخچه‌ی روابط کردها و ایرانیان

در این فصل ما به تشریح گسترش تاریخی روابط بین کردها و یک واحد گسترده‌ی سیاسی می‌پردازیم که ما آن را ایران می‌خوانیم.

در این فصل به برخی از وقایع تاریخی مهم و تحولاتی خواهیم پرداخت که با توجه به نظرات تاریخ‌نگاران در روابط میان کردها و ایرانیان، برای وضعیت امروزی این روابط تعیین‌کننده است.

تمرکز اصلی بر روی تاریخ معاصر، یعنی دوران دولت‌های ملی مرکزگرا و ناسیونالیست، به ویژه دوران بعد از سال ۱۹۲۳ میلادی (پیمان لوزان) است. پس از مقدمه‌ای کوتاه، در این فصل قبل از اینکه به رویدادهای کلیدی بپردازیم که منجر به ایجاد موقعیت کنونی ملت کرد شده‌اند، مختصری درباره‌ی دوران ملت‌سازی شرح خواهیم داد.

بنیادهای ایران

۳-۱ حکومتی قدرتمند و مرکزگرا در ایران بر سر کار می‌آید: کردستان تقسیم شده است.

تا قرن ۱۶ میلادی، ایران متشکل از قبایل و گروه‌های اتنیکی و مردمانی بود که هرکدام دارای هویت، زبان و سرزمین خود بودند، یعنی گروه‌هایی ملی در این گستره حضور داشتند که بعداً و در دوران ناسیونالیسم و ملت‌سازی خود را در زمره‌ی سایر ملت‌ها به شمار آوردند.

در اوایل سده‌ی شانزدهم، صفویان در ایران بر اریکه‌ی قدرت جلوس نمودند. نخستین شاه صفوی، شاه اسماعیل اول بود. حکومت تأسیس‌شده توسط او مبتنی بر چهار اصل بود:

نخست، سیادت، یعنی اعضاء باید توانایی ادعای اتصال به خانواده‌ی پیامبر اسلام از طریق پدر یا مادر را داشته باشند.

دوم، طریقت (نمونه‌ای از عقاید دینی است).

سوم، مذهب (تبعیت از اسلام شیعی).

و چهارم، هویت ایرانی.^۵

^۵ نوشیروان مصطفی (صالح محمد امین)، کرد و عجم، ترجمه، عبداللہ ابراهیمی، چاپ اول، ۲۰۰۱، ص ۱۲

رقیب اصلی شاه صفوی برای قدرت در منطقه، امپراطوری عثمانی (یک امپراطوری نیرومند سنی) بود. امپراطوری عثمانی از راه کردستان به ایران حمله کرد و ایران را در جنگ چالدران شکست داد، سلطان عثمانی بخش عمده ی این پیروزی را مدیون حمایت کردها بود، زیرا کردها نیز پیرو مذهب سنی بودند و در این جنگ از وی حمایت کرده بودند. این جنگ سرنوشت کردها را تغییر داد. در پایان این جنگ در سال ۱۵۱۴ کردستان برای نخستین بار بین دو امپراطوری ایران و عثمانی تقسیم شد. دو امپراطوری بیشتر اوقات، حداقل در اقصی نقاط سرزمین کردها در حال جنگ بودند. در نهایت، آنها توافقنامه‌ای را در سال ۱۶۳۹ امضاء نمودند که کردستان برطبق یک سند رسمی و دائمی تقسیم شد.

دولت صفوی با کوچاندن بسیاری از کردها به مناطق خراسان در شرق ایران و جایگزین نمودن قزلباش‌های ترک به جای آنها، تغییر دموگرافی شرق کردستان را آغاز کرد.^۶

امیرخان که یک کرد اهل منطقه‌ی ارومیه بود، کوشید که کردستان را آزاد نماید و یک دولت کردی در سال ۱۶۰۹ بنیان نهد. جنبش او به جنبش "دم — دم" مشهور شد.

^۶ همان منبع، صفحه ۱۴

در یک جنگ خونین، نیروهای ایرانی با کمک یک خائن به نام احمد لسانی، نیروهای کرد را درهم شکستند.^۷

سیاست امپراطوری عثمانی بر این اصل استوار بود که در جاتی از خودمختاری را به اغلب اقلیت‌ها ببخشد، تا زمانی که آنها خراج‌گزار سلطان بودند، می‌توانستند آن‌گونه که خود دوست داشتند، مناطق خود را اداره کنند. این امر برای کردهای آن بخش از کردستان بود که تحت حاکمیت عثمانی بودند. رئیس قبیله قدرت کامل را در منطقه دارا بود. اگرچه در بخش کردستان تحت حاکمیت ایران، صفویان تا سال ۱۷۲۲، یک قدرت متمرکز را در تهران و دیگر بخش‌های ایران ایجاد کرده بودند.

پس از مرگ نادر شاه در سال ۱۷۴۹، یک سلسله جدید توسط کریم‌خان زند کرد تشکیل شد. کریم‌خان، اولین پادشاه در ایران بود که خود را "وکیل الرعایا" نامید، وکیل الرعایا به معنای نماینده‌ی مردم بود. قاسم‌لو ادعا می‌کند که کردها دو بار این شانس را داشته‌اند که دارای کردستانی مستقل شوند: بار نخست، زمانی که صلاح‌الدین ایوبی (که یک کرد بود) دارای قدرت بود. اگرچه او ترجیح داد که یک سردار اسلامی باشد تا یک فرمانروای کرد. دومین

^۷ همان منبع صفحات ۱۸ - ۱۹

شانس هنگامی بود که کریم خان آمد، اما او نیز ترجیح داد که یک پادشاه برای تمام ایران باشد، نه فقط کردستان.^۸

آخرین پادشاه سلسله‌ی سلطنتی قاجار، احمد شاه بود. وقتی که او در سال ۱۹۲۵ به اروپا مسافرت کرد، رضاخان عالی‌ترین فرماندهی کل ارتش ایران بود و به او اجازه‌ی بازگشت نداد. رضاخان متعاقبا تبدیل به اولین پادشاه از جدیدترین - و آخرین - سلسله پادشاهی در ایران یعنی "سلسله‌ی پهلوی" شد. در جاهای دیگر، در آن بخش از کردستان که تحت کنترل امپراطوری عثمانی بود، امیران کرد دارای نوعی از خودمختاری بودند. سران قبایل از حکومت منطقه‌ای خود حفاظت کرده بودند. آنها به صورت دائمی در حال نبرد با یکدیگر بودند، آنان به دنبال برتری و تثبیت هژمونی خود بودند و قادر به اندیشیدن درباره‌ی متحد نمودن ملتشان تحت یک پرچم و تشکیل یک حکومت مرکزی نبودند. آنها با سلطان توافق نموده بودند که از بستن پیمان و اتحاد با یکدیگر پرهیز کنند. آنها نمی‌توانستند هرگز نبرد علیه سلطان را تصور کنند، زیرا که سلطان برای آنها به مثابه سایه‌ی خدا بر روی زمین بود. تا زمانی که سلطان قدرت را از آنها نمی‌گرفت، مفهوم امت (گروهی که دارای مذهب مشابهی هستند) بر ملت ترجیح داده می‌شد. این امر شاید به دلیل مطابقت با این واقعیت باشد که در آن زمان مردم کردستان کوچرو بودند، آنها از مکانی

^۸ قاسملو، کوردستان و کورد، وهرگیرانی عبداللہ حسین زاده، چاپی ۲۰۰۷، ل ۴۱

به مکان دیگر برای پیدا کردن چراگاه برای گوسفندان‌شان در حال حرکت بودند.^۹

۳-۲ جنبش‌های ملی کرد برای آزادی

در طول سده‌ی ۱۹ میلادی، کردها چندین بار علیه امپراطوری عثمانی شورش کردند و گاهی همزمان هم علیه دولت عثمانی و هم علیه دولت ایران دست به شورش زدند. مهمترین این شورش‌ها عبارت است از، جنبش‌های بابان (۱۸۰۸-۱۸۰۶)، سوران (۱۸۳۷-۱۸۳۰)، بدرخان (۱۸۴۸-۱۸۴۲)، یزدانشیر (۱۸۶۴-۱۸۵۳) و شیخ عبیدالله شمزینی (نهری) (۱۸۸۲-۱۸۸۰).

یکی از رهبران این انقلاب‌ها، شیخ عبیدالله شمزینی بود که به دنبال یکپارچه نمودن کردستان و اعلام استقلال از دو امپراطوری ایران و عثمانی بود. به عبارت دیگر، این یک جنبش ملی حقیقی بود که شور ملی را به شعور ملی تغییر داد. شیخ عبیدالله یک رهبر دینی بود و کنترل بسیاری از روستاها را در اختیار گرفته بود. او همچنین در جنگ میان امپراطوری عثمانی و روس‌ها در سال ۱۸۷۷ شرکت داشت. امپراطوری عثمانی شکست خورد، اما شیخ عبیدالله سلاح‌ها و مهمات زیادی در اختیار داشت. علیرغم شکست در این جنگ، جنگ تجارب سیاسی و نظامی باارزشی برای کردها در برداشت.^{۱۰} اگرچه او یک

^۹ سعید بدل (صادق شرف‌کندی) تاریخچه جنبش‌های ملی کرد، ۱۳۶۰، (۱۹۸۲) ص ۶ و ۱۰
^{۱۰} نوشیرون مصطفی (صالح محمد امین) کرد و عجم، ترجمه، عبداللہ ابراهیمی، چاپ اول، ۲۰۰۱، ص ۱۱.

شیخ اسلامی بود، ولی از احترام خاصی در میان اقلیت‌های مذهبی دیگر که در کردستان زندگی می‌کردند، برخوردار بود.

شیخ عیدالله پس از آن‌که موقعیت دو دولت ایران و عثمانی را مورد بررسی قرار داد، در دو جبهه علیه ایران جنگ را آغاز کرد. کردها تحت رهبری شیخ عیدالله به نیروهای ایرانی حمله کردند و تا حوالی میان‌دوآب را به کنترل خود درآوردند. آنها سپس به میان‌دوآب حمله کردند، ولی با شکست مواجه شده و مجبور به عقب‌نشینی به سمت مهاباد شدند. شیخ عیدالله به همراه پسرش به ارومیه حمله کرد. او نامه‌هایی به ملاهای شیعه (آذری هم بودند) در ارومیه فرستاد و از آنها خواست که شهر را بدون خونریزی به نیروهای کرد تسلیم کنند. او همچنین به آنها گفته بود که نیروهای کردی تنها برای دو روز در ارومیه خواهند ماند و سپس به تبریز حمله می‌کنند. ملاهای آذری به نامه‌ی شیخ پاسخی ندادند و در عوض آمادگی دفاع از شهر شدند، شیخ عیدالله هنگامی که به ارومیه حمله کرد، با شکست روبرو شد.^{۱۱} از نظر قاسملو، هر دو دولت ایران و ترک از نقشه‌ی شیخ آگاه بودند و نیروهایی از هر دو طرف برای شکست جنبش کردی به نیروهای شیخ حمله کردند.^{۱۲}

^{۱۱} همان منبع، صفحات ۱۲۲ - ۱۲۵

^{۱۲} قاسملو، کردستان و کرد، و مرگ‌گیری عیدوللا حه‌سین زاده، چاپی ۲۰۰۷، ل ۴۵

وقتی ناصرالدین شاه (شاه ایران) اخبار مربوط به حملات شیخ علیه نیروهای ایرانی را دریافت کرد، از امپراطوری عثمانی خواست که شیخ و پیروانش را تنبیه کند. امپراطوری عثمانی نیروهایی را به کردستان فرستاد. شیخ عیدالله زمانی که دید کردها از دو طرف مورد حمله قرار گرفته‌اند، به نیروهایش در مهاباد نامه نوشت و به آنها فرمان عقب‌نشینی داد. او به استانبول احضار شد و برای چند سال در استانبول بود، بالاخره او از استانبول گریخت و در سال ۱۸۸۲ با هدف برنامه‌ریزی برای یک جنبش جدید و با وعده‌ی کمک‌های مخفیانه‌ی روس‌ها به کردستان بازگشت. با این حال، روسیه در این زمان ایران را تجهیز کرد و کمکی به شیخ ننمود. حکومت عثمانی نیروهایی را برای بازداشت شیخ فرستاد، ولی او به همراه خانواده‌اش به سمت مکه رفت، جایی که در سال ۱۸۸۲ در همانجا درگذشت.^{۱۳}

۳-۳ جنبش‌های کردی در قرن بیستم و تقسیم کردستان

صادق شرف‌کندی بر این باور است که سیستم اجتماعی عشیره‌ای و اندیشه و تفکر عشیره‌ای علل عمده‌ی شکست‌های متوالی جنبش آزادیخواهی در

^{۱۳} سعید بدل||صادق شرف‌کندی) تاریخچه‌ی جنبش‌های ملی کرد، ص ۲۸

کردستان طی سده‌های ۱۹ و ۲۰ می‌باشند. علت‌های دیگری که ذکر شده‌اند، عبارتند از:

۱- فقدان تجربه‌ی سیاسی

۲- فقدان برنامه و استراتژی نظامی

۳- فقدان حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر دولت‌ها^{۱۴}

بعد از اتمام جنگ جهانی اول، کردها امیدوار بودند که یک کشور مستقل داشته باشند، در برنامه‌ی ۱۴ ماده‌ای ویلسون که یک طرح پیشنهادی برای صلح بود، آمده است: "حق حاکمیت ملی برای ملل تحت ستم، رفتار مسالمت آمیز با بازندگان در جنگ و انجمنی برای ملت‌ها به منظور تضمین صلح بعد از جنگ".^{۱۵}

پاراگراف‌های (۶۳، ۶۲ و ۶۴) معاهده‌ی "سور" به کردها و کردستان اختصاص داده شده بود. طبق این معاهده، تشکیل یک کردستان مستقل در دستور کار قرار داشت و کردها می‌توانستند در یک رفرااندوم سرنوشت خویش را تعیین کنند، اما پیشنهادات این معاهده هرگز برای کردها به واقعیت تبدیل نشد. تمامی این قیود و پیشنهادات در سال ۱۹۲۳ وقتی که معاهده‌ی لوزان

^{۱۴} همان منبع، صفحه ۱۰

^{۱۵} http://nobelpeaceprize.org/en_GB/laureates/laureates-1919/wilson-bio/

امضاء گردید و آن بخش از کردستان که پیشتر تحت کنترل دولت عثمانی قرار داشت، بین ترکیه، عراق و سوریه تقسیم گردید، در خاک دفن شد.

نیروهای عراقی که به وسیله‌ی نیروهای بریتانیایی حمایت می‌شدند، بر شیخ محمود تاختند، او در سال ۱۹۲۷ به شرق کردستان (مریوان) گریخت. بریتانیا در سال ۱۹۲۳ به سلیمانیه یورش برد. شیخ محمود از سلیمانیه به نوار مرزی بین ایران و عراق رفت. او نبردهای متعددی را علیه نیروهای بریتانیایی انجام داد و نیروهای بریتانیایی نیز اکثر اوقات به روستاهای کردستان حمله می‌کردند. در نهایت، شیخ محمود از سلیمانیه به ناصریه گریخت، مکانی که او در سال ۱۹۵۶ در آنجا وفات نمود.^{۱۶}

۳-۴ جمهوری کردستان

شرق کردستان (کردستان ایران) شامل چهار استان در غرب ایران است: استان‌های ارومیه، کردستان، کرمانشاه و ایلام. مساحت این منطقه ۱۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع است. کردها ۱۷ درصد^{۱۷} از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.

^{۱۶} سعید بدل (صادق شرف‌کندی) تاریخچه‌ی جنبش‌های ملی کرد، ص ۷۸-۸۸ و نوشیروان مصطفی (صالح محمد امین)، کرد و عجم، ترجمه عبدالله ابراهیمی، چاپ اول ۲۰۰۱ ص ۱۷۴ و ۱۷۵
^{۱۷} این درصد از جمعیت شاید دقیق نباشد و نویسنده به منبعی در اینجا اشاره نکرده است.
(م)

رضاخان از سال ۱۹۲۱ بر تخت شاهی ایران نشست. او به تقلید از مدل مصطفی کمال (آتاتورک)، خواست که ایران را به یک دولت — ملت واحد تبدیل کند. به عنوان بخشی از این فرایند، وی اقدام به آسیمیله نمودن ملت هایی کرد که فارس نبودند. اعلامیه هایی بر روی درب ادارات دولتی و مدارس نصب شده بود که در آن نوشته شده بود "فارسی سخن بگویند". اما حس ملی کردها بسیار قوی بود و رضاخان نتوانست در سیاستش علیه کردستان به توفیقی دست یابد.

در ۱۶ آگوست ۱۹۴۲، کردها یک سازمان مخفی ایجاد کردند که برای استقلال کردستان مبارزه می کرد. در بدو پذیرش، اعضاء این سازمان باید قسم می خوردند که به طور مطلق وفادار به سازمان و مسأله ی کرد باشند. در سال ۱۹۴۵ آنها تصمیم می گیرند که فعالیت هایشان را عمومی کنند. در ۱۶ آگوست ۱۹۴۵ (۲۵ مرداد ۱۳۲۴ شمسی) در اولین کنگره اشان، آنها نام سازمان را از "جمعیت احیای کرد" به "حزب دمکرات کردستان" تغییر می دهند و قاضی محمد را به عنوان رهبر خود انتخاب می کنند. در این دوران، رضاخان به تبعید فرستاده شده بود و پسرش، محمد رضاشاه بر تخت سلطنت ایران نشسته بود. ملا مصطفی بارزانی که در جنگ سلیمانیه علیه عراق شرکت داشت، به مهاباد رفته بود. کردها در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۵ (۲۶ آذر ۱۳۲۴) به ژاندارمری مهاباد حمله کردند و در ۲۲ فوریه ۱۹۴۶ (دوم بهمن ماه ۱۳۲۴)

جمهوری کردستان را اعلام نمودند. محدوده‌ی جمهوری تنها شامل شمال و مرکز شرق کردستان می‌شد. جمهوری کردستان یک معاهده دوستانه را با جمهوری آذربایجان امضاء نمود، جمهوری آذربایجان (حکومت ملی) در آذربایجان ایران، تشکیل شده بود.

ملا مصطفی بارزانی به همراه نیروهای پیشمرگ خود برای بارهای متوالی در برابر تجاوزهای نیروهای ایرانی به کردستان ایستادگی کردند. با این حال، عمر جمهوری کردستان، تنها ۱۱ ماه به طول انجامید. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، همه نیروهای خارجی از ایران عقب‌نشینی کردند، حکومت ایران نخست به جمهوری آذربایجان و سپس به جمهوری کردستان حمله کرد، و نزدیک به ۱۵ هزار نفر از مردم عادی در تبریز، توسط نیروهای دولتی به قتل رسیدند. برای جلوگیری از کشتار شمار بیشتری از کردها، قاضی محمد از مبارزه و مقاومت مسلحانه منصرف شد. او و سیف قاضی، وزیر جنگ کردستان به همراه صدر قاضی، نماینده‌ی مردم مهاباد در پارلمان ایران، در روز سی‌ام ماه مارس سال ۱۹۴۷ (۱۰ فروردین ۱۳۲۶) اعدام گردیدند. بارزانی به همراه پیشمرگانش به سمت روسیه حرکت کرد، آنها نبردهایی را با نیروهای عراق، ترکیه و ایران در طی مسیر انجام دادند.^{۱۸}

^{۱۸} ۴۰ سال خمیات له پیناوی نازادیدا، قاسملوو عه بدولر محمان، ۸۱-۹۷

اگرچه رئیس‌جمهور کردستان و بسیاری از رهبران جمهوری کردستان اعدام گردیدند، ولی فعالیت‌های حزب دمکرات کردستان ادامه داشت. پرچم ملی کردستان که قاضی‌محمد به ملامصطفی بارزانی تحویل داد تا از آن محافظت کند، امروز در جنوب کردستان، در یک کردستان آزاد برافراشته شده است.

۳-۵ عبدالرحمان قاسملو و حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا)

عبدالرحمان قاسملو در ۲۲ دسامبر ۱۹۳۰ (شب یلدای ۱۳۰۹) در روستایی نزدیکی شهر ارومیه چشم به جهان گشود. چندماه قبل از آن، سمکوی شکاک، رهبر برجسته‌ی کردها هنگامی که در راه رفتن برای گفتگو با [حکومت] رضاخان بود، از سوی نیروهای رضاخان به قتل رسید. قاسملو در تهران و ارومیه به مدرسه رفت، آن‌گاه برای رفتن به دانشگاه آماده شد، وی سپس به تحصیل در دانشگاه مشغول شد، بعد از آن برای تحصیلات بیشتر به پاریس و سپس به پراگ رفت. او فعالیت‌های سیاسی‌اش را با تشکیل یک سازمان برای جوانان در سال ۱۹۴۶ در ارومیه آغاز کرد که اتحادیه‌ی جوانان دمکرات کردستان نامیده می‌شد. زمانی که کردها جمهوری کردستان را تحت رهبری قاضی‌محمد یا "پیشوا قاضی" در مهاباد، تشکیل دادند. حزب دمکرات کردستان که در زمان قاضی‌محمد تأسیس شده بود، بعدها به حزب دمکرات

کردستان ایران تغییر نام داد. بعد از آن که جمهوری کردستان سقوط کرد، قاسملو برای ادامه‌ی تحصیل به تهران رفت.

در زمستان ۱۹۴۸، ناصر فخرآرایی، روزنامه‌نگار فارس، در دانشگاه به سوی شاه تیراندازی کرد، ولی شاه زنده ماند. بعد از این حادثه، رژیم محدودیت‌های بیشتری اعمال کرد و تمام آزادی‌های دمکراتیک خیلی سریع از بین رفت. دانشجویان در پاریس علیه این اقدام اعتراض کردند و قاسملو سخنرانی غرایب علیه شاه ایراد کرد. بنابراین رژیم شاه با اعمال فشار بر کشور فرانسه، از آنها خواست که قاسملو را از آن کشور اخراج کنند و قاسملو به پراگ رفت. در پاریس، قاسملو به همراه تنی چند از دیگر دانشجویان کرد تشکل **اتحادیه‌ی دانشجویان کرد** را تشکیل داد. او مدرک لیسانس را در رشته‌ی علوم سیاسی و اجتماعی در دانشگاه پراگ در سال ۱۹۵۲ به دست آورد و سپس به ایران بازگشت. در طول این دوران، حدکا و حزب توده در یک سازمان با هم متحد شده بودند. (می‌توان گفت که حزب دمکرات به یکی از شاخه‌های حزب توده بدل گشته بود. م)

بعد از بازگشت از اروپا در سال ۱۹۵۲، عبدالرحمان قاسملو یک دهه آتی از زندگی‌اش را به فعالیت سیاسی مخفیانه اختصاص داد. در سال ۱۹۵۹، حکومت پادشاهی در عراق سرنگون شد و ملامصطفی بارزانی (رهبر حزب دمکرات کردستان عراق) بعد از یازده سال تبعید در اتحاد جماهیر شوروی

سابق به وطنش بازگشت. در بغداد، حکومت، قانون خودمختاری برای مردم کرد این کشور را تصویب نموده بود و این موقعیت چشم‌انداز امید به آینده را بیشتر کرده بود.

قاسملو در سال ۱۹۶۰ از عراق خارج شد و به پراگ بازگشت. در سال ۱۹۶۲ توانست مدرک دکترای علوم اقتصادی را به‌دست آورد و تا سال ۱۹۷۰ در دانشگاه پراگ به تدریس تئوری اقتصادی پرداخت. او بر چندین زبان مسلط بود: کردی، فارسی، ترکی، عربی، فرانسه، انگلیسی، روسی و چکی.

در سال ۱۹۷۰، او به عراق بازگشت و با رفقاییش تشکیلات حدکا را سازماندهی کرد. در کنفرانس سوم حدکا قاسملو به عنوان دبیرکل حدکا انتخاب شد. از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۸۹، او در کنگره‌های پی‌درپی به عنوان دبیرکل برگزیده شد. اثر بسیار مشهور او کتاب "کردستان و کرد" می‌باشد. در سال ۱۹۷۹ در ایران انقلاب شد و شاه مجبور به ترک کشور گشت. تمامی گروه‌ها و ملت‌های تحت ستم در ایران، غیر از کردها، در رفاندوم شرکت نموده و به جمهوری اسلامی رأی دادند. رژیم جدید در بهار سال ۱۹۷۹ به کردستان حمله کرد، این در حالی بود که تنها چندماه از انقلاب گذشته بود. در سال ۱۹۷۹ نمایندگان کردها و رژیم تازه بر سر کار آمده در ایران، به دیالوگ و مذاکره به منظور یافتن راه‌حلی برای مسأله‌ی کرد در ایران

پرداختند، ولی این گفتگوها نتیجه‌ای در بر نداشت. قاسملو می‌گوید که خمینی با مطالبات ما به سه دلیل مخالفت می‌کرد:^{۱۹}

۱- دمکراسی: "ما خواهان دمکراسی بودیم که او ادعا می‌کرد یک ایدئولوژی غربی و بنابراین، غیر قابل قبول است."

۲- خودمختاری: ما خواستار خودمختاری بودیم ولی فلسفه‌ی اسلامی خمینی جایی برای ناسیونالیسم نداشت.

۳- مذهب: "ما سنی بودیم. علاوه بر این، ما مسلح بودیم و نمی‌خواستیم که خود را به نیروهای دولت مرکزی تسلیم کنیم."^{۱۹}

زمانی که کردها و جمهوری اسلامی نتوانستند به توافقی با یکدیگر برسند، در جولای ۱۹۷۹ (۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸)، خمینی فتوای جهاد علیه کردها را صادر کرد. این جنگ هنوز هم ادامه دارد.^{۲۰}

با این حال، ایران به زودی مورد تهاجم عراق قرار گرفت، هشت سال بعد، ایران جنگ با عراق را متوقف کرد و آتش‌بس را پذیرفت و خمینی در آستانه‌ی مرگ بود.

در پرتو این حقایق، تهران باید به سازشی در کردستان دست می‌یافت. عبدالرحمان قاسملو به نوبه‌ی خود، سال‌ها گفته بود که جنگ بر او تحمیل شده

^{۱۹} <http://www.youtube.com/watch?v=F3gHgc2Gq7Y> & Ghassemlou 's speech

^{۲۰} همان منبع

است و جنگ برنده و بازنده‌ای ندارد و دیر یا زود، مسأله‌ی کرد بایستی بر روی میز مذاکره و دیالوگ حل شود.

بعد از رد و بدل شدن چند نامه و پیام، تهران یک پیشنهاد مشخص برای مذاکره در شهر وین در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۸۸ را مطرح کرد و حدکا نیز آن را پذیرفت. گفتگوها دو روز (در روزهای ۲۸ و ۳۰ دسامبر) به طول انجامید و نتیجه‌ی آن امیدوارکننده بود، زیرا آنها توافق کردند که دیدار دیگری را در ماه ژانویه داشته باشند. در ۲۰ ژانویه، نخستین دور از مذاکرات پایان یافت. نمایندگان تهران کاملاً با خواست کردها آشنا بودند. چنین به نظر می‌رسید که با قانون خودمختاری موافقت گردد. جزئیات و چگونگی تأثیرگذاری آن، هنوز تعریف نشده بود.

شش ماه بعد، عبدالرحمان قاسملو برای شرکت در کنگره‌ی سازمان انترناسیونال سوسیالیست (SI) به اروپا بازگشت.

تهران سعی کرده بود برای ادامه مذاکراتی که زمستان گذشته با او انجام داده بود، دوباره با او تماس برقرار کند. این ملاقات در ۱۲ جولای ۱۹۸۹ در وین اتفاق افتاد. نمایندگان تهران همان نمایندگان قبلی بودند، یعنی محمد جعفری صحرارودی و حاجی مصطفوی، اما این بار عضو سومی هم حضور داشت؛ امیر منصور بزرگیان. شخصی که در اساس یک بادیگارد به شمار می‌آمد. کردها نیز سه نماینده‌ی مرد داشتند: عبدالرحمان قاسملو، همکارش عبدالله قادری

آذر(عضو کمیته‌ی مرکزی حدکا) و فاضل رسول، یک استاد دانشگاه عراقی که نقش میانجی را برعهده داشت.^{۲۱}

روز بعد، یعنی در ۱۳ جولای ۱۹۸۹، در همان اتاقی که مذاکرات در حال انجام بود، اتفاقی رخ داد، عبدالرحمان قاسملو با سه گلوله که از فاصله‌ای نزدیک به او شلیک شده بود، به قتل رسید. همچنین همکار و همراه او عبدالله قادری آذر با شلیک ۱۱ گلوله و فاضل رسول نیز با شلیک ۵ گلوله کشته شده بودند.

حاجی مصطفوی موفق شده بود که بگریزد. محمد جعفری صحرارودی که جراحاتی سطحی برداشته و در بیمارستان بستری بود، پس از پاسخگویی به چند سؤال، مرخص شد. امیرمنصور بزرگیان که ۲۴ ساعت توسط پلیس بازداشت شده بود، به سفارت ایران پناهنده شد.^{۲۲}

در نهایت، دولت اتریش تروریست‌ها را بدون آنکه مورد محاکمه قرار دهد، به ایران بازگرداند.

در سال‌های بعد، بسیاری از روزنامه‌ها نوشتند که احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری کنونی ایران یکی از عاملان اصلی این جنایت بوده است.^{۲۳}

²¹ <http://pdki.org/articles1-1277-44.htm>

<http://www.kurdistanmedia.com/farsi/rbrn/2/file/1.php>

&

^{۲۲} همان منبع

²³ <http://www.austriantimes.at/index.php?id=14092>

جلال طالبانی، رئیس‌جمهور کنونی عراق، واسطه‌ی مذاکرات بین قاسملو و رژیم ایران بود. طالبانی ممکن است که توسط ایران برای تماس با قاسملو مورد استفاده قرار گرفته باشد، ولی طالبانی خود هیچ توضیحی برای افکار عمومی در این باره ارائه نکرده است. همکاری‌های طالبانی با ایران در سال ۱۹۹۶ به مرتبه‌ی بالایی رسید تا شک و تردیدها در مورد اینکه او قاسملو را رقیبی برای خود در رهبری کردها دانسته و برای از میان برداشتن وی با ایران همکاری کرده باشد، افزایش یابد.

۳-۶ نتیجه

زمانی که اسلام به کردستان و ایران آمد، مردم کیش خود را تغییر دادند. بنابراین، به جای اولویت‌های ملی و علائق سکولار، شروع به جنگیدن برای اسلام کردند. صلاح‌الدین ایوبی، یک قهرمان کرد جهان اسلام بود. کردها با بازیگری خویش، نقشی تأثیرگذار در بنیانگذاری ایران داشته و همواره بخش و جزئی از تاریخ ایران بوده‌اند. هر زمان که ایران مورد حمله واقع شده است، کردها و کردستان هم تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. با این حال، کردها هویت ملی خودشان را دارند و بر این اساس، داشتن حکومت متعلق به خودشان به هر شکل ممکن، همیشه مهمترین هدف برای آنها بوده است.

پس از آن که دولت‌های مرکز‌گرا در ایران و امپراطوری عثمانی تأسیس شدند، کردها اکثر آزادی‌ها و قدرت اداری خود را از دست دادند. کردستان در سال ۱۵۱۴ بین ایران و امپراطوری عثمانی تقسیم شد.

اولین جنبش کردی برای تأسیس دولت کردی، در قرن ۱۷ میلادی آغاز شد، اما این جنبش‌ها نتوانستند موفقیتی در تأسیس یک دولت ملی کردی به دست بیاورند.

تمامی رهبران این جنبش‌ها را رهبران دینی و رؤسای عشایر تشکیل می‌دادند و این تمایل به تقسیم کردها درست در دورانی بود که کردها هرچه بیشتر احتیاج به اتحاد داشتند. مذهب به عنوان سلاحی علیه اندیشه‌ی سکولار، معرفت سیاسی و اتحاد ملی کردها مورد استفاده قرار می‌گرفت. به دلیل همین تضعیف نمودن، جنبش‌های ملی‌پیاپی کردها یکی پس از دیگری به شکست انجامیدند.

پس از آن که کردستان بین دول عثمانی و ایران تقسیم گردید، برخی از کردها به دول حاکم این اجازه را دادند تا علیه گروه‌های بومی دیگر و در راستای منافع ملت‌های فرادست هردو امپراطوری به کار گرفته شوند. رقابت ناسالم و خیانت در میان کردها خود یکی از دیگر دلایل این شکست‌ها بود. بعد از هر جنبشی، شمار زیادی از کردها یا کشته می‌شدند و یا تبعید می‌گشتند و یا به صورت گروهی به بخشی از هر دو امپراطوری کوچانیده

می‌شدند. دموگرافی برخی از مناطق کردستان به وسیله‌ی دول حاکم بر کردستان تغییر کرده است و در واقع امروزه نیز این سیاست هنوز ادامه دارد. در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ جنبش‌های آزادیخواهانه‌ی زیادی در کردستان وجود داشتند. آن بخش از کردستان که تحت کنترل امپراطوری عثمانی قرار داشت، بعد از جنگ جهانی اول بین کشورهای ترکیه، عراق و سوریه تقسیم گردید. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، حدکا تأسیس شد. این حزب موفقیت‌های زیادی را تحت رهبری قاسملو به‌دست آورد و به همین خاطر، رژیم ایران بر آن شد که او را به قتل برساند.

قاسملو می‌خواست مسأله‌ی کرد را از مسیری متفاوت با رهبران پیشین کرد حل کند. اگرچه او کشته شد، ولی ایده‌های او هنوز می‌تواند به حل مسأله‌ی کرد کمک کند. این ایده‌ها به صورت مفصل در فصل‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما برای درک این مفهوم، لازم است که ابتدا با برخی از مختصات سیستم سیاسی ایران آشنا شویم. این سیستم به وسیله افرادی بنیان نهاده شده است که ایده‌های قاسملو را آنچنان خطرناک می‌دیدند که تصمیم به قتل او گرفتند. احتمالاً، آنها امیدوار بودند که این امر (کشتن قاسملو) می‌تواند به مرگ اندیشه‌های او یا حداقل کشتن انگیزه‌ی مردمی که به این ایده‌ها اعتقاد داشتند، بیانجامد.

فصل چهارم: سیستم سیاسی ایران

هدف از ارائه‌ی این فصل، نشان دادن نوع سیستم سیاسی‌ای است که قاسملو سعی داشت آن را دمکراتیزه کند. بدون داشتن دانش کافی در مورد نوع سیستم سیاسی که امروزه در ایران بر سرکار است، درک ایده‌های مهم قاسملو می‌تواند خیلی دشوار باشد.

سیستم سیاسی جدید که بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ بر سر کار آمد، دارای ماهیتی تئوکراتیک و توتالیتاریستی بود. رفراندومی که در روزهای ۳۰ و ۳۱ مارس سال ۱۹۷۹ برگزار شد، منجر به انتخاب سیستم سیاسی جدید گشت. در این رفراندوم تنها دو گزینه (دو شکل از سیستم سیاسی) برای انتخاب وجود داشت: حکومت پادشاهی و حکومت جمهوری اسلامی. رأی‌دهندگان باید به این پرسش پاسخ می‌دادند: جمهوری اسلامی: آری یا نه؟ مردم از آنجا که حکومت پادشاهی را می‌شناختند و علیه آن به پاخاسته بودند، سراسیمه و حیرت زده با اکثریت آراء، آری را به جمهوری اسلامی گفتند، بدون آنکه بدانند که چه نوع سیستمی قرار است بر سرکار بیاید. نتیجه‌ی رفراندوم در دوم آوریل اعلام شد، و معلوم شد که ۹۸.۸ درصد به جمهوری اسلامی "آری" گفته‌اند. حدکا و بیشتر کردها رفراندوم را بایکوت کردند. استدلالشان این بود که آنها نمی‌توانند

در انتخابات شرکت کنند بدون آنکه هیچ گونه اطلاعی درباره‌ی چیزی که می‌خواهند به آن رأی بدهند، داشته باشند.

پس از فراندوم، نمایندگانی برای مجلس مؤسسان انتخاب شدند، با این هدف که قانون اساسی جدید را بنویسند. قاسملو به عنوان نماینده از استان ارومیه برای شرکت در مجلس مؤسسان انتخاب شده بود. عبدالرحمان قاسملو و مقدم مراغه‌ای تنها نمایندگان سکولاری بودند که برای شرکت در این مجلس انتخاب شده بودند.

یک شب قبل از آنکه نمایندگان جمع شوند، خمینی در بیانیه‌ای قاسملو را "مرتد" خطاب کرد، مرتد به معنای "از دین برگشته" است. در اسلام و ایدئولوژی خمینی این جمله به معنای حکم مرگ است. به همین خاطر، قاسملو از حضور در این مجلس باز ماند.^{۲۴}

در قانون اساسی، پایه و اساس حکومت اسلامی، ولایت فقیه تعریف شده است.

خمینی ادعا می‌کرد که این قانون شبیه قوانین صدر اسلام است (قوانین صدر اسلام، بالاترین قوانین در الهیات اسلامی به شمار می‌آید).^{۲۵} ولی فقیه (رهبر) بالاترین قدرت را در ایران داراست.

هرامی. ی کاوه به‌هریکی مودیرن و شورشگیریکی دیموکرات، کوکردنه قاسملوو، ریبه^{۲۴}

لایه ره ی ۳۶

ی نور، جلد ۲۰ خمینی، صحیفه^{۲۵}

۴-۱ ولی فقیه

در اصول ۵، ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون اساسی اختیارات ولی فقیه تشریح شده‌اند. او فرمانده کل نیروهای مسلح می‌باشد، او توانایی انتصاب، عزل و قبول استعفاى اشخاص را برای برخی از پست‌های کلیدی کشور داراست، می‌تواند با استفاده از مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی را فراتر از قانون اساسی تعیین کند و رئیس‌جمهوری را عزل کند. ولی فقیه قادر است با توصیه به رئیس قوه قضائیه، محکومیت مجرمان را در چهارچوب موازین اسلامی مورد عفو یا تخفیف قرار دهد. اینها تنها بخشی از وظایف و اختیارات ولی فقیه است که به وسیله‌ی قانون اساسی تعیین شده است، اما اختیارات غیر رسمی او بسیار گسترده‌تر است.^{۲۶}

۴-۲ شورای نگهبان

اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی به شرح درباره اینکه شورای نگهبان چیست، چه وظایفی دارد و از چه قدرتی برخوردار است، می‌پردازد. اعضای شورای نگهبان را ۱۲ نفر تشکیل می‌دهند، ۶ روحانی که به وسیله ولی فقیه انتخاب می‌شوند و ۶ نفر حقوقدان که توسط مجلس از بین حقوقدانان

<http://ketaab.iec->

[md.org/sahifeh_noor/sahifeh_noor_jeld_20_khomeini_08.html](http://ketaab.iec-md.org/sahifeh_noor/sahifeh_noor_jeld_20_khomeini_08.html)

²⁶ <http://www.iranonline.com/iran/iran-info/government/constitution-1.html>

مسلمانی که توسط رئیس قوه‌ی قضائیه معرفی می‌شوند، تعیین می‌گردند. آنها برای یک دوره‌ی شش‌ساله انتخاب می‌شوند، اما بعد از سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می‌کنند و اعضای جدید به جای آنها می‌نشینند.

شورای نگهبان بر امور مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس و رفراندوم نظارت می‌کند. تمامی تصمیماتی که توسط مجلس گرفته می‌شود، بایستی برای تأیید به شورای نگهبان فرستاده شوند و مطمئن گردند که این تصمیمات هیچ مغایرتی با قوانین اسلامی و قانون اساسی ندارند. (بر طبق قانون اساسی، هیچ یک از مصوبات مجلس، به غیر از قبول اعتبارنامه‌های نمایندگان و انتخاب شش عضو شورای نگهبان، بدون تصویب شورای نگهبان اعتبار ندارد.)

شورای نگهبان درباره‌ی انتخاب افراد واجد شرایط برای پست‌های سیاسی مختلف تصمیم‌گیری می‌کند و این بدین معناست که در نهایت، شورای نگهبان می‌تواند حکومت و مجلس را کنترل کند و حداقل کار منفی که شورای نگهبان می‌تواند انجام دهد تا بر مجلس و دولت قدرت و کنترل داشته باشد، این است که بررسی صلاحیت کاندیدها در دست این شورا است و می‌تواند مانع حضور کسانی شود که مطیع حرف‌های شورای نگهبان نباشند. این کنترل غیرمستقیم دولت بدین معناست که انتخابات عمومی هیچ تأثیری به عنوان یکی از اساسی

ترین فاکتورهای دموکراتیک ندارد، فاکتورهای دموکراتیکی همچون آزادی بیان، عقیده و تجمعات آزاد سیاسی و آزادی در برگزاری انتخابات بدون در نظر گرفتن تعصبات مذهبی و ایدئولوژیک و بدون بررسی صلاحیت نامزدها از سوی دولت.^{۲۷}

۴-۳ قوهی مجریه

اصول ۱۱۳-۱۴۱ نقش و وظایف رئیس جمهور را شرح می‌دهد، در حالی که اصل ۵۷ تصریح می‌کند که قدرت بایستی بین قوای مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم شود و هریک از این‌ها از دیگری مستقل باشند. ولی فقیه نسبت به همه آنها دارای اختیاراتی مطلق است.

بر طبق اصول ۶۰ و ۱۱۳ تمام قدرت اجرایی دولت به غیر از اختیارات ولی فقیه، در دست رئیس جمهور و وزرایش است. پس از رهبر، رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور است. او مسئول اجرای قانون اساسی و قدرت اجرایی کشور، بجز در مواردی است که ولی فقیه مستقیماً مسئولیت آن را به عهده دارد.

²⁷ <http://www.iranonline.com/iran/iran-info/government/constitution-1.html>

طبق قانون اساسی، شخصی که برای ریاست جمهوری خود را نامزد می‌کند، باید شیعه‌ی ۱۲ امامی باشد، معتقد به ایدئولوژی جمهوری اسلامی و شخصی مجرب باشد و همچنین با رأی اکثریت مطلق، برنده‌ی انتخابات باشد. طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور باید در برابر مردم، ولی فقیه و مجلس اسلامی پاسخگو باشد. پس از آنکه رئیس‌جمهور انتخاب شد، ولی فقیه انتصاب او را تأیید می‌کند. او وزرای کابینه‌اش را انتخاب می‌کند و برای تأیید نهایی، آنها را به مجلس معرفی می‌کند. رئیس‌جمهور اگر خواست استعفا بدهد، باید استعفانامه‌ی خود را تقدیم ولی فقیه کند. (اصل ۱۳۰) ^{۲۸}

۴-۴ قوه‌ی مقننه

قدرت قوه‌ی مقننه شبیه اعمال قدرت بسیاری از پارلمان‌های اروپایی است. اصول ۶۲-۶۸ به شرح وظایف و مسئولیت‌های مجلس در ایران می‌پردازد. پس از آنکه صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان تأیید شد، مردم نمایندگان را برای مجلس انتخاب می‌کنند. نمایندگان برای یک دوره‌ی چهار ساله انتخاب می‌شوند. پس از انتخابات، نشست‌های مجلس با حضور دو سوم نمایندگان رسمیت می‌یابد (دو سوم از نمایندگان باید در جلسات مجلس حضور داشته باشند).

^{۲۸} همان منبع

مجلس نمی‌تواند قانونی را وضع کند که با قوانین اسلام و قانون اساسی مغایرتی داشته باشد. مجلس معاهدات بین‌المللی و بودجه‌ی ملی را تصویب می‌کند. طبق اصل ۸۶ قانون اساسی، نمایندگان مجلس از آزادی بیان برخوردارند.^{۲۹}

اگرچه هر فردی در جامعه‌ی ایرانی باید دارای آزادی بیان باشد — یکی از اصول اساسی دموکراسی — به نظر می‌رسد که این نکته‌ی کوچک تنها به عنوان یک حق ویژه برای نمایندگان مجلس جایز شمرده شده است.

۴-۵ قوه‌ی قضائیه

در مقدمه‌ی قانون اساسی، تحت عنوان "قوه قضائیه در قانون اساسی"، آمده است که قوه‌ی قضائیه وظیفه دارد که یک سیستم قضائی را بر مبنای قوانین عدالت اسلامی ایجاد کند.

اصول ۶۱ و ۱۵۶-۱۷۴ قانون اساسی وظایف، نقش‌ها و مسئولیت‌های دادگاه‌های مختلف قوه قضائیه را شرح می‌دهند. این اصول همچنین می‌گویند که چه کسانی موقعیت‌های مهم در قوه قضائیه را دارا هستند و چگونه این موقعیت‌ها را بدست می‌آورند. رئیس قوه‌ی قضائیه باید مجتهدی عادل باشد که برای یک دوره‌ی ۵ ساله انتخاب می‌شود. وزیر دادگستری مسئول روابط قوه‌ی

^{۲۹} همان منبع

قضائیه با قوای مقننه و قانونگذاری است. او توسط رئیس‌جمهور از بین کاندیداهایی که توسط رئیس قوه قضائیه پیشنهاد شده‌اند، انتخاب می‌شود.

قوه قضائیه به بخش‌های فرعی تقسیم می‌شود که عبارتند از: دادگاه‌های عمومی، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه‌های نظامی، دیوان عدالت اداری و بازرسی کل کشور.

دادگاه‌های انقلاب، خطرناکترین دادگاه‌ها برای مخالفان سیاسی در ایران به شمار می‌آیند. فعالان سیاسی و اعضای احزاب سیاسی در این دادگاه‌ها محاکمه می‌شوند. این دادگاه‌ها بعد از انقلاب تشکیل شدند. از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، شمار زیادی از فعالان سیاسی در این دادگاه‌ها محاکمه و به اعدام محکوم شدند. بسیاری از کسانی که اعدام شدند، بدون محاکمه‌ای عادلانه اعدام گردیدند.^{۳۰}

ولی فقیه، شخصی بالاتر از رئیس قوه قضائیه است که می‌تواند تصمیمات دادگاه‌ها را لغو کند، به عنوان مثال، خمینی در سال ۱۹۸۸ این کار را انجام داد.^{۳۱}

^{۳۰} برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به :

http://www.iranrights.org/english/attachments/doc_1115.pdf

^{۳۱} ^ Khomeini's letter on The Massacre of Political Prisoners in Iran:

http://www.utoronto.ca/prisonmemoirs/Documents/khomeini_decree.pdf

۴-۶ مجلس خبرگان

طبق قانون اساسی، اعضای مجلس خبرگان توسط مردم انتخاب می‌شوند. طبق اصل ۱۰۷ قانون اساسی، وظیفه‌ی آنها انتخاب و کنترل رهبر است. اینجا یک تناقض (پارادوکس)ی در قانون اساسی مشاهده می‌شود، ولی فقیه این اختیار را دارد که هر کدام از اعضای مجلس خبرگان را عزل کند و مجلس خبرگان هم این قدرت را دارد که ولی فقیه را عزل کند. حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر به طور همزمان هر کدام بخواهد آن یکی را عزل کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگرچه، مادامی که اعضای مجلس خبرگان بایستی قبل از آنکه خود را کاندید کنند، صلاحیتشان توسط شورای نگهبان تأیید شود، احتمال این که چنین اتفاقی بیافتد بسیار کم است و باید توجه داشت که ولی فقیه خود نیمی از اعضای شورای نگهبان را انتخاب می‌کند. اگر ولی فقیه با هر شخصی موافق نباشد، او بعید است بتواند برای ورود به مجلس خبرگان کاندیدا یا انتخاب شود. در نتیجه مجلس خبرگان فاقد آن قدرتی است که در عمل بتواند ولی فقیه را عزل یا کنترل کند.

۴-۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام

مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد، این مجلس دارای اعضای ثابت و غیر ثابت است. آنها از سوی ولی فقیه تعیین می‌شوند. وظیفه‌ی آنها حل اختلافاتی است که بین مجلس و شورای نگهبان رخ می‌دهد. اگر مجلس تصمیمی بگیرد که شورای نگهبان معتقد باشد که با قانون اساسی و قوانین شرع مغایرت دارد و مجلس از تغییر آن سرباز زند، مجلس تشخیص مصلحت نظام در این رابطه تشکیل جلسه می‌دهد. (اصل ۱۱۲)

۴-۸ ارتش

در بندی تحت عنوان "یک ارتش ایدئولوژیک"، قانون اساسی اظهار می‌دارد که وظیفه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تنها محافظت از مرزهای ایران نیست، بلکه آنها حامل مأموریت ایدئولوژیکی تحت عنوان "جهاد" هستند که هدف از آن نیز گسترش حاکمیت قوانین خدا در سراسر جهان است. شاخه‌ی برون مرزی سپاه پاسداران که "سپاه قدس" خوانده می‌شود، برای تأثیرگذاری در درون دیگر کشورها ایجاد شده است. به گفته‌ی ابوالحسن بنی‌صدر، یکی از شاهدان دادگاه میکونوس برای محاکمه‌ی قاتلان دکتر صادق شرفکندی رهبر حدکا و سه تن از یارانش در برلین که در سال ۱۹۹۲ اتفاق افتاد، این شاخه از سپاه در اقدامات تروریستی علیه رهبران مخالفان در داخل و خارج از کشور شرکت می‌کند.^{۳۲}

³² Movie: Holy Crime:

<http://www.youtube.com/watch?v=9R5oLZ8TnWs&playnext=1&list=PLA75861BEC2EB8081>

۴-۹ کمیته‌ی ترور

کمیته‌ی ترور یکی دیگر از سازمان‌های متعدد غیر رسمی رژیم ایران است. بنا به گفته‌های بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور منتخب ایران، رژیم در اوسط دهه ۹۰ میلادی یک کمیته‌ی سری را با هدف برنامه‌ریزی برای ترور مخالفانش تأسیس کرد. این کمیته‌ها با همان شکل و یا در اشکال دیگر هنوز هم می‌توانند وجود داشته باشند. اعضای این کمیته، احتمال دارد که برنامه‌ها، محل و طیف وسیعی از وظایفشان را تغییر دهند، اما ایده‌ی اجرای چنین سیاستی هیچ وقت امکان ندارد که معلق شود.

بنا به گفته‌های بنی‌صدر که هم اکنون در پاریس زندگی می‌کند، این کمیته، شورای عالی عملیات ویژه نام داشت. این شورا شامل آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، رفسنجانی و شخصی به نام حجازی، رئیس واواک (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) است که در دفتر خامنه‌ای کار می‌کنند. فعالترین عضو این کمیته، آیت‌الله ری‌شهری بود، کسی که ریاست دادگاه‌های ویژه روحانیت و مسئولیت اداره‌ی اطلاعات ویژه را برعهده داشت. در واقع ری‌شهری شخصی است که وزارت اطلاعات را کنترل می‌کند. این کمیته می‌تواند

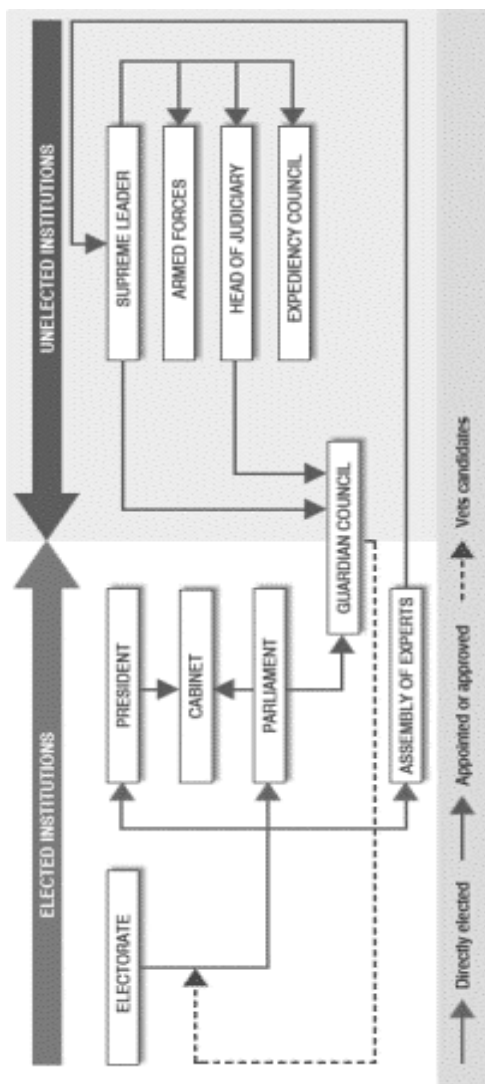
&for more information:

<http://www.iranhrdc.org/httpdocs/Persian/pdfs/Reports/Mykonos/report.pdf>

با نیرویی تحت عنوان ارتش "تهاجمی" در تماس باشد، نیرویی که دارای ۸۰۰۰ عضو بوده و نیروی محافظ شخصی خامنه‌ای می‌باشد.

این کمیته تعیین می‌کند که چه کسی باید به قتل برسد. بعد از آنکه تصمیم گرفته شد که این طرح به کاخ فیروزه فرستاده شود، توسط فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب کنترل می‌شود (در این مقطع، محسن رضایی). اگر او حضور نداشت، فرماندهی پلیس (سیف‌اللهی) فرمان را صادر می‌کند. مکان شاخه‌ی برون مرزی سپاه (سپاه قدس) قصر فیروزه می‌باشد. هنگامی که این کمیته طرح یک حمله تروریستی را دارد، آن را به نزد رفسنجانی (رئیس جمهوری وقت) و ولایتی (وزیر امور خارجه) می‌فرستند. وقتی هر دو نفر آنها این طرح را تأیید کردند، گروه تعیین شده آن را اجرا می‌کند. ۱۶ نهاد به اصطلاح انقلابی (نهاد انقلابی) در درون حکومت وجود دارد، هر کدام از آنها مسئولیت ویژه‌ای برای انجام ترور یا اجرای طرح‌های ترور و ترورهای از سوی حکومت برعهده دارند.^{۳۳}

³³ Ibid, & <http://www.youtube.com/watch?v=8sz1898K0Vc&http://www.youtube.com/watch?v=mvENMzW97Hs&feature=related>



۴-۱۰ راهنمای سیستم سیاسی ایران^{۳۴}

³⁴ http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/8051750.stm#cabinet

۴-۱۱ نتیجه گیری

رژیم جمهوری اسلامی ایران، یک رژیم تئوکراتیک با هدف رهبری تمام جهان اسلام است. برطبق قانون اساسی این کشور، سرچشمه‌ی حاکمیت رژیم اسلامی، خدا و دین اسلام است.

در چنین ایدئولوژی، امت (جامعه‌ی مسلمین) به جای ملت به عنوان منبع اصلی هویت سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید. در این سیستم، ولی فقیه بالاترین مقام را داراست. او فرماندهی کل نیروهای نظامی و قوای مقننه، مجریه و قضاییه است. او قدرت این را دارد که افراد را در موقعیت‌های مختلف عزل و نصب کند و

شورای نگهبان تصمیم می‌گیرد که چه کسانی برای انتخابات مجلس، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری خود را کاندیدا کنند، اما ولی فقیه بر کلیت شورای نگهبان تأثیر کامل دارد.

نمایندگان مجلس خبرگان بعد از آنکه صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان تأیید شد، توسط مردم انتخاب می‌شوند. کار آنها انتخاب رهبر و نظارت بر اعمال اوست، اما در واقع اعضای مجلس خبرگان وفادار به رهبر و رژیم هستند.

فرایند تفتیش سابقه‌ی کاندیداها قبل از انتخابات، این مهم را تضمین می‌کند که هر کدام از آنهایی که انتخاب شده‌اند، این توان را ندارند که علیه رهبر

اقدامی بکنند. این یک پارادوکس مشهود نسبت به این است که ولی فقیه این قدرت را دارد که اعضای مجلس خبرگان را عزل کند و اعضای مجلس خبرگان این توان را دارند که رهبر را عزل کنند. در واقع آنها یکدیگر را حفظ می‌کنند، حقیقت آن است که آنها به تثبیت رژیم تئوکراتیک کمک می‌کنند. رئیس‌جمهور باید معتقد به ایدئولوژی شیعه ۱۲ امامی باشد، او باید با رژیم تطابق داشته باشد. بنابراین، این قانون نسبت به زنان و غیر شیعیان تبعیض آمیز است.

مجمع تشخیص مصلحت نظام، یک مجلس انتصابی است که اعضای آن توسط ولی فقیه انتخاب می‌شوند. تا جایی که رژیم در اعمال تروریستی دست داشته و به قوانین بین‌المللی احترام نگذاشته است، می‌توان گفت که چنین رژیمی یک رژیم تروریستی است که به خاطر تروریسم دولتی محکوم شده و تروریسم بخشی لاینفک از سیاست‌های حکومتی این رژیم است.

فصل پنجم: قاسملو به عنوان یک رهبر کاریزماتیک

این فصل به بررسی جنبه‌هایی از شخصیت قاسملو می‌پردازد که او را به یک رهبر کاریزماتیک و محبوب در میان کردها تبدیل کرده است. قبل از این که به شرح درباره‌ی چرایی کاریزماتیک بودن قاسملو بپردازیم، نگاهی به معانی رهبر کاریزماتیک می‌افکنیم.

۵-۱ کاریزما

ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی نخستین کسی است که واژه‌ی رهبری کاریزماتیک را در تئوری مدیریت و سازمانی به کار گرفت. از نظر وبر، کاریزما شخصی است با جاذبه‌ی فوق‌العاده و فضیلت شخصیتی بالا که الهام بخش از خودگذشتگی و اعتماد به نفس در بین کسانی است که از او تبعیت می‌کنند (وبر، ۱۹۷۱). از نظر وبر، رهبران کاریزماتیک دارای توانایی بالا، مهارت ویژه و مجهز به خصوصیات شخصی بی‌نظیری هستند. گفته می‌شود که رهبران کاریزماتیک غالباً در شرایط بحرانی ظهور می‌کنند و همچون یک منجی به شمار می‌آیند که پیروانشان را از بحران خارج می‌کنند.

Bass (۱۹۹۹) دو نمونه از کاریزما را از هم تفکیک می‌کند "شخصی که با خصوصیات منحصر به فرد (وضعیتی مثلاً موقعیت خانوادگی) به دنیا می‌آید، و کسی که از توانایی و کیفیت شخصیتی استثنائی بالایی برخوردار است.

(Grønhaug, Hellesøy & Kaufman, 2001, p.200)

از دیدگاه ترسی و بیر (۱۹۸۶) به طور سنتی رهبران کاریزماتیک در موقعیت‌های ویژه‌ای پدیدار می‌شوند:

۱- یک شخص که با استعداد و توانایی‌های خارق‌العاده ظاهر می‌شود.

۲- در وضعیت قبل از بحران موجود حضور می‌یابند.

۳- راه حل رادیکالی برای برون‌رفت از بحران ارائه می‌دهند.

۴- طرفداران یا پیروان مجذوب شخصیت او هستند، آنها معتقدند که او دارای قدرت‌های ویژه‌ای است.

۵- خصوصیات فوق‌العاده‌ی ویژه‌ای که به علت موفقیت‌های متعدد کسب کرده است.

نظریه‌های مدرن درباره‌ی مفهوم کاریزما، درباره‌ی این پنج جزء آنچنان سختگیر نیستند. به نظر می‌رسد که رهبری کاریزماتیک به مانند رهبری تحول‌گرا باشد. این مدل از رهبری وابسته به شرایط بحرانی نیست، به عبارت دیگر، نباید این انتظار را داشت که ابتدا بحران ظاهر می‌شود و بعد از آن رهبری کاریزماتیک می‌تواند پدیدار شود. پدیدار شدن رهبری کاریزماتیک و شرایط بحرانی، مستقل از یکدیگر است و نمی‌تواند لزوماً پدیدار شدن آنها در یک زمان یکسان باشد.

رابطه‌ی بین رهبری و رهبر قابل توجه و مهم است. از نظر باس (۱۹۹۰) ویژگی‌های عمومی معین رهبری کاریزماتیک که دوباره ظهور می‌کنند، عبارتند از:

- ۱) سطح مزایای تمامی بخش‌ها و دسته‌ها بیشتر از حد معمول روزانه است.
- ۲) پیروان درجه‌ی بالایی از اعتماد به نفس، وفاداری و محبت را نسبت به رهبرشان دارند.

۳) آنها درجه‌ی بالایی از اشتیاق و هیجان نسبت به رهبرشان و ایده‌های او از خود نشان می‌دهند.

۴) هم رهبر و هم پیروانش میل فراوانی به فداکاری و از خودگذشتگی برای رسیدن به اهداف مشترک و ایجاد یک تعهد قوی سازمانی دارند. متأثرین خود را جزئی از یک انگیزه‌ی بزرگتر از خویش می‌پندارند.

بر همین اساس، از نظر تیچی و دیوانا (۱۹۹۰)، رهبری تحول‌گرا (در اینجا رهبری کاریزماتیک به عنوان مثال) داری هفت ویژگی است:

۱) رهبران کاریزماتیک نشان می‌دهند که آنها عامل تغییر هستند. در دوره‌های مدیریتی، توانایی‌های شخصی و حرفه‌آی آنان باعث می‌شود که آنها سازمانی را که رهبری می‌کنند، دگرگون نمایند.

۲) آنها به اندازه‌ی کافی از این شجاعت بهره‌مندند که نفراتی را که قبل از آنها رفته‌اند، به چالش بکشند و با واقعیات روبرو شوند و حقیقت را به کسی بگویند که نمی‌خواهد درباره‌ی آن بشنود.

۳) آنها به مردم معتقدند و از قدرت سوءاستفاده نمی‌کنند و خواسته‌های خود را برای آنچه که برای مردم و کل سازمان بهترین است، نادیده می‌گیرند.

۴) آنها به وسیله‌ی ارزش‌ها هدایت می‌شوند، آنها سازمانی را بر مبنای ارزش‌های اصلی در راستای خواسته‌هایشان ایجاد می‌کنند.

(۵) تجربه: آنها از زندگی و اشتباهات خود می‌آموزند. آنها شکست خود را به عنوان یک شکست نمی‌نگرند، بلکه همچون تجربه‌ای می‌پندارند. آنها علاقه‌مند به یادگیری هستند و معتقد نیستند که آنها به طور کامل آموزش دیده‌اند. آنها دارای برخی ارزش‌ها و گرایش‌های ثابت هستند که در طول زمان تغییر کمی می‌کنند و کامل می‌شوند. آنها اغلب دارای یک فلسفه‌ی قوی هستند، اما چگونه آن را به مرحله‌ی اجرا می‌گذارند، به این بستگی دارد که چه کس یا کسانی را آنها رهبری می‌کنند.

(۶) آنها قادر به کنترل جنبه‌های گوناگون - نه همه‌ی آنها - سازمان به طور مؤثر می‌باشند.

(۷) آنها رهبرانی رؤیایی هستند که دارای آرزوهایی درباره‌ی اینکه سازمان باید چگونه شود، می‌باشند و این توانایی را دارند که این رؤیاها را به چشم اندازهایی تبدیل کنند که دیگران بتوانند در آن شریک شوند. برخی از ابزارهای دیگر رهبری کارزماتیک عبارتند از:

چشم‌انداز: یک رهبر ماهر دارای چشم‌انداز بهتری درباره‌ی آینده است، یا یک هدف مطلوب که می‌تواند به وسیله هرکسی که با آنها کار می‌کند، محقق شود. آنها می‌توانند به طور مؤثر با این اهداف ارتباط برقرار کنند، چنانچه تمام اعضای سازمان بتوانند دارای چنان چشم‌اندازی باشند. یک رهبر همچنین

می تواند استراتژی ها را تبیین و تحلیل کند، به نوعی که آنها بتوانند فهم درستی از آن داشته باشند.

فرمول بندی : یک رهبر علاقمند به فرمول بندی استراتژی ها به منظور حل مسائل می باشد. وظیفه ی یک رهبر کاریزماتیک، مهارت سخن گفتن در دفاع از اهدافش می باشد، چنانچه پیروانش بتوانند به آسانی با برنامه های عملی خود را وفق داده و مأموریت هایشان احساس الهام بخشی به آنها بدهد.

ریسک پذیری: رهبران کاریزماتیک میل شدیدی به ریسک کردن دارند و از ابزار غیرمتعارف برای دستیابی به اهدافشان سود می جویند.

سخنرانی های تأثیرگذار: آنها دارای روابط اجتماعی قوی هستند، هوش اجتماعی بالایی دارند درک کاملی از واکنش های مردم دیگر دارند و می توانند نیازهای حامیان خود را برآورده کنند.

۵-۲ رهبران کاریزماتیک با اخلاق و بی اخلاق

رهبران کاریزماتیک ممکن است به دو دسته‌ی رهبران دارای اخلاق و بی اخلاق تقسیم‌بندی شوند. رهبران کاریزماتیک با اخلاق در برابر انتقادهای مثبت و منفی سعی صدر دارند و این امر به رشد و پیشرفت شخصی پیروان آنان کمک می‌کند و مطمئناً این امر منجر به بسط اندیشه‌های خلاقانه و انتقادی پیروان می‌شود. آنها دارای ارزش‌های قوی اخلاقی هستند که منافع جمعی گروه را بالا می‌برد. آنها پیروان خود را تشویق می‌کنند که به دلخواه خویش مدیریت کنند و خود، رؤیاهایشان را برای خدمت به اهداف مشترک فرمول‌بندی کنند.

به عبارت دیگر، رهبران کاریزماتیک بی اخلاق، چشم‌اندازها و رؤیاهایشان را برای خدمت به خواسته‌های شخصی خود فرمول‌بندی می‌کنند و کنترل و اداره کردن پیروان تنها به منظور ترویج این خواسته‌ها می‌باشد. آنها معمولاً مدلی از رهبری اقتدارگرا را اتخاذ می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که زیردستان و پیروانشان خود به مدیریت خود بپردازند و اغلب به نکوهش و سانسور عقاید دیگران می‌پردازند.^{۳۵}

³⁵ Grønhaug, Kjell, Hellesøy, Odd & Kaufmann (2006, pp.202-206)

۵-۳ قاسملو به عنوان یک رهبر کاریزماتیک

پدر قاسملو، محمد وثوق، یک فتودال زمیندار بود که به همراه برادرش، مالک شش روستا در دره‌ی قاسملو در نزدیکی ارومیه بودند. لقب وثوق، از سوی احمد شاه، آخرین پادشاه سلسله‌ی قاجار بر او نهاده شده بود. خانواده‌ی قاسملو در یاری نمودن جنبش آزادیخواهی ملت کرد بسیار فعال بودند و محمد وثوق رابطه‌ی خوبی با رهبران کرد و از جمله شیخ عیدالله شمزینی و قاضی محمد داشت. قاسملو از همان دوران کودکی شور و اشتیاق زیادی داشت که عاملی برای تغییرات اجتماعی باشد. در مدرسه او به خاطر نوشتن مقاله‌ای درباره‌ی تخریب تخت جمشید توسط اسکندر مقدونی، کتابی درباره‌ی لنین دریافت کرده بود. افکار کمونیستی بر وی تأثیر گذاشته بودند. در هنگام درو محصول، پدر قاسملو معمولاً دو سوم محصولات را از کشاورزان می‌گرفت و تنها یک‌سوم برای آنها به جا می‌گذاشت. قاسملو پدرش را به چالش می‌کشید و از او می‌پرسید که چرا او باید دو سوم محصول را دریافت کند، در حالی که روستاییان از بهار تا وقت برداشت محصول کار می‌کنند و آنها فقط یک‌سوم سهم ببرند. پدر قاسملو این حرف‌های قاسملو را دوست نداشت، اما کشاورزان خیلی او را دوست داشتند.^{۳۶}

^{۳۶} دوکتور قاسملو، ربه‌ریکی مودیرن و شورش‌گیریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به‌هرامی، هاوینی ۱۳۸۲

عبدالله حسن‌زاده (فعال سیاسی کرد) معتقد است که برای موفقیت در زندگی سیاسی، یکی از نیازها ضمانت شخصی است. قاسملو پسر یک زمیندار ثروتمند بود و با اعضای برجسته‌ی جامعه‌اش در تماس بود که این افراد کشاورزان، مقامات رسمی و تاجران را شامل می‌شد. او فرصت تحصیل و مسافرت به بسیاری از کشورها را داشت و می‌توانست با مردمان بسیاری ملاقات کند و از نزدیک اوضاع سیاسی نقاط گوناگون را مشاهده کند. به علاوه، او دارای استعدادی ذاتی بود و قادر بود که با زبان‌های مختلفی تکلم کند.

او خیلی زود فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و خیلی سریع مهارت و تجربه کسب کرد. اروپایی‌ها، ایرانی‌ها و کردها تأیید می‌کنند که قاسملو دارای ویژگی‌های مخصوصی همچون یک رهبر، دیپلمات، استاد دانشگاه و یک زبان شناس بوده است. درباره‌ی او می‌توان به طرق گوناگونی سخن گفت، به عنوان یک فرزانه یا یک متخصص در سیاست، اقتصاد، تاریخ و فرهنگ، کسی که عاشق مطالعه بود و یک ذهن کامل داشت و دارای این توانایی بود که در حوزه‌ی زبان‌های مختلف با بلاغت و فصاحت سخن بگوید. او به عنوان فردی ریزبین، متشکل و توانا، یک رهبر طبیعی، فعال، بی‌باک و خواهان ریسک‌پذیری، یک روشنفکر صلح‌طلب که شکلیا و آزادمنش بود، مخالف تروریسم و ضد خشونت - مرد گفتگو و انتقاد بود، شناخته شده است. شاید توضیح یا شرحی که بتواند بیشتر شخصیت قاسملو را آشکار کند، شرحی است که کریس

کوچرا، روزنامه نگار و مورخ فرانسوی عنوان نموده است، او می گوید: "قاسملو یک انسکلوپدیا (فرهنگ لغت) زنده بود.^{۳۷}" شاید ویژگی های قاسملو از بدو تولد با وی همراه بوده و به او تا حدی خصلت کاریزماتیک بخشیده باشد، اما قاسملو دارای ویژگی های فوق العاده ی شخصیتی غیرقابل انکار بود. بسیاری متفق القولند که حدکا توانست در زمان رهبری قاسملو به صورت رؤیایی گسترش یابد و محبوب بیشتر مردم گردد. چنانچه در فصل سوم شرح دادیم، قاسملو نقش مهمی در مستقل کردن حزب دمکرات از حزب توده در سال ۱۹۵۵ و از پارت دمکرات کردستان در سال ۱۹۷۱ ایفا کرد. زمانی که در سال ۱۹۷۱ رهبری حدکا از قاسملو خواست که با آنها کار کند، او تنها به شرطی موافقت کرد که آنها بیشتر خواسته هایش را بپذیرند. اعتماد به نفس او در گفتگوها آشکار ساخت که قاسملو احساس می کند می تواند حزب را به بهترین شیوه رهبری کند. به گفته ی حسن زاده، در یکی از گفتگوهای مسئولان حدکا با قاسملو، قاسملو به آنها گفته بود که او حاضر نیست تا استدلال بیشتری بیاورد و باید خواسته های او مورد قبول قرار گیرد.^{۳۸} زمانی که قاسملو برای کار با حزب بازگشت، سازمان از هم گسیخته و از هم پاشیده بود. قاسملو می خواست با به هم پیوستن جناح های مختلف، یک

³⁷ Bahrami (2003)

^{۳۸} همان منبع

سازمان واحد را تشکیل دهد. باباعلی مهرپرور، یکی از آگاهانی است که در این مطالعه با او گفتگو شده است، او می‌گوید، قاسملو و حدکا به همدیگر کمک کردند تا هر دو محبوب گردند. حدکا از شخصیت، مهارت، دانش و تجربه‌ی قاسملو بهره جست و قاسملو هم از تأثیرگذاری، اعتبار، قدرت و حیثیت حدکا استفاده کرد. بر همین اساس، در سایه‌ی اعتبار حدکا، قاسملو به یک رهبر قدرتمند و پرنفوذ تبدیل شد. او در جنبش آزادیخواهی کردستان به یک شخصیت قابل احترام بدل گشت و رفقا و یارانش به او اعتماد و از او پیروی می‌کردند. بنابراین حدکا تشکیلات خود را دوباره سازماندهی کرد و برنامه‌ی جدیدی متناسب با شرایط سیاسی مدرن تدوین کرد. عبدالله حسن‌زاده این تغییرات را رنسانسی جدید در حدکا می‌نامد.

قاسملو خیلی خوب مشکلات و مسائلی که را حدکا و کردها با آن برخورد داشتند، درک کرده بود و او راه‌حل‌های ریشه‌ای و عقلانی برای حل این مسائل داشت. او در شروع کار با حدکا تشخیص داد که حدکا به یک ساختار سازمانی نیازمند است. رهبری یک سازمان بدون ساختاری مشخص، بسیار سخت است. پس او برنامه و اساسنامه‌ی داخلی را برای این حزب نوشت. ابتدا بایستی تعریف می‌کرد که حزب می‌خواهد به چه چیزی دست یابد. قاسملو اساس اهداف حزب را با توجه به مشکلات و مسائلی که در جامعه وجود داشت، به سه دسته تقسم کرد: اهداف روزانه، کوتاه‌مدت و بلندمدت.

قاسملو می‌پنداشت که مهمترین امر برای سازمان‌ها دربارۀ اهدافشان این است که دارای برنامه‌ای برای تحقق این اهداف باشند. (Ghassemlou, 1983). برنامه‌ریزی‌ها و تحلیل‌هایش باعث شد تا جایگاه بالایی را هم در حزب دمکرات و هم فراتر از حزب برای خود کسب کند. ایده‌های او به عنوان افکاری ارزشمند در میان کردها و غیر کردها با اهمیت تلقی شد.

قاسملو تنها یک متفکر نبود، او علاوه بر متفکر بودن، یک شخص فعال و عملگرا بود. او درک عمیقی از برنامه‌ها و اجرایی بودن آنها داشت. از نظر مارک کراوتز (یک روزنامه‌نگار فرانسوی):

"چقدر قاسملو به افکارش ایمان داشت، او بیشتر مرد عمل در میدان تحقق اعتقاداتش بود. او توانست به آسانی و بسیار بایسته خشونت یک جنبش مسلحانه را با شبهات زندگی آکادمیکی که داشت، ترکیب کند." او شخصی آرمانگرا بود که می‌توانست آرمان خود را منتقل کند و در میان پیروانش امید بیافریند.

حدکا پیشاهنگ جنبش ملی - دمکراتیک کردها در کردستان ایران بود. قاسملو اهداف استراتژیک را فرموله نمود تا نشان دهد که حدکا خواستار حق تعیین سرنوشت برای کردهاست. این اهداف شامل دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان بود. قاسملو به ناسیونالیست‌های کرد امید می‌داد و آنها را ترغیب می‌کرد که با پیروزی جنبش، این اهداف می‌تواند تحقق یابد.

قاسملو می‌خواست همه‌ی طبقات کردستان در جنبش شرکت کنند. او می‌گفت که حدکا باید از تجارب گذشته‌ی جنبش آزادخواهی کرد و جنبش‌های مشابه دیگر ملت‌ها سود جوید تا بتواند به اهداف بلندمدتش نائل شود. او در مورد آینده می‌گفت، حدکا باید خواهان دموکراسی و خودمختاری به عنوان راه‌حلی برای حل مسأله‌ی ملی باشد، در صورتی که سوسیالیسم دموکراتیک را به عنوان راه‌حلی برای حل مسائل اجتماعی پیشنهاد کرده بود. ولی اعضاء حدکا آمادگی آنچنانی برای قبول سوسیالیسم دموکراتیک به عنوان آرمان‌نهایی را نداشتند و این باعث شد که قاسملو برای مدت ۱۳ سال (از ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۴) آرمان‌نهایی حزبش را از تشکیل "یک جامعه‌ی سوسیالیستی عادلانه" به "یک جامعه‌ی سوسیالیستی توسعه‌یافته بر اساس علم صحیح سوسیالیستی" و آن‌را به یک جامعه‌ی سوسیالیستی که متناسب با موقعیت ویژه‌ی کشورمان باشد و در نهایت به "سوسیالیسم دموکراتیک" تغییر دهد. دلیل آن هم غالب بودن ایدئولوژی کمونیستی در میان بسیاری از احزاب و شخصیت‌های سیاسی در خاورمیانه و کردستان در طول دوران جنگ سرد بود. اعضای حزب دموکرات تحت تأثیر این ایدئولوژی بودند و این امر امکان‌پذیر نبود که آنها مدل جدیدی از تفکر و اندیشه را خلق کنند که مستقل از ایدئولوژی کمونیستی باشد.^{۳۹} قاسملو می‌خواست امیدی در بین کارگران و زحمتکشان ایجاد کند. در

^{۳۹} کومیسبیونی چاپه‌مەنێی حیزبی دیموکرات، سالی ۲۰۰۲، کورته میژووی حیزبی

نهایت او مجموعه اهدافی را دربارهی یک جامعه‌ی عادلانه فرموله کرد. این دیدگاه‌ها می‌تواند بحث فصل آینده‌ی ما باشد.

یک مرد باهوش دوست دارد که چیزهای تازه‌ای یاد بگیرد، قاسملو در خواندن کتاب، مقالات و روزنامه‌ها و گوش دادن به رادیو، از نوادر بود. کمال مظهر (پروفسور تاریخ و کرد عراقی)، بابا علی مهرپرور (از اعضاء رهبری حدکا)، شاهو حسینی (از اعضای رهبری حدکا) مارک کراوتز و اشخاص بسیاری تأیید می‌کنند که او عاشق مطالعه بود. به اعتقاد مارک کراوتز:

"او همیشه یک کتابخانه با خود به همراه داشت، او عاشق کتاب‌هایش و شراب سرخ بود. او به آسانی می‌توانست شراب سرخ را نادیده بگیرد ولی کتاب‌هایش را نه".^{۴۰}

معلومات او همچنین در مورد دانش و علم منحصر به فرد بود و آنها را برای اهداف آینده‌اش و کمک به دیگران به کار می‌گرفت. از دیدگاه دکتر صادق شرفکندی (رهبر حدکا پس از ترور د. قاسملو):

"قاسملو یک سیاستمدار، اقتصاددان، جامعه‌شناس، ادیب و به طور خلاصه، آگاه در اکثر زمینه‌ها بود. او یک متخصص عملگرا بود که می‌خواست علم

دیموکراتی کوردستانی نیران، به شی دوو، نیوسده تیکوشان، نووسینی قاسملوو و حسسن زاده، ل ۳۶۲ - ۳۶۷
^{۴۰} دوکتور قاسملوو، ریپرسیکی مودیرن و شورشگیریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به هرامی، هاوینی ۱۳۸۲ - ۱۶۵ ل ۱۶۴

خود را به عنوان ابزاری برای خدمت به مردم، جامعه و ملتش (ملت کرد) به کار گیرد. او واقعا فعال و خستگی ناپذیر بود.^{۴۱}

دوستان او در حدکا به یاد دارند که قاسملو یک سخنران تأثیرگذار بود و این در نوارهایی که ضبط شده، مشهود و آشکار است.

قاسملو این توان را داشت که در بین کسانی که با او تماس داشتند، اعم از افراد روشنفکر و نخبه، وزیران، سفرا یا حامیان حزبش و فعالان سیاسی چپ یا راست، احساس مشترکی ایجاد کند.^{۴۲}

قاسملو انکار نمی کرد که او و حدکا نیز مرتکب اشتباه می شوند، اما او می گفت این اشتباهات آنچنان بزرگ نیست که حدکا نتواند آنها را تصحیح کند. او این اشتباهات را "تجربه" می نامید.^{۴۳}

۵-۴ قاسملو و اخلاق

^{۴۱} Ibid. pp. 226-227 & Sharafkandi voice speech

^{۴۲} همان منبع، صفحه ۱۶۶

^{۴۳} Ghassemlou, speech

قاسملو ادعا می‌کند که حدکا اولین حزب سیاسی ایرانی بود که بین فعالیت هایش و اخلاق رابطه برقرار کرد.^{۴۴} به نظر مصطفی هجری (دبیرکل کنونی حدکا)، در واقع این قاسملو بود که اخلاق را در سیاست‌های حدکا وارد نمود. قاسملو سعی کرد شماری از اصول اخلاقی را در حدکا نهادینه کند.

ضد تروریسم: قاسملو مخالف بود که حزبی برای دستیابی به اهدافش از اعمال تروریستی استفاده کند، حتی اگر علت این کار موجه باشد.^{۴۵} مارک کراوتز می‌گوید که "قاسملو معتقد بود که ارزش‌ها و ایده‌آل‌های انسانی باید در فعالیت‌های روزانه‌ی یک جنبش در نظر گرفته شوند."^{۴۶} این موضوع بعداً و در فصل بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

– مردم نباید تنها به عنوان ابزاری مورد استفاده قرار گیرند، آنها باید در اندیشیدن و تصمیم‌گیری برای خود آزاد باشند.^{۴۷}

از نظر شرفکندی، قاسملو دارای موهبت معلمی بود، او سعی داشت در هر فرصتی، دانش و بصیرت خود را به دیگران منتقل کند.^{۴۸}

⁴⁴ Ghassemlou, speech

⁴⁵ Kak Mustafa Hijri, speech

⁴⁶ دوکتور قاسملو، رتبه‌ریزی مودیرن و شورشیگری دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به هرامی، هاوینی ۲۰۰۳، ل ۱۶۷))

Bahrami (2003)

⁴⁷ Ghassemlou, speech

⁴⁸ Sharafkandi, speech

- قاسملو در افکارش به همکاران خود ارزش داده بود و آنها را تشویق می کرد که مستقلاً بیندیشند و انتقاد کنند. باباعلی مهرپرور خاطرنشان می کند که قاسملو نقش خود را به عنوان یک رهبر خیلی جدی می گرفت، در حالی که حسن زاده خاطرنشان می کند که قاسملو تمایل داشت همیشه به حرف دیگران گوش بدهد، حتی اگر آنها انسان های عادی بودند.^{۴۹}

حمایت و حفاظت از زندگی دوستان و طرفداران قاسملو برایش خیلی مهم بود. اگرچه او رهبر یک جنبش مسلحانه بود، ولی زمانی که یکی از دوستانش کشته می شد، به شدت ناراحت می شد. یورگن رینتس، عضو حزب سبز آلمان، این را به عنوان یکی از ویژگی های قاسملو توصیف می کند. او همچنین سعی می کرد که در تلاش هایش برای رهایی ملت کرد، شیوه هایی از دیالوگ را برای به حداقل رسانیدن شمار قربانیان در این راه اتخاذ کند.^{۵۰} چکو رحیمی (از اعضای رهبری حدکا) به یاد می آورد که قاسملو تأثیر عمیقی بر زندگی سیاسی و اجتماعی دوستان و افرادی داشت که برای مشکلاتشان به او مراجعه می کردند.^{۵۱}

^{۴۹} دوکتور قاسملوو، ریپهریکی مودیزن و شورشگیریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به هرامی، هاوینی ۲۰۰۳، ل ۳۵ و ۲۰۴))

Bahrami (2003)

همان منبع، صفحه ۲۳۹^{۵۰}

^{۵۱} همان منبع، صفحه ۲۵۸

- منافع عمومی برای او بسیار مهمتر از منافع شخصی بود. نمونه‌های زیادی وجود دارد که قاسملو در تلاش برای یافتن راه‌حل‌هایی برای تحقق منافع عمومی کرده‌ها به طور عام و کردهای ایران و حزب دمکرات کردستان ایران بود. شماری از احزاب سیاسی کردی (همچون PUK) در گذشته با دشمنان کرد برای حفظ منافع حزبی خودشان همکاری نموده‌اند، اما قاسملو سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کرد که از انجام چنین اعمالی از سوی حدکا جلوگیری کند. به عنوان مثال، حدکا هرگز با صدام حسین علیه جنبش‌های کردی در عراق همکاری نکرد. مسعود تک (رهبر حزب سوسیالیست کردستان ترکیه) و یکی از آگاهانی که مورد مصاحبه قرار گرفته، می‌گوید: "این امر به عنوان افتخاری برای حدکا باقی مانده است و تمامی کردها باید چنین اصولی را رعایت کنند و از این نوع سیاست پیروی نمایند". اینکه تا چه اندازه دکتر قاسملو منافع کردها را بر منافع خود و حزب متبوعش ترجیح می‌داد، بعد از مرگش بیشتر نمایان شد. از نظر تیمور مصطفایی، عضو دفتر سیاسی حدکا، قاسملو با اتکا به اراده‌اش همه چیز خود را صرف حدکا کرد. برخلاف آن دسته از رهبران خاورمیانه که با سوءاستفاده از موقعیتشان بر ثروت خود افزودند، قاسملو تمام ثروت خود را به حزبش بخشید.^{۵۲}

^{۵۲} همان منبع، صفحه ۲۵۹

۵-۵ ریسک‌پذیری (تمایل به ریسک)

قاسملو ریسک‌های بسیاری در زندگی سیاسی‌اش انجام داد. در واقعه‌ی بهار پراگ، او به مخالفت با تعرض اتحاد جماهیر شوروی به چکسلواکی برخاست. این امر سبب شد که او را از این کشور اخراج کنند. آخرین ریسک او باعث شد که بهای سنگینی بپردازد و آن مذاکره و دیالوگ با رژیم جمهوری اسلامی ایران بود.

بدین‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که قاسملو دارای اخلاقی والا و رهبری کاریزماتیک بود. به این علت بود - و هنوز هم هست - که کردهای ایران بدون در نظر گرفتن گرایش سیاسی) او را تحسین می‌کنند و علت اینکه در سال‌های اخیر، سالروز کشته شدن او تبدیل به سنتی برای بیان اعتراض علیه رژیم شده، همین امر است.

فصل ششم: اندیشه‌های قاسملو

"تو زندگی‌ات را در راه ملت کرد، آزادی و دموکراسی برای کل جهان فدا نمودی."

(برنارد کوشر به دکتر قاسملو)

این فصل به شرح افکار و عملکرد قاسملو می‌پردازد تا ببینیم چگونه این افکار و اعمال با اصول و نظریات دمکراتیک تطابق دارد.

سه موضوع در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد: (۱) دموکراسی درون حزبی (۲) دموکراسی برای حکومت خودمختار منطقه‌ای و (۳) دموکراسی برای کشور کثیرالملله.

این فصل همچنین به شرح تئوری قاسملو در مورد عدالت (سوسیالیسم دمکراتیک) می‌پردازد و نشان می‌دهد که بالاترین سطح از دموکراسی، ماکزیم دموکراسی مطلوب و مورد نظر قاسملو بوده است.

۶-۱ دموکراسی

دموکراسی به عنوان یک مفهوم فلسفی و سیاسی در علوم سیاسی، دارای تعاریف گوناگون است. بنابراین، یک تعریف عمومی برای آن آسان نیست. ریشه دموکراسی به عنوان یک ایده به دوران یونان باستان بازمی‌گردد و به شکل

سیاسی خاصی از زمامداری اطلاق می‌شود در آن، قدرت حاکمه از مردم مشتق می‌شود.

۶-۲ دموکراسی درون حزبی

قاسملو دموکراسی را بالاترین هدف خود می‌داند. شمار زیادی از سیاسیون کرد، ایرانی و اروپایی که قاسملو را به خوبی می‌شناسند، گواهی می‌دهند که قاسملو چه اعتقاد عمیقی به دموکراسی و صلح داشت. از نظر عبدالله حسن‌زاده، که برای سال‌ها در رهبری حزب دمکرات حضور داشته است:

"او (قاسملو) اعتقاد عمیقی به دموکراسی داشت و تمام سعی‌اش بر این بود که دموکراسی را در درون حزب و جامعه‌اش پیاده کند و اگر حدکا چیزی را به خاطر گسترش دموکراسی از دست می‌داد، او می‌گفت: این بهای دموکراسی است و اگر کسی بخواهد دموکراسی را بدست آورد، باید این بها را بپردازد."^{۵۳}

از نظر قاسملو، مفهوم "شخصیت دمکراتیک" کانون زندگی اجتماعی بود. برای یک شخص دمکرات، اساس زندگی سیاسی، تعامل بین اشخاص به صورت مساوی است. او نباید در پی غالب نمودن هژمونی خود بر دیگران

^{۵۳} دوکتور قاسملو، ریپزیک‌کی مودیرن و شورشگیریک‌کی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به هرامی، هاوینی (۲۰۰۳)، ل: ۳۰۱

باشد و نباید به خود اجازه دهد که از قدرت سوءاستفاده کند.^{۵۴} هارولد د. لاسول (Harold D. Lasswell)، تئوریسین آمریکایی و عضو مکتب شیکاگو، یک تعریف روان‌شناسانه از شخصیت دمکراتیک در کتابش تحت عنوان قدرت و شخصیت در سال ۱۹۸۴ به ما می‌دهد. او می‌گوید که یک شخص دمکرات از چهار ویژگی برخوردار است:

باز و اجتماعی است، یک بانک ارتباطی با دیگران ایجاد می‌کند، در پی گستراندن ارزش‌هایی است که آنها درباره با اهمیت بودن آن برای دیگران توافق دارند؛ چنین اشخاصی به سرشت و جوهر خوب در دیگران اعتماد دارند؛ این سه ویژگی در ضمیر ناخودآگاه فرد وجود دارد. او همچنین معتقد است که این یک روابط غیرشکننده و مستقیم بین جوامع دمکراتیک و شخصیت دمکراتیک می‌باشد.^{۵۵}

از نظر قاسملو، روشن بود که اگر بخواهیم یک حزب یا یک کشور دمکراتیزه شود، شخصیت‌های دمکراتیک بسیار ضروری و لازمند. بنابراین، او سعی می‌کرد پرنسپ‌هایی را که یک عضو حدکا بایستی داشته باشد، تشریح و تبیین کند. او این پرنسپ‌ها را "سیمای دمکرات" نام نهاد. او

^{۵۴} دوکتور قاسملو، ریه‌ریکی مودیرن و شورشگیریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به هرامی، هاوینی ۲۰۰۳)، ل: ۳۰۱

^{۵۵} کتیبی دیموکراسی بو هه مووان، حسین بشیریه، وه رگیرانی: حوسین موحه ممه د زاده

ل ۹۰،

همچنین برنامه و اساسنامه‌ی داخلی حدکا را در سال ۱۹۷۱ نوشت، این برنامه با اندکی دستکاری در کنفرانس سوم حدکا به تصویب رسید. این دسته از اسناد مشخص می‌سازد که حدکا باید دارای چه نوع ساختاری باشد، اهدافی که این حزب باید داشته باشد، کدام است و در یک سطح خاص، ساختار حکومت خودمختار منطقه‌ای کردستان در آینده‌ی شرق کردستان (کردستان ایران) چگونه باید باشد و روابط بین حکومت مرکزی و حکومت‌های منطقه‌ای بایستی دارای چه شکلی باشد.

ساختار حزب دمکرات و سیمای دمکرات، نشان‌دهنده‌ی دمکراسی درون حزبی در داخل حدکا می‌باشند:

"دمکراسی درون حزبی به شرح طیف گسترده‌ای از روش‌ها در بین اعضای حزبی برای بحث و تصمیم‌گیری‌های درون حزب می‌پردازد."^{۵۶}

ساختار و فرایند در یک سازمان نشان می‌دهد که چگونه تصمیمات گرفته می‌شوند و چقدر برای اعضاء و حامیان فرصت فراهم می‌شود که در تصمیم‌گیری‌ها و تأثیرگذاری در گرفتن تصمیم و انتخاب رهبران سهم داشته باشند. سوزان اسکارو (Susan Scarrow (2005, p.7)) بر این باور است که برخی از مهمترین انتخاب‌هایی که احزاب در هنگام اجرایی نمودن اشکال متعارفی از

^{۵۶} همان منبع

دمکراسی درون حزبی باید انجام دهند، انتخاب کاندیدها، انتخاب رهبران حزب و تبیین مواضع سیاسی حزب می‌باشد.^{۵۷}

حدکا یک سازمان سکولار است،^{۵۸} اعضای غیر کردی داشت که در کنار نیروهای پیشمرگ علیه رژیم جمهوری اسلامی می‌جنگیدند.^{۵۹} قاسملو استدلال می‌کرد که حدکا یک سازمان مدرن و مترقی است که به یک شخص متکی نیست". این حزب به وسیله‌ی گروهی از رهبران تحت عنوان "کمیته‌ی مرکزی" هدایت می‌شود.

"اعضای کمیته‌ی مرکزی در کنگره‌ی حزب برای دوره‌های دوساله (در مقطع کنونی ۴ساله) با انتخاباتی مخفی تعیین می‌شوند."

یک اصل مهم تشکیلاتی حدکا، "سانترالیسم دمکراتیک" است. این نیز بدین معناست که مدیران در سطوح مختلف و به وسیله‌ی انتخابات، از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح انتخاب می‌شوند. بخشی از مسئولان نظامی و تمامی رهبران در سطوح گوناگون، موقعیت‌های خود را از طریق انتخابات کسب می‌کنند.

⁵⁷ Scarrow (2005, p.3) &

http://www.ndi.org/files/1951_polpart_scarrow_110105.pdf

^{۵۸} دوکتور قاسملو، ریپزیک‌کی مودیرن و شورشگریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به

هرامی، هاوینی ۲۰۰۳ ل ۱۰۸

^{۵۹} همان منبع، صفحه ۲۶۷

آنها هر سال یک بار (یا هر دو سال یک بار) به منظور بحث در مورد فعالیت های اخیر و مواضع سیاسی و موفقیت فعالیت های آتی حزب، کنفرانس می گیرند. در نهایت، آنها می توانند خود را کاندید نموده و مسئولان جدید را انتخاب کنند. بر اساس این انتخابات، هر نامزدی باید بیش از ۵۰ درصد آراء را بدست آورد (همانند ساختار احزاب کمونیستی).

کنگره عالیترین ارگان حدکا، به شمار می آید و هر سه سال (هم اکنون در حدکا چهار سال یک بار است. مترجم) برگزار می گردد. اعضای بخش ها و ارگان های مختلف حدکا، نمایندگان خود را برای شرکت در کنگره انتخاب می کنند، که بالاترین مرجع تصمیم گیری در حزب است. انتخاب رهبران برای کمیته ی مرکزی در کنگره اتفاق می افتد. تمامی نمایندگان شرکت کننده در کنگره دارای حق مساوی برای انتخابات هستند. اعضای دفتر سیاسی توسط کمیته ی مرکزی و از میان اعضای کمیته ی مرکزی انتخاب می شوند. بعد از انتخاب اعضای دفتر سیاسی، یک نفر از بین آنان با رأی کمیته ی مرکزی به عنوان دبیرکل انتخاب می شود (در مقطع کنونی حدکا، دبیرکل قبل از انتخاب اعضای دفتر سیاسی و در اولین نشست کنگره، بلافاصله بعد از اتمام کنگره انتخاب می شود و متعاقب آن در دومین نشست کمیته ی مرکزی که پلنوم خوانده می شود، اعضای دفتر سیاسی انتخاب می شوند. مترجم)

کاوه بهرامی که هم اکنون عضو دفتر سیاسی حدکا می‌باشد و بابا علی مهرپرور که سال‌ها عضو رهبری حدکا بوده است، هر دو متفق‌القولند که برگزاری کنگره‌ها، تمرین دموکراسی است. از نظر مهرپرور:

"انتخاب کمیته‌ی مرکزی همانند انتخاب اعضای پارلمان است و انتخاب اعضای دفتر سیاسی همانند انتخاب هیأت دولت است."

عبدالله حسن‌زاده معتقد است که :

"به واسطه‌ی همکاری با قاسملو بود که ما توانستیم معنای واقعی کار سازمانی و اصول سازمانی را بفهمیم."^{۶۰}

حسن‌زاده اولین کسی نیست که چنین ادعایی می‌کند، حسن رستگار که علیه قاسملو ایستاد و با او درگیر شد و در سال ۱۹۸۸ از حدکا انشعاب کرد، می‌گوید:

"وقتی قاسملو گفت که حدکا باید دارای برنامه و اساسنامه‌ی داخلی باشد، ساختار سازمانی داشته باشد، روزنامه یا دیدگاه خود یا آنچه که استقلال سیاسی خوانده می‌شد را داشته باشد، ما تنها می‌توانستیم کمی از آنچه را که او می‌گفت، بفهمیم."^{۶۱}

^{۶۰} دکتر قاسملو، رییسی مودیرن و شورشیگری دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به

هرامی، هاوینی ۲۰۰۳، ل ۳۱

^{۶۱} همان منبع، صفحه ۳۲

قاسملو برای نهاده‌ها کردن اصول دمکراتیک در حدکا سخت تلاش می‌کرد. نوری دهکردی، فعال سیاسی ایرانی در این باره می‌گوید:

"قاسملو چیزهای زیادی را به اعضای حزبش آموخت. اما با ارزش‌ترین آنها، دمکراسی درون حزبی به همراه دوربینی و واقع‌بینی سیاسی بود."^{۶۲}

او در حزبش به "معلم دمکراسی" معروف شده است، در یک سخنرانی در رابطه با شرحی درباره‌ی مدیریت، قاسملو می‌گوید که تشریح کند چگونه کارهای روزانه‌ی حزب می‌تواند از طریق دمکراتیک انجام پذیرد. از دیدگاه قاسملو، این امر نیازمند شرایط سیاسی درستی است (سیمای دمکرات) و اصول اخلاقی و برخی دیگر از پرنسپ‌ها در کتابچه‌ی اساسنامه‌ی داخلی شرح داده شده است. در برنامه‌ی حزب یا اساسنامه‌ی داخلی حزب تنها اشاره‌ی مختصری به شرح چگونگی انجام امور روزانه توسط اعضا شده است. قاسملو بیشتر تلاش می‌کرد تا شرح دهد که تصمیمات در حزب چگونه گرفته شود و این تصمیمات چگونه به مرحله‌ی اجرا درآید.

قاسملو بین سه وظیفه‌ی مدیریتی در حدکا تمایز قائل می‌شد: تدوین دستورالعمل‌های کلی سیاسی، تبدیل سیاست‌های کلی به وظایف، و اجرایی نمودن این وظایف.

در حدکا، تصمیم‌گیری در باره سیاست‌های کلی در کنگره اتفاق می‌افتد. کمیته‌ی مرکزی این دستورالعمل‌های سیاسی را تبدیل به وظایف می‌کند و این وظایف را به گروه‌های متفاوتی همچون دفتر سیاسی و کمیسیون‌ها و ... واگذار می‌کند.

از دیدگاه قاسملو، اساس چنین نوع مدیریتی، برقراری تماس مستقیم بین رهبران (سطوح مختلف رهبری حزب) و اعضا و تلاش برای رسیدن به یک اجماع است.^{۶۳} از نظر یکی از دوستان قاسملو یعنی دکتر برنارد گرانژون (پزشک فرانسوی که با پزشکان بدون مرز کار می‌کرد):

"قاسملو می‌دانست که اقناع در انجام امور خیلی سخت است، و این نیاز به زمان و تلاش بیشتر دارد. اما در نهایت کسی می‌تواند برنده باشد که سعی کند از طریق اقناع مشکلات را حل کند".

قاسملو معتقد بود که "باید بین مسئولیت و سطح صلاحیت تناسبی وجود داشته باشد". این بدان معناست که این سخن بر این نکته تأکید دارد که باید بین قدرت و توانایی رابطه متناسبی وجود داشته باشد، نه بین قدرت و تعهد. یکی از وظایف اصلی یک رهبر، ایجاد هماهنگی و همبستگی بین همکاران است. هر کسی دارای ویژگی‌های شخصی - پیش زمینه، تربیت، تجربه و

^{۶۳} تافگه‌ی حقیقت، بزرگی یکه‌م، چاپی دوه‌م ۲۰۰۸، ناماده کردنی کاوه به‌هرامی ل.

سطحی از دانش و ... - و دارای برداشت‌ها و نگرش‌های مختص به خود است. این در هر جامعه‌ای امری عادی است که مردم دارای افکار متفاوتی باشند. ایجاد هماهنگی بدین معنا نیست که هرکس به صورت اتوماتیک‌وار هر آنچه را که رهبر بگوید بپذیرد، اما رهبر باید به آنچه که دیگران می‌گویند، گوش فرا دهد و از همه روش‌ها و سبک‌هایی که مشاهده کرده است، به یک اجماع مشترک برسد که مورد پسند همگان باشد.

قاسم‌لو احساس می‌کرد که مسئولیت فردی و جمعی در حزب دمکرات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسئولیت شخصی بدین معناست که اگر کاری انجام نشده باشد، باید دانست که چرا انجام نگرفته و چه کسی مسئولیت انجام دادن آن را بر عهده داشته است. مسئولیت اشتراکی به این معناست که یک ارگان آزاد است که یک مسئول را انتخاب کند و باید مطمئن شد که آنها شخص درستی را برگزیده‌اند. اگر کاری (وظیفه‌ای) انجام نشد، این بدان معناست که آن ارگان نتوانسته است انتخاب خوبی بکند. وظایف بایستی به روشی منصفانه تقسیم گردند. وظیفه‌ی مسئولان هر ارگان است که مطمئن شوند وظایف کامل هستند و هر کسی به صورت منصفانه سهم خود را در اجرای کارها، انجام دهد.^{۶۴} مشاهدات من این بود که رهبران در هر حزبی باید

^{۶۴} تافگه‌ی حقیقت، بهرگی یه‌کهم، چاپی دووهملا ۲۰۰۸، ناماده کردنی کاوه به‌هرامی ل. ۲۶۹-۲۶۷ ل و ۲۷۳ و ۲۷۳

برای مباحث سیاسی بنشینند و بعد از رأی‌گیری به یک نتیجه‌ای برسند. اگر یک دور از عمل مورد موافقت قرار گرفت، در این نشست باید کسی انتخاب شود که مسئولیت را برعهده بگیرد و آن را به انجام برساند.

۶-۳ سیمای دمکرات^{۶۵}

بابا علی مهرپرور، عضو پیشین دفتر سیاسی حدکا و یکی از کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفته، تشریح می‌کند که این اصول را قاسملو در کنگره‌ی پنجم به حدکا تقدیم کرد. هشت بندی که در ذیل به شرح آن می‌پردازیم، مهمترین بندها در رابطه با مفهوم سیمای دمکرات از منظر قاسملو هستند.

۱-۱ دمکرات باید مستقل باشد، یک حزب باید به طور کامل از مقرراتی که او را به حامیانی خاص وابسته می‌کند، آزاد باشد.

استقلال سیاسی^{۶۶} یکی از مهمترین اصول تئوری دمکراسی است. همان طور که یک شخص می‌تواند استقلال سیاسی داشته باشد، بیش از آن نیز یک گروه از مردم (همچون یک حزب سیاسی) می‌توانند دارای این مهم باشند. این بدان

⁶⁵ Ghassemlou speech & <http://www.youtube.com/watch?v=DJTbwZIQ6s&playnext=1&list=PLBBB2CF510BCC7B8D>

⁶⁶ [http://www.core-](http://www.core-hamburg.de/documents/yearbook/english/98/Eiff.pdf)

[hamburg.de/documents/yearbook/english/98/Eiff.pdf](http://www.core-hamburg.de/documents/yearbook/english/98/Eiff.pdf) ,
http://naru.anu.edu.au/files/86_DP18Web.pdf , &
<http://plato.stanford.edu/entries/autonomy-moral/>

معناست که "آنها می‌توانند برای زندگی خودشان تصمیم بگیرند."^{۶۷} استقلال به این معناست که از دخالت گروه‌ها و دولت‌های خارجی در امان باشند.

پس از سقوط جمهوری کردستان در سال ۱۹۴۷، حدکا به بخشی از حزب توده‌ی ایران تبدیل شد. این حزب کمونیست از سوی اتحاد جماهیر شوروی حمایت می‌شد. در نهم آگوست سال ۱۹۵۳ یک کودتا علیه حکومت مصدق راه‌اندازی شد. مصدق نخست‌وزیر ایران و کسی بود که صنعت نفت را در ایران ملی کرد. حزب توده در آن زمان خیلی قوی بود و قاسملو معتقد بود که توده بایستی از مصدق حمایت می‌کرد، اما این اتفاق روی نداد و سازمان منحل گشت و اکثر رهبران حزب توده کشور را ترک کردند. قاسملو به سراسر کردستان رفت و به جمع‌آوری اعضا برای حدکا به منظور سازماندهی دوباره‌ی آن پرداخت. در سال ۱۹۵۵ حدکا کنفرانس نخست خود را برگزار کرد و به این نتیجه رسیدند که از حزب توده جدا شوند^{۶۸}، اما این امر نتوانست باعث پاسداری از استقلال حزب برای مدتی طولانی شود. زمانی که احمد توفیق موافقت نمود که رهبر حدکا ملا مصطفی بارزانی باشد، حدکا علناً به بخشی از پارت دمکرات کردستان عراق تبدیل شد.

^{۶۷} حسین به شیرییه، دیموکراسی بو هه مووان، و. حسین موحه ممه د زاده، ل ۲۴

^{۶۸} دوکتور قاسملو، ریپهریکی مودیرن و شورشیگریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه به هرامی، هاوینی ۲۰۰۳، ل ۲۰

احمد توفیق و دوستانش برای اینکه قاسملو را از عراق اخراج کنند، تلاش نمودند. قاسملو تصمیم گرفت که برای تحصیل به چکسلواکی برگردد. او از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در اروپا زندگی کرد. وقتی که او در سال ۱۹۷۱ به عراق بازگشت، با حدکا تماس برقرار کرد. حدکا کنفرانس سوم خود را برگزار کرد و استقلال سیاسی خود را بازیافت و به رهبری بارازانی پایان بخشید.^{۶۹}

اغلب از سوی دشمنان ملت کرد این ادعا مطرح می‌گردد که وقتی کردها دارای جنبشی هستند، این جنبش‌ها معمولاً برای دولت‌های دیگر کار می‌کنند. نکته‌ی مهم در اظهار چنین تبلیغاتی اشاره به این امر است که کردها خود جنبش‌هایشان را هدایت نمی‌کنند و این کشورهای خارجی هستند که این کار را انجام می‌دهند. حقیقت امر این است که جنبش‌های کردی در هر بخشی از کردستان، به خاطر موقعیت ژئوپولیتیک این منطقه، حداقل تماسی با یکی از دولت‌هایی که کردستان را تسخیر کرده‌اند، دارند.

در واقع در هر دور از این تماس‌ها، آنها از برخورد و تنش بین این دولت‌ها برای آینده‌ی مبارزاتشان در راستای استقلال سیاسی کردها، سود می‌برند. به عنوان نمونه، احزاب کردهای ایران از سوی کشور عراق علیه ایران حمایت می‌شدند و در همان حال این کردهای عراق بودند که توسط ایران برای مبارزه علیه عراق حمایت می‌شدند. نکته‌ی اساسی اینجاست که بدانیم کدام یک از

^{۶۹} همان منبع، ل ۲۱

احزاب منطقه‌ای کرد علیه تمامی کردها یا علیه کردهای بخشی دیگر از کردستان مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

RR یکی از افرادی است که مورد مصاحبه قرار گرفته و او بر این باور است که :

"قاسملو نمی‌توانست استقلال حدکا را حفظ کند، زیرا آنها با حکومت عراق(صدام حسین) رابطه داشتند."

ولی مسعود تک، رهبر پارت سوسیالیست کردستان ترکیه PSK، این ادعا را رد می‌کند و می‌گوید:

"قاسملو هرگز تمایلی به دخالت در امور داخلی احزاب دیگر نداشت و هیچ‌گاه هم اجازه نمی‌داد که دیگران در امور داخلی حزب دمکرات دخالت کنند. هر یک از احزاب کردستانی ناچار بودند با یکی از دولت‌هایی که خاک کردستان را اشغال کرده بود، رابطه داشته باشند. این برای حدکا یک افتخار است که علیرغم این که با دولت عراق رابطه سیاسی داشت، استقلال سیاسی خود را نیز حفظ نموده است. این رابطه متضمن هزینه‌ای برای کردهای عراق نیز نبوده است. در این زمینه حدکا باید به عنوان یک الگو برای دیگر احزاب کردی مد نظر قرار گیرد."

محمود عثمان، فعال سیاسی برجسته‌ی کرد عراقی، بر این باور است که :

"رابطه‌ی حدکا با دولت عراق، اجباری بود. ولی قاسملو می‌دانست که این رابطه باید محدود و بی‌ضرر برای کردهای عراق باشد."

در ششم ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ یک مقاله در روزنامه‌ی آلمانی اشپیگل انتشار یافت که به یک سند امنیتی منتشر شده توسط سایت ویکی‌لیکس اشاره نموده بود. بخشی از این سند نشان می‌دهد که قاسملو از صدام حسین و رژیمش انتقاد کرده و آنها را نکوهش نموده است:

"Und es ist nicht so, als wüsste die US-Botschaft in Bagdad davon nichts. Mitte

Februar ist der iranische, aber auf Seiten Saddams gegen Iran kämpfende Kurden-

Führer Abd al-Rahman Ghassemlu in Bagdad und schaut, nach einem Termin beim

Diktator, auch bei den Amerikanern vorbei. Nach Geld oder Waffen, lässt er wissen,

frage er nicht. 'Natürlich, davon hätte man immer gern noch mehr. Doch wir haben reichlich.'

Dann schildert er, was sich im Norden gerade abspielt. 'Der politische Referent fragte

Ghassemlu nach seiner Reaktion auf die irakische Zerstörung kurdischer Dörfer.

Ghassemlu gab an, dass die, meisten' Dörfer zerstört seien, schien in diesem Punkt aber

leidenschaftslos.' Der Kurde sagt den Amerikanern auch ganz genau, wer für die

mörderischen Angriffe im Norden verantwortlich ist: 'Saddam. Er ist für alles verantwortlich.'⁷⁰

قاسملو از آنچه که رژیم صدام علیه کردهای عراق انجام داده بود، انتقاد کرده و صدام حسین را شخصا مسئول خطاب کرده است.

۲-۸ دمکرات طرفدار پلورالیسم است و باور عمیقی به توانایی مردم درباره‌ی قضاوت راجع به خودشان دارد. در عمل و در تعامل با مردم و احزاب دیگر، او به این اصول متعهد است.

به گفته‌ی شاهو حسینی، زمانی حدکا به احزاب دیگر وسایل و امکانات برای انتشار و پخش افکارشان می‌داد. اگرچه در بین مقالاتی که منتشر می‌شد، بعضی از انتقادات متوجه حدکا می‌شد. وقتی سؤال می‌شد که چرا حدکا به حزبی کمک می‌کند که بعداً علیه آن مطلب می‌نویسد، قاسملو در پاسخ می‌گفت: "اگر شما این گونه فکر می‌کنید، چرا می‌گویید که به پلورالیسم اعتقاد دارید؟!" به عبارت دیگر، اگر شما دمکرات هستید و به پلورالیسم اعتقاد دارید، باید اجازه بدهید که دیگران اعتقاداتشان را بیان کنند.^{۷۱} این ممکن است که در یک جامعه‌ی دمکراتیک امری عادی به نظر برسد. اما در

⁷⁰ <http://www.spiegel.de/spiegel/print/d-75477015.html>

⁷¹ <http://video.google.com/videoplay?docid=-297392543409929216#>

نظر بگیرید که چنین افکاری را یک رهبر سیاسی در خاورمیانه داشته باشد که تحت شرایط تحمیلی که کشورهایی همچون ایران، عراق، ترکیه و سوریه بر اقلیت‌ها تحمیل می‌کنند، مبارزه می‌کند.

۳-۸ دمکرات مبارزه می‌کند برای اینکه یک رژیم دمکراتیک در ایران بر پایه‌ی پلورالیسم بر مسند قدرت بنشیند و انتخابات بازتاب اراده‌ی ملل گوناگون ایران خواهد بود.

از نظر رابرت دال:

" پلورالیسم قادر است که مشارکت بیشتر و رقابت بیشتر را در بین رقابت کنندگان برای قدرت به وجود آورد. این باعث خواهد گردید که نه اکثریت، بلکه اقلیت‌های بیشتری بتوانند با ائتلاف حکومت حضور داشته باشند و از این طریق از دیکتاتوری اکثریت جلوگیری خواهد شد. این امر می‌تواند به وسیله‌ی دمکراسی واقعی هدایت شود."^{۷۲}

در فصل چهارم شرح دادیم که بعد از انقلاب، ایرانی‌ها از طریق رفرا ندوم و با پیشنهاد دو آترناتو، حکومت آینده را تعیین کردند: پادشاهی یا جمهوری اسلامی. قاسملو با این رفرا ندوم مخالف بود و کردها را نیز به عدم مشارکت در این رفرا ندوم فرا خواند. استدلال‌هایی که او می‌کرد، دمکراتیک بود، از آن

^{۷۲} حوسه ین به شیریه: دیموکراسی بو هه مووان، و. حوسین موحه ممه د زاده، ل ۶۶.

جمله: یک انتخاب خشک از بین رژیم اسلامی و پادشاهی منعکس کننده‌ی دامنه تمام گزینه‌های قابل دسترس نبود. او می‌گفت که اگر پادشاهی سیستم خوبی بود، مردم که نمی‌خواستند علیه آن انقلاب کنند و اینکه آنها اطلاعات چندانی درباره‌ی جمهوری اسلامی ندارند. قاسملو همچنین با این امر مخالفت می‌کرد که یک شخص - یا یک حزب - در ایران قدرت را قبضه کند، زیرا به آسانی می‌توانست منجر به دیکتاتوری گردد. هم اکنون بر همگان مشخص شده است که قاسملو درست می‌گفت و جمهوری اسلامی تبدیل به حکومتی دمکراتیک نشد.

۴-۱ دمکرات یک ناسیونالیست تنگ‌نظر نیست. او به دوستی بین ملت‌ها احترام می‌گذارد، دمکرات به حقوق همه ملت‌ها احترام می‌گذارد. قاسملو به همه‌ی ملت‌ها، به ویژه به ملت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، احترام می‌گذاشت. او همیشه می‌کوشید که از حقوق آنها دفاع کند. در این باره شواهد روشنی در آخرین نشست‌های قاسملو با نمایندگان ایرانی‌ها، قبل از آنکه کشته شود، وجود دارد. او معتقد بود که مشکلات ایران باید با منافع یکسان برای تمام ملت‌های ایران از جمله، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترک‌ها، ترکمن‌ها و کردها حل گردد. اگر این مسائل حل نگردد، می‌تواند در آینده کشور را با یک فاجعه و بحران اساسی روبرو کند.

“Peut-être que demain il y aura une autre partie de l'Iran qui demandera l'autonomie;

il faut avoir le courage de régler les problèmes internes iraniens avec des principes, des

lois pour tout le monde, pour les Arabes, les Beloutches, les Turcomans, les Kurdes. Si

dès aujourd'hui on ne peut pas régler ce problème, cela deviendra une calamité pour

notre pays."^{۷۳}

اینها همگی در یک راستا هستند اصولی دموکراتیک از شهروندان دموکرات و

برابر، دموکراسی چندملتی و حق تعیین سرنوشت: "پرنسیپ‌های یکسانی تأکید

می‌کنند که همه‌ی مردم برابرند و باید با آنها به صورت یکسان رفتار شود."^{۷۴}

اصول میثاق شهروند دموکراتیک تصریح می‌کند که حقوق شهروندان نباید

دارای درجه و مراتب متفاوتی باشد: همه شهروندان باید دارای حقوق و

مسئولیت‌های برابر باشند.^{۷۵} دموکراسی چندملتی زمانی محقق خواهد شد که

همه‌ی گروه‌های رسمی فرهنگی، مذهبی، ملی دارای قدرت سیاسی باشند و در

تصمیم‌گیری سیاسی سهم داشته باشند. در چنین دموکراسی نخست) نمایندگانی

از تمام ملت‌ها در تصمیم‌گیریها مشارکت می‌کنند، دوم) این ملت‌ها دارای

^{۷۳} <http://www.chris-kutschera.com/Ghassemlou.htm>

^{۷۴} حوسین به شیریه، دیموکراسی بو هه مووان، و. حوسین موچه ممه دزاده، ۲۰۰۵. ل

^{۷۵} ۲۲

^{۷۶} همان منبع، ص ۲۸

خودمختاری داخلی گسترده‌ای هستند. سوم) آنها بر اساس جمعیت و اعتبار هر گروه یا ملت در قدرت سهیم هستند. چهارم) اقلیت‌ها دارای حق وتو باشند.^{۷۶}

قاسملو می‌گفت:

"هیچ رژیم نمی‌تواند محبوب شود، اگر مسأله‌ی ملت‌ها را به عنوان یکی از ابتدایی‌ترین مسائل کشور حل ننماید. واقعیت این است که ملت‌های تحت ستم بیش از نیمی از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند."

برای قاسملو دوستی بین ملت‌های ساکن ایران بسیار با اهمیت بود. او معتقد بود که بدون همکاری بین این ملت‌ها، تغییر جمهوری اسلامی ایران و گذار به سوی یک حکومت دموکراتیک بسیار دشوار است.^{۷۷}

در جای دیگر او می‌گوید:

"ما (کردها) به تنهایی نمی‌توانیم که رژیم دموکراتیک را در ایران بر قدرت بنشانیم. بنابراین لازم است که ملت‌های دیگر (ملت‌های ایران) برای این هدف بخواهند با ما علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند."

۵-۸ دموکرات مدافع و پشتیبان حقوق کارگران و زحمتکشان است، دموکرات علیه هر گونه استثمار انسان است.

^{۷۶} همان منبع، ص ۱۷۵

^{۷۷} Ghassemlou, speech

در کتاب "بحثی کوتاه درباره سوسیالیسم دمکراتیک"، قاسملو افکارش را درباره‌ی آنچه که او از سوسیالیسم برداشت می‌کند و بدان معتقد است و اینکه چرا سوسیالیسم برای کردستان دارای اهمیت است، ارائه می‌کند. این نوع سوسیالیسم که او درباره‌ی آن صحبت می‌کند، کاملاً با نوع سوسیالیسمی که در کشورهای کمونیستی و در دوران جنگ سرد به نمایش گذاشته شده بود، متفاوت است.

ایده‌های قاسملو درباره‌ی سوسیالیسم دمکراتیک نشان می‌دهد که او منتقد هر دو بلوک شرق و غرب بوده است. او اعتقاد داشت که هر دو سیستم دارای اشکالاتی هستند که این نقائص نیز بسیار با اهمیت هستند. دولت‌های سوسیالیستی شرقی فاقد دمکراسی و آزادی بیان هستند و دولت‌های غربی فاقد عدالت اجتماعی‌اند و منابع و درآمدها به شیوه‌های عادلانه تقسیم نمی‌شوند. زمانی که او درباره‌ی دمکراسی در دولت‌های سوسیالیستی می‌نویسد، بر این باور است که :

"برای اینکه این بحث را آسانتر کنیم، ما می‌توانیم دمکراسی را به بخش‌های مختلفی تقسیم کنیم. اما در اساس، دمکراسی یک کل تقسیم‌نشده‌ای است، زیرا تمام قسمت‌های آن دارای رابطه‌ای دیالکتیک با همدیگر هستند."

از نظر قاسملو دموکراسی بر سه قسم است؛ الف) دموکراسی اجتماعی ب) دموکراسی اقتصادی ج) دموکراسی سیاسی.⁷⁸ در این زمینه او می‌کوشید که نشان دهد دولت‌های سوسیالیستی دارای دموکراسی اقتصادی و اجتماعی هستند، ولی آنها فاقد دموکراسی سیاسی‌اند، در صورتی که در کشورهای غربی، دموکراسی اجتماعی و سیاسی موجود است، اما دموکراسی اقتصادی وجود ندارد. بنابراین در این دو سیستم، دموکراسی کامل نیست. او دموکراسی سیاسی را مقدم می‌داند. این انتقادی است که در طول تاریخ از سوسیالیسم شده و بر همین اساس این بسیار مهم است.

سوسیالیسم دموکراتیک هدف نهائی حدکا به شمار می‌آید، همراه با ایجاد آنچه که "بالاترین سطح ممکن دموکراسی" نامیده می‌شود — دموکراسی که نمایندگان و مشارکت در آن واقعی است و مشخصه‌ی بارز آن، عدالت اجتماعی است.

"کاراکترهای مشارکت و نمایندگی از ملزومات دموکراسی به شمار می‌آیند، اما باید پیش‌زمینه‌ی اجتماعی شهروندان برای مشارکت دموکراتیک معنادار و عادلانه در نظر گرفته شود. سوسیال دموکراسی به عنوان نمونه،

⁷⁸ تافگی‌ی حقیقت، به‌رگی یه‌که‌م، چاپی دووهم، ۲۰۰۸، ناماده کردنی کاک کاوه به‌هرامی، ل: ۲۷Bahrami (second adition, 2008) ("The waterfall of truth", book number one-see earlier comment)

حداکثری از دموکراسی را می‌تواند شرح دهد، با اشاره به سه حرف از فرمول گیتیزبوگر آبراهام لینکلن: از، با و برای مردم.^{۷۹}

افکار قاسملو در رابطه با جامعه‌ی دموکراتیک، با فلسفه‌ی جان راولز قابل مقایسه است. جزئیات این فصل بعداً و در ادامه‌ی این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۸ دموکرات مدافع حقوق برابر زنان و مردان در خانواده و جامعه است. مساوات بین زن و مرد یکی از کلیدی‌ترین مسائل در ایران و خاورمیانه است. قاسملو یکی از کسانی است که از حقوق زنان دفاع می‌کند: او بر آن بود که این اصول را در حدکا و جامعه‌ی کردستان پراکنده کند، دفاع از حقوق زنان یکی از اصول کلیدی حقوق بشر و رژیم‌های دموکراتیک است.^{۸۰} او در این باره چنین می‌گوید:

"در این جنبش (جنبش آزادیخواهی) زنان باید جایگاه ویژه‌ای هم در فعالیت‌های سیاسی و حزبی داشته باشند. حزب ما معتقد به برابری بین مردان و زنان است. اما تنها قبول کردن این حقوق به معنای تحقق آن نیست. این فاصله باید از بین برود. زمانی که زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی فعال

^{۷۹} Bühlmann, Merkel & Wessels (2008, p.5) & http://www.hertieschool.org/binaries/addon/520_hsog_wp_no._22.pdf

^{۸۰} حوسه بن به شیریه، دیموکراسی بو هه مووان، و. حوسیین موحه ممه زاده ل. ۹۵

هستند، این به معنای مدرن بودن آن جامعه است و زمانی که زنان در یک جنبش ملی‌گرایانه هم فعال هستند و هم مشارکت دارند، این نشانه‌ی آن است که چنین جنبشی دمکراتیک است و شانس پیروزی این جنبش، اگر زنان در آن مشارکت کنند، بیشتر است.^{۸۱}

۷-۸ دمکرات بشر دوست است و برای دوستی بین انسان‌ها، بدون در نظر گرفتن نژاد و مذهب تلاش می‌کند، دمکرات ضد هر گونه راسیسم و فاشیسم است.

پیروان مذاهب گوناگونی در ایران و کردستان زندگی می‌کنند. مردم کردستان هم دارای مذاهب گوناگونی هستند. مذهب یک موضوع بسیار شخصی است. دمکراسی اجازه می‌دهد هر فردی در عمل به مذهب خویش آزاد باشد. نباید مذهب به یک عذر اضافی برای یک نفر تبدیل شود که خود را برتر از دیگران بداند. کردها خود قربانی شوینیسیم فارس هستند. از نظر قاسملو:

"شوینیسیم فارس می‌گوید که من فارس هستم، شما نیستید، پس شما هیچ حقوقی ندارید. این شوینیسیم تحت عناوینی همچون ایران باستان و ایرانی‌ها نمود پیدا می‌کند."^{۸۲}

⁸¹ Ghassemlou, speech

⁸² Ghassemlou, speech

۸-۸ دمکرات مخالف ستم ملی است، و برای از بین

بردن و ریشه‌کنی آن مبارزه می‌کند.

ایران یک کشور چند ملتی است. اگر بخواهیم که ایران دارای یک نظام دمکراتیک باشد، بایستی همه‌ی ملت‌های ایران دارای حق تعیین سرنوشت خودشان باشند. قاسملو اکثر اوقات در این باره هم سخنرانی کرده بود و هم نوشته بود. ملت‌ها بایستی در انتخاب سرنوشت و حق سرنوشت خود آزاد باشند. قاسملو مخالف و علیه شونیسیم ایرانی بود، او همچنین مخالف ستم بر ملت‌ها بود، او همیشه معتقد بود که "اهداف کردها شبیه اهداف آزادیخواهانه ی دیگر ملل ایرانی است".^{۸۳} به عبارت دیگر، کردها با دیگر ملت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، برابر هستند و آنها خواهان حقوق نه کمتر و نه بیشتر از دیگران هستند.

۶-۴ دمکراسی در یک حکومت خودمختار

منطقه‌ای (شرق کردستان)

در این بخش به موقعیت شرق کردستان (کردستان ایران) در زمان انقلاب ۱۹۷۹ و برنامه‌هایی که حدکا برای این بخش از کردستان داشته است، می‌پردازیم. بخش ذیل بحث درباره برنامه‌هایی تحت عنوان اصول و نظریه‌های

^{۸۳} کردستان، رنج و ایستادگی، گردآوری توسط کاوه بهرامی، ص ۱۳۰

دمکراتیک است. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ این منطقه به علت وقوع جنگ بین نیروهای ایرانی و احزاب مختلف کردی، منطقه‌ای بی‌ثبات بود. این بسیار مهم است و باید به یاد داشت که رژیم بر سرکار آمده بعد از انقلاب ایران، خیلی زود جنگ علیه کردها را آغاز نمود. پیاده نمودن دموکراسی در این منطقه و در طول دوران جنگ بسیار دشوار بود.

۶-۵ پلورالیسم

پلورالیسم یکی از اصولی بود که قاسملو عمیقاً و به شدت به آن اعتقاد داشت. رابرت.آ. دال (۱۹۷۲) polyarchy (پلورالیسم) را به عنوان نشانه‌ی دموکراسی در معنای غربی و مدرن آن شناخت. او لیستی از نهادهایی که پلورالیسم را توصیف می‌کنند، تهیه نمود: انتخابات مردمی آزاد و عادلانه، حق رأی، حق شرکت در انتخابات (کاندید شدن)، آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات جایگزین و حق تشکیل تشکلهای سازمان‌ها.

برای قاسملو پلورالیسم راهی برای دستیابی به دموکراسی در کردستان بود: "از اینکه در کردستان تنها یک حزب وجود داشته باشد، اجتناب می‌کنیم و ما از هر تمایلی که منجر به توتالیتاریسم گردد، دوری خواهیم کرد. حدکا بزرگترین حزب سیاسی در کردستان است، اما سازمان‌ها و احزاب سیاسی دیگری هم وجود دارند که علاوه بر حدکا می‌توانند در بهتر پراکتیزه نمودن

دمکراسی به ما کمک کنند، اعتقادات و افکاری که سازمان‌های دیگر دارند، می‌تواند جنبه‌ی نظارتی برای حزب دمکرات داشته باشند. همچنان که آنها می‌توانند این استفاده را برای حدکا داشته باشند که با مقایسه‌ی افکار و دیدگاه‌های آن احزاب سیاسی با دیدگاه‌ها و افکار خود تصمیم‌گیری‌های بهتری انجام دهد.^{۸۴}

او احساس می‌کرد که بسیار مهم است که مردم و احزاب سیاسی دارای آزادی در انجام فعالیت‌هایشان باشند، روزنامه‌ها باید متعهد به اخلاق روزنامه‌نگاری باشند و از هر قید و بندی آزاد باشند و هر حرکتی به سمت توتالیتاریسم باید از ابتدا خود را متوقف کند.

مهدی خان‌بابا تهرانی یکی از فعالان سیاسی ایرانی، داستانی را بازگو می‌کند که چگونه یکی از اعضای چریک‌های فدایی خلق از حدکا درخواست نموده است که برای چاپ یک بیانیه، به آنها کمک کنند زیرا آنها از امکانات لازم برای این کار برخوردار نبودند. قاسملو به او گفته بود:

"چرا شما می‌گویید که حدکا دمکراتیک نیست؟ چه کسی می‌تواند بیش از این دمکراتیک باشد؟ شما در بیانیه‌تان به ما حمله می‌کنید و بی‌احترامی می‌کنید و ما بودجه و وسایل و امکانات چاپ را در اختیار شما می‌گذاریم! شما

دوکتور قاسملو، ریبریکی مودیرن و شورشگریکی دیموکرات، ناماده کردنی کاوه^{۸۴}
به‌هرامی، سالی ۱۳۸۲ ل ۹۶ - ۹۷

در منطقه‌ای که تحت کنترل ماست، زندگی می‌کنید و ما خانه‌هایی به شما داده ایم که شما به عنوان پایگاه از آن استفاده می‌کنید، ما همچنین امنیت شما را حفظ می‌کنیم، شما در جایی دموکراسی بیش از این سراغ دارید؟^{۸۵}

جان استوارت میل در کتاب "*On Liberty*" می‌گوید که: "اگر تمامی انسان‌ها نظری داشته باشند به غیر از یک نفر و آن یک نفر نظری مغایر داشته باشد، عادلانه نخواهد بود که او را محدود کنند و دهانش را ببندند، همان اندازه که اگر او قدرت می‌داشت و می‌خواست دهان سایر انسان‌ها را ببندد. واقعیت و درستی در برخورد و اصطکاک با نظرات نادرست می‌تواند واضح‌تر و زنده‌تر نمایان شود.

برای قاسملو همچنین این نکته اهمیت داشت که عقاید مختلف در کردستان بتوانند ظاهر شوند. اگرچه حدکا شهرها و مناطق زیادی را تحت کنترل داشت، اما آنها علیه گروه‌هایی که برضد آنها کار می‌کردند، اقدامی انجام ندادند؛ آنها دموکراسی را به آن معنا درک کرده بودند که اقلیت‌ها در مناطقی که کردها اکثریت هستند، باید آزادی بیان دیدگاه‌هایشان را داشته باشند.^{۸۶}

وقتی که سازمان‌ها و احزاب سیاسی مختلف در یک جامعه وجود دارند، به منزله‌ی وجود دموکراسی است. این برای مردم بهتر است که توان انتخاب از بین

⁸⁵ Ibid. p.102

^{۸۶} کردستان، رنج و ایستادگی، گردآوری شده توسط کاوه بهرامی، ص ۱۲۷

بسته‌های سیاسی گوناگونی را داشته باشند که توسط احزاب سیاسی پیشنهاد می‌شوند. از نظر قاسملو:

"وقتی که در جامعه احزاب سیاسی مختلف وجود دارند، این احزاب برای به دست آوردن حمایت مردم رقابت می‌کنند. حزبی که از حمایت بیشتر مردم برخوردار باشد، می‌تواند پیشاهنگ و برنده باشد".

حدکا را به عنوان یکی از احزاب سیاسی که در کردستان فعالیت می‌کند، تصور کنید؛ این دقیقا به معنای ادعای مالکیت نیست. باید حالتی را پذیرفت که در آن تمام احزاب اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خود را منتشر کنند و مردم هم در انتخاب و حمایت از انتخابشان آزاد باشند.^{۸۷}

مصطفی هجری، دبیرکل کنونی حدکا می‌گوید، قاسملو نشان داد که یکی از راه‌های تضمین دموکراسی، ایجاد سازمان‌های دموکراتیک در هر جامعه است. به علاوه، او عمیقا باور داشت که طبقات و گروه‌های مختلف، همگی نقش مهمی را در جامعه ایفا می‌کنند. به همین علت، او تلاش می‌کرد که با کمک به این طبقات و گروه‌ها، آنان را متحد نماید تا سازمان‌های خودشان را تشکیل دهند و این را راه حفاظت از منافع و حمایت از دموکراسی می‌دانست.^{۸۸}

^{۸۷} Ibid. pp.131-132

^{۸۸} دوکتور قاسملو، رپیهریکی مودیرن و شورشگیریکی دیموکرات، ئاماده کردنی کاوه بههرامی، هاوینی ۱۳۸۲، له ۱۶۳

۶-۶ پلورالیسم و جنگ بین احزاب سیاسی کرد

اما در عمل دمکراتیزه نمودن کردستان آنچنان ساده هم نبود، تنها نیروهای ایرانی نبودند که علیه کردها می‌جنگیدند، بلکه احزاب کردی، حدکا و کومله (یک حزب مارکسیستی) نیز نبرد علیه یکدیگر را آغاز نموده بودند. نظرات گوناگونی در مورد اینکه تقصیر چه کسی بود و چرا جنگ در گرفت، وجود دارد، اما برخی از کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، همچون پروفیسور مارف (معروف) خزنده‌دار، نویسنده‌ی کرد در اربیل، معتقد است که این جنگ بین ناسیونالیسم و کمونیسم بود. آنها هیچ کدام از طرفین را سرزنش نمی‌کنند، چنانچه اعتقاد دارند که این جنگ به خودی خود اشتباه بوده است. مسعود تک، دبیر کل کنونی پارت سوسیالیست (PSK) از شمال کردستان، رغبتی به سخن گفتن در مورد این جنگ ندارد، اما او هیچ شکی ندارد که حدکا و قاسملو باور عمیقی به دمکراسی و پلورالیسم داشتند.

بسیاری از چیزها درباره‌ی این جنگ مبهم مانده است. کومله بخشی از حزب کمونیست ایران بود که معتقد است جنگ با حزب دمکرات تحت شرایط خاصی مطلوب بوده است. این به عنوان تئوری مثلث (سه گوشه) شناخته شده و این تئوری توسط عبدالله مهتدی نوشته شده بود، مهتدی یکی از رهبران کومله است. طبق این فرضیه در کردستان سه گروه با ایدئولوژی‌های مختلف وجود دارد: کومله نماینده‌ی کمونیست‌ها و کارگران است، حدکا یک حزب

ناسیونالیستی و نماینده‌ی بورژوازی در کردستان است و جمهوری اسلامی ایران نیز نماینده‌ی بورژوازی سراسر ایران است. از نظر مهتدی برای ایجاد یک جامعه‌ی کمونیستی در کردستان، کومله باید قبل از جنگ با نیروهای ایرانی، با حدکا بجنگد.^{۸۹} از نظر قاسملو، حدکا رهبر جنبش آزادیخواهی در کردستان ایران است و این به معنای بورژوازی نیست.^{۹۰}

یک ایرانی به نام منصور حکمت، رهبر یک حزب کمونیستی تحت عنوان "سهند" بود. حزب کمونیست ایران از تلفیق و اتحاد بین کومله و سهند تشکیل شد و منصور حکمت رهبر آن گردید. گمانه‌زنی‌های زیادی درباره‌ی نقش او وجود دارد مبنی بر اینکه آیا او یک جاسوس بود که به کردستان فرستاده شده بود تا بین احزاب کردی جنگ به راه بیاندازد. به این پرسش هیچ‌گاه پاسخ داده نشد که چرا او حزب کمونیست را بعد از آنکه احزاب کردی شکست خوردند، ترک کرد. شاید زمانی که جمهوری اسلامی سقوط کند و آرشیوها آشکار شوند، این حقیقت نیز روشن شود.

^{۸۹} تافگه‌ی حقیقت بهرگی ۱، چاپی دوهفتم ۲۰۰۸، ناماده کردنی کاوه بهرامی، ل ۶۳

^{۹۰} همان منبع ص. ۴۴

۶-۷ انتخابات نمایندگان شوراهای مردمی

در طول سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴ حدکا در برخی از شهرها و مناطق شرق کردستان قدرت را در دست داشت. برنامه‌ی حزب این بود که به مردم اجازه دهد تا اداره‌ی امور خودشان را در اختیار داشته باشند، حدکا برای نبرد با نیروهای ایرانی و تنها به عنوان گامی برای حمایت از نمایندگان مردم، زمانی که مسائل اجتماعی و نبردها در جریان است، شهرها و روستاها را ترک می‌کند. قاسملو اظهار داشت:

"ما خودمختاری را برای مردم کردستان می‌خواهیم. بنابراین لازم است که هم اکنون شروع به عملی کردن این اصول نمایم تا نمایندگان مردم این امر را تجربه کنند که قدرت کنترل مناطق آزاد شده را در دست بگیرند. در بسیاری از مناطق، مردم نمایندگان خود را برای شوراهای روستاها انتخاب کرده‌اند. این بهترین موقعیت برای اعضای حدکا است که در تمام شهرها و روستاها مردم را به انتخاب نمایندگان خود در شوراهای شهر، شوراهای منطقه‌ای و شوراهای روستایی تشویق کنند. این به معنای چگونگی خدمت بهتر به مردم است."^{۹۱}

⁹¹ Ibid. pp. 281- 286

۶-۸ مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی و جهالت پنهانی

جان راولز (۱۹۲۰ - ۲۰۰۲) یک فیلسوف سیاسی لیبرال بود. اثر بزرگ او، "تئوری عدالت" می‌باشد که در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است. او دوباره این بحث را در کتاب "عدالت به مثابه انصاف" (۲۰۰۱) بازنویسی کرد، او سعی داشت از طریق یک راه‌حل نظری مسائل کهن در فلسفه‌ی سیاسی را حل نماید: "تا اندازه‌ای شهروندان موظفند از قوانینی که توسط یک حکومت وضع می‌شوند، پیروی کنند - این یک مسأله یا مشکلی است که به هابز باز می‌گردد.

او این مشکل را از طریق یک مدل فرضی حل می‌کند که آن را "موقعیت اصلی" می‌نامد، در این مدل، نمایندگان منتخب، شهروندان آزاد و برابر، مناسبترین اصول عدالت را برای زیربنای ساختار جامعه انتخاب می‌کنند. آنها این کار را از پشت آنچه که راولز آن را پرده‌ی جهل می‌نامد، انجام می‌دهند.^{۹۲} در این مدل، نمایندگانی که در موقعیت اصلی قرار دارند، هیچ چیزی درباره هویت نمایندگان دیگر نمی‌دانند؛ تمام اطلاعات درباره‌ی موقعیت اجتماعی، طبقه و ... که ممکن است به عنوان یک مزیت برای یک حزب در موقعیت مذاکره محسوب شود، از بین می‌رود.

⁹² Rawls (2003, pp.68 & 72)

هدف از این مخفی‌کاری (veil) دستیابی به توزیع یکسان و مناسبی از قدرت سیاسی (عدالت اجتماعی) و افزایش سهم منفعت ضعفا تا حد ممکن است. برای راولز، نتیجه‌ی مطلوب، توافق بر سر حقوق اساسی اجتماعی و سیاسی برای تمامی اعضای جامعه همچون آزادی در بیان و مذهب است و دومین اصل برای وی، برابری اقتصادی و اجتماعی بود (شانس برابر و اصل تفاوت)، که او چیزهایی درباره‌ی شرایطی که نابرابری اقتصادی و اجتماعی در یک دوران بلندمدت در جامعه اعمال می‌شود، می‌گوید.^{۹۳} ثبات در یک جامعه ی دموکراتیک محقق می‌شود، اگر شکل و شمایل ساختار اساسی جامعه و نهادهای آن با در نظر گرفتن این اصول ایجاد شوند.^{۹۴}

پس از آنکه خمینی فتوای جهاد علیه ملت کرد و احزاب کردی را در تابستان ۱۹۷۹ صادر کرد، سه ماه جنگ بین نیروهای ایرانی و کردها در گرفت. در پاییز ۱۹۷۹، جنگ متوقف شد و رژیم اسلامی اعلام کرد که برای حل مسأله‌ی کردها مذاکره می‌کند. چند سال قبل، ویدئویی در YouTube منتشر شد که نشان می‌دهد رژیم خمینی هیچ حسن نیت و صداقتی برای مذاکره نداشته، بلکه این تاکتیکی بوده است که فرصت کافی به

⁹³ Ibid. pp. 101-115

⁹⁴ Ibid. pp. 275-296

نیروهای ایرانی بدهد تا بهتر خود را برای حمله‌ی مجدد به کردستان سازماندهی کنند.^{۹۵}

اگرچه حدکا، بزرگترین حزب سیاسی در کردستان ایران در آن زمان بود، ولی آنها اعتقاد داشتند که همه‌ی احزاب تأثیرگذار در کردستان باید در مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی مشارکت داشته باشند. حدکا و دیگر احزاب سیاسی در کردستان، تصمیم گرفتند که اعضاء هیأت نمایندگی ملت کرد بدون عنوان باشند (یعنی خود را نماینده‌ی یک حزب یا طیف خاص ندانند)، اگرچه هویت برخی از آنها از قبل برای رژیم مشخص و شناخته شده بود. هیأت نمایندگی رژیم قبلاً گفته بود که تنها می‌خواهند با نمایندگان ملت کرد مذاکره کنند.^{۹۶}

نمایندگان برای مذاکرات رسمی به مهاباد آمدند. این عادی بود که هردو هیأت اعضایشان را در آغاز مذاکرات معرفی نمایند. صباغیان اعضای هیأت مذاکره‌کننده‌ی رژیم را در شروع مذاکرات معرفی کرد. وقتی که نوبت به هیأت نمایندگی ملت کرد برای معرفی اعضایش رسید، شیخ عزالدین حسینی (رئیس هیأت مذاکره‌کننده‌ی کردها) نام اعضا و حزبشان را معرفی کرد. متأسفانه، شیخ عزالدین یک آیت‌الله کرد بود، او نمی‌توانست اهمیت "پرده‌ی

^{۹۵} <http://www.youtube.com/watch?v=MtDU0gSdiV0>

^{۹۶} کورته میژووی حیزبی دیموکراتی کوردستانی ئیران، قاسملوو و حمسه‌ن زاده، ل ۲۷۵

تا ۲۸۰

جهل" را برای امنیت و سلامت مذاکرات درک کند. قاسملو سخنگوی هیأت نمایندگی کردها بود. هیأت مذاکره‌کننده‌ی رژیم اسلامی اعلام کردند که آنها نمی‌خواهند با نمایندگان کومله و فرقه‌ی چریک‌های فدایی خلق (یک حزب کمونیستی دیگر در ایران بود که یک شاخه‌ی کردستانی هم داشت) گفتگو کنند و مذاکرات قطع شد. قاسملو تلاش کرد که آنها را ترغیب به ادامه‌ی مذاکرات کند، اما آنها موافقت نکردند. این در واقع، یک موفقیت برای رژیم اسلامی بود تا برای سازماندهی نیروهایش به قصد حمله‌ی مجدد به کردستان زمان بخرد.^{۹۷}

آنها میل چندانی برای حل مسأله‌ی کرد نداشتند و شیخ عزالدین بهانه‌ی کافی برای قطع مذاکرات به آنها داد.

۹-۶ تمرکززدایی از ایران، خودمختاری یا فدرالیسم؟

قاسملو می‌گفت، بهترین سیستم حکومتی که بتواند ایران را دمکراتیزه کند، جمهوری فدرال است: چنین سیستمی می‌تواند برای هر شخصی بازگرداندن دیکتاتوری را دشوار سازد و همچنین از تمرکز قدرت در مرکز به شدت جلوگیری کند. برای قاسملو، این امر بسیار اهمیت داشت که کردها باید از این حق برخوردار باشند که اداره‌ی امور خودشان را در دست بگیرند - حق تعیین

⁹⁷ Ibid. p.281

سرنوشت از اساسی‌ترین اصول دموکراسی است. او سه مدل از حق تعیین سرنوشت را معرفی می‌کرد: استقلال، فدرالیسم و خودمختاری.

او در مقاله‌ای با عنوان "چرا خودمختاری؟" بحثی کوتاه درباره‌ی اهداف استراتژیک ما؟" درباره‌ی این پرسش که کردها کدام مدل را باید انتخاب کنند که بتواند مناسبترین مدل برای ایران باشد، توضیح می‌دهد.

در این مقاله او سه مدل از حق تعیین سرنوشت را با نگرشی عقلانی و در نظر گرفتن ملزومات به کارگیری آنها مورد بررسی قرار می‌دهد، الف) در سطح داخلی - نتیجه‌ی درونی آن در بین کردها و مناطق کردها، ب) سطح منطقه‌ای - در سراسر وسعت منطقه‌ی خاورمیانه و ج) در سطح بین‌المللی.

قاسملو بر این باور بود که اگر حدکا در ایران استقلال را برگزیند، باید ابتدا تصمیم بگیرند که آیا آنها در حال مبارزه برای کل کردستان هستند یا تنها برای شرق کردستان (کردستان ایران).

اگر آنها مشخصاً تنها برای استقلال شرق کردستان مبارزه می‌کنند، بایستی بدانند که الف) اقتصاد در شرق کردستان غیرتوسعه یافته است ب) آنها نیازمند یک نیروی ارتش قوی برای حراست از مرزها هستند و ج) موقعیت ژئوپولیتیک چنان است که همسایگان می‌توانند دشمن به شمار آیند. علاوه بر اینها، این هم به عنوان یک ایراد به شمار می‌آید که هیچ راه دریایی برای

ارتباط با دیگر کشورها ندارد. همه‌ی اینها به این معناست که تعقیب این هدف می‌تواند بسیار مشکل باشد.

اگر کردها تصمیم بگیرند که برای اتحاد کردستان و ایجاد یک دولت واحد ملی مبارزه کنند، در سطح منطقه‌ای باید مسائل مهمی مد نظر قرار گیرد. در داخل، این امر می‌تواند اقتصاد و ارتش نسبتاً ضعیف باشد. در سطح منطقه‌ای این امر می‌تواند حمایت ضعیف کشورهای خاورمیانه باشد، کشورهای عربی از عراق و سوریه حمایت می‌کنند، ترکیه عضو ناتو است و ایران دارای تأثیرات زیادی در خارج از مرزهای خود است. علاوه بر اینها، هیچ کدام از ابرقدرت‌ها از کردها حمایت نمی‌کنند. کردها ممکن است بخواهند یک دولت — ملت تشکیل دهند و حقوقی همچون دیگر ملت‌ها داشته باشند، اما در شرایط کنونی چنین امری غیر عملی است.

از نظر قاسملو، بهترین سیستم برای ایران، فدرالیسم است، زیرا ملت‌های بسیاری در ایران تحت ستم هستند. او معتقد بود که اگر کردها چنین ادعایی دارند، دیگر ملت‌ها نیز چنین حقوقی را مطالبه خواهند کرد. اگرچه در آن زمان، فدرالیسم تقاضایی واقعی نبود. قاسملو می‌گفت که نه او و نه حزب او نمی‌توانند برای دیگر ملل در ایران تصمیم‌گیری کنند؛ حداکثر فقط یک حزب منطقه‌ای است، نه یک حزب سراسری برای کل ایران. او احساس می‌کرد که یک حزب منطقه‌ای باید تنها خواستار خودمختاری باشد، اگرچه این درخواست

بیشتر مربوط به کشورهایی است که تنها یک اقلیت در آن زندگی می‌کند. با این حال، او اظهار می‌داشت که کردها و حدکا، اگرچه نماینده‌ی همه ملت‌های ایران نیستند، اما حق دارند ایده‌هایی را اظهار کنند که نشان‌دهنده‌ی راهکاری برای حل مسأله‌ی ملت‌های ایران باشد. پس از مرگ قاسملو، جنبش‌های ملل تحت ستم در سراسر ایران به سرعت رشد کرد و چنین تقاضایی توسط این ملت‌ها در ایران مطرح می‌شود (غیر از فارس‌ها)، آنها همه خواستار ایرانی فدرال هستند.

زمانی که قاسملو درباره‌ی خودمختاری سخن می‌گفت، او تصدیق می‌کرد که چهار حوزه از قدرت باید در حوزه‌ی اختیارات دولت مرکزی باقی بماند، اینها عبارت بودند از روابط و سیاست خارجی، کنترل نیروهای نظامی (ارتش) برای حفظ امنیت مرزها، برنامه‌های درازمدت مالی و اقتصادی که نیازمند منابع و زمان زیادی است، سیاست مالی (چاپ اسکناس). در داخل مرزهای مناطق خودمختار، امنیت داخلی و همه‌ی صلاحیت‌های دیگر باید در کنترل و اختیار حکومت خودمختار باشد. پارلمان محلی با نمایندگان منتخبی که با انتخابات مخفی، عادلانه و قانونی انتخاب شده‌اند، باید تشکیل شود. این پارلمان بایستی بالاترین قدرت در کردستان باشد: حکومت کردستان بایستی از طریق پارلمان تعیین شود.

تا زمانی که ایران به صورت کارا و مؤثر دموکراتیزه نشود، حکومت خودمختار باید دارای نیروی نظامی برای دفاع از کردستان در برابر هر گونه تهاجمی از سوی حکومت مرکزی باشد. به علاوه، دولت باید دارای یک نیروی پلیسی برای اطمینان پیدا کردن از نظم داخلی باشد. ارتش نباید به بهانه‌ی دفاع از مرزها در شهرهای کردستان مستقر شود و باید در مرزها باقی بماند، زیرا اگر آنها در شهرهای کردستان مستقر شوند، ممکن است که بخواهند در امور داخلی "حکومت خودمختار" دخالت کنند.

نیروهای پلیس پیشین همچون ژاندارمری و شهربانی باید منحل گردند. در عوض، کردها می‌توانند نیروهای پلیس خودشان را تشکیل دهند. در رابطه با سیاست اقتصادی، به منظور بالابردن رشد اقتصادی کردستان و دیگر مناطق توسعه‌نیافته در ایران، این مناطق باید بودجه‌های بیشتری دریافت کنند و با بیشتر مناطق توسعه‌یافته همسطح گردند. این بودجه‌ها باید با توجه به جمعیت هر کدام از مناطق خودمختار تقسیم شود.

حکومت خودمختار در کردستان ایران باید پذیرای مهاجران کرد دیگر بخش‌های کردستان در کشورهای عراق، سوریه و ترکیه باشد و باید این حق را داشته باشد که به جنبش‌های کردی در دیگر کشورها کمک کند.

قاسملو به این نکته‌ی مهم اشاره می‌کند که تصمیمات و شرایط باید پویا و متغیر باشند، یعنی اینها موضوعاتی هستند که ممکن است توسط نسل‌های

آینده تغییر کنند. این امر با دیدگاه‌های گاتمن و تامپسون که در کتاب آنها "دمکراسی مشورتی چرا؟" (Why Deliberative Democracy?) (2004, p.7) شرح داده شده، سازگار است و این بحث‌ها باید باز گذاشته شوند تا توسط نسل‌های آینده به چالش کشیده شوند.

۶-۱۰ رد و مخالفت با تروریسم

برای قاسملو، ترکیب سیاست با اخلاق بسیار مهم بود. همه‌ی کسانی که به عنوان نیروهای پیشمرگ به عضویت حزب دمکرات کردستان ایران در می‌آیند، بایستی در یک دوره‌ی مقدماتی با موضوع "اخلاق انقلابیگری" شرکت کنند و این دوره را بگذرانند. این دوره‌ها به شرکت‌کنندگان می‌آموزد که چگونه با مردم تماس بگیرند، بدون اینکه آنها را در معرض خطر قرار دهند، چگونه با نیروهای نظامی ایرانی که در جنگ اسیر شده‌اند، رفتار کنند و از به کار بردن الفاظ و گفتمان پرخاشگرانه و موهن در زمانی که علیه رژیم سخن می‌گویند، پرهیز کنند. قاسملو معتقد بود که حدکا اولین حزب ایرانی است که اخلاق را در سیاست وارد نموده است.

مارک کراوتز، روزنامه‌نگار فرانسوی آشنا با جنبش‌های آزادیخواهی در خاورمیانه، می‌گوید که حدکا هرگز با زندانیان بدرفتاری نکرده است، نیروهایش را علیه مردم به کار نگرفته، هرگز گروگانگیری و هواپیماربایی نکرده و در اماکن عمومی، اتوبوس‌ها یا شهرها و مکان‌هایی که شهروندان

غیرنظامی وجود داشته‌اند، بمبگذاری نکرده است. از نظر طاهر محمودی یکی از کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفت، قاسملو معتقد بود که دموکراسی بهترین ابزار برای جلوگیری از جنگ‌ها و تنش‌های ملی و مذهبی در خاورمیانه است. قاسملو مخالف تروریسم بود و آن را خطری علیه زندگی و آزادی شهروندان می‌دانست. از نظر قاسملو، ترور می‌تواند همچون یک ابزار تبلیغاتی در کوتاه مدت مورد استفاده قرار گیرد، اما در بلندمدت این امر برای یک جنبش بسیار خطرناک است و می‌تواند باعث نابودی جنبش در داخل شود.

او تروریسم را در سطحی گسترده‌تر تعریف می‌کند؛ کشورهای غربی تروریسم را تنها به گروگانگیری و هواپیماربایی محدود می‌کنند، اما تروریسم بسیار گسترده‌تر از آن است. ایران تروریسم را به عنوان یک سیاست دولتی اتخاذ می‌کند، مردم بی‌گناه را در کردستان قتل‌عام می‌کند و مخالفان سیاسی را به قتل می‌رساند. این می‌تواند مورد بحث قرار گیرد که اگر انفجار بمبی در ترکیه یک عمل تروریستی محسوب می‌شود، بمباران کردستان عراق توسط ترکیه نیز که باعث کشته شدن شمار زیادی از مردم بی‌گناه می‌شود، باید اقدامی تروریستی به شمار آید.

قاسملو معتقد بود که برای مبارزه با تروریسم، باید علل آن را شناخت. عللی که موجب تروریسم می‌شود، شامل بی‌عدالتی، وجود بحران در یک جامعه، ستم ملی و تبعیض نژادی می‌گردد. این نیازمند زمان، انرژی و اراده‌ی بیشتر برای

از بین بردن این علل است. اگر خاورمیانه به عنوان منبع بزرگ تروریسم در نظر گرفته شود، بدین خاطر است که مشکلات این منطقه از دیگر مناطق بیشتر است؛ این منطقه فضایی مملو از درگیری‌های استراتژیک، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ملی می‌باشد. تا زمانی که چنین برخوردهایی وجود داشته باشد، تروریسم هم پابرجاست. جامعه‌ی بین‌المللی لازم است با گروه‌های تروریستی و دولت‌هایی که حامی این گروه‌های تروریستی هستند، مبارزه کند. برای موفقیت در این راه، همه ملت‌های دمکرات در جهان و به ویژه ملت‌های جهان در حال توسعه، باید با یکدیگر همکاری کنند.

۶- ۱۱ برنامه‌ها برای آینده‌ی ایران

از نظر قاسملو، رژیم اسلامی در ایران، به وسیله‌ی انتخابات یا نوشتن مقالاتی علیه رژیم در رسانه‌های خارجی قابل تغییر نیست. یک جنبش قهرآمیز نیاز دارد. یک جنبش قهرآمیز می‌تواند در برگیرنده‌ی اقدامات نظامی در شهرها، یا ترکیبی از اعتراضات نظامی در شهرها و جنگ پارتیزانی در روستاها، اعتصابات عمومی، یا آشوب‌های درون شهری باشد. سخت است که تعیین کنیم کدام یک بهتر است.

اگرچه، به صورت ایده‌آل، در بلندمدت، هیچ مقاومت قهرآمیزی بهترین راه ممکن برای تحقق هدفی از دمکراسی - اگر ممکن باشد- نیست. اگر رژیم قرار

است تغییر کند، فعالان باید یک آلترناتیو عملی آماده داشته باشند. این انتخاب باید شامل ائتلافی از احزاب دمکراتیک باشد. باباعلی مهرپرور بر این باور است که چون یک آلترناتیو دمکراتیک در میان نبود، خمینی توانست قدرت را قبضه کند. هم قاسملو و هم شرفکندی در تلاش برای تشکیل یک جبهه‌ی دمکراتیک بودند. شرفکندی در سال ۱۹۹۲ در برلین در حالی که برای ملاقات با رهبران اپوزیسیون ایرانی برای بحث در این رابطه رفته بود، ترور و کشته شد.

از نظر قاسملو، هر ائتلافی می‌تواند چهار هدف را در برداشته باشد: الف) از استقلال ایران از کشورهای دیگر حمایت کند ب) برای یک جمهوری دمکراتیک با آزادی‌هایی همچون آزادی بیان و ... مبارزه کند. ج) برای عدالت اجتماعی مبارزه کند. د) برای حق تعیین سرنوشت جهت تمام ملت‌های ایران و ایجاد یک ایران فدرال مبارزه کند. هر گروه جمهوریخواهی که علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند و معتقد به پلورالیسم و این اهداف باشد، می‌تواند به این ائتلاف بپیوندد. یک ائتلاف اینچنینی به وسیله‌ی اپوزیسیون ملت‌های ایران در سال ۲۰۰۵ تشکیل شد. این ائتلاف "کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال" نامیده می‌شود و هیچ گروه فارسی به این ائتلاف نپیوسته است.

۶-۱۲ سوسیالیسم دمکراتیک

قاسملو در دوران جوانی یک کمونیست بود. او در زمان بهار پراگ در پراگ زندگی می‌کرد. او با دخالت ارتش سرخ در امور داخلی کشورهای اروپای شرقی مخالف بود و از الکساندر دوبچک حمایت کرد. بهار پراگ تأثیر شدیدی بر قاسملو داشت و او را متحول نمود، او از کمونیسم به سمت سوسیال دمکراسی گرایش پیدا کرد؛ ولی هرگز نمونه‌های سوسیال دمکراسی غربی را مطلوب خویش نمی‌دانست، بلکه او به سوسیالیسم دمکراتیک (که در بالا مورد اشاره قرار گرفت) معتقد بود.

تغییر دیدگاه‌های قاسملو را می‌توان با آیزایا برلین، متفکر لیبرال لیوانی مقایسه کرد (۱۹۰۹-۱۹۹۷). برای قاسملو آزادی‌های فردی و دمکراسی بسیار با اهمیت بودند. او ایده‌هایش را در این باره در کتابچه‌ی "بحثی کوتاه درباره‌ی سوسیالیسم دمکراتیک" در سال ۱۹۸۳ نگاشت. آسان نبود که در دوران جنگ سرد از یک سو، سوسیالیست بود و از سوی دیگر، اتحاد جماهیر شوروی را مورد نقد قرار داد. در این کتاب، قاسملو سه سیاست بنیادی را معرفی می‌کند، چرا ضروری است که سوسیالیسم در برنامه‌ی حدکا گنجانده شود؟ حزب چه نوع سوسیالیسمی را باید به عنوان آرمان نهایی خود تصویب کند؟ و حدکا باید چه نوع رابطه‌ای با کشورهای سوسیالیست، به ویژه اتحاد جماهیر شوروی

داشته باشد؟ اگر چه اهمیت این امر در دنیای امروز کمتر شده است، ولی در دورانی که این کتاب نوشته شد، این مسأله بسیار مهم بود.

از نظر قاسملو، یک حزب سیاسی کردی ابتدا باید دو مسأله‌ی ملی و اجتماعی را حل کند. او معتقد بود که خودمختاری می‌تواند مسأله‌ی ملی را حل کند و سوسیالیسم ارائه شده بهترین راه حل برای حل مسأله‌ی اجتماعی است. از نظر قاسملو، "اساس سوسیالیسم، رفع استثمار انسان است". زیرا اکثریت ملت کرد کارگرانی فقیر هستند، آنها نیازمند حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌باشند و این تنها از طریق سوسیالیسم امکان تحقق را دارد.

اکنون، همه‌ی طبقات جامعه‌ی کردستان در جنبش آزادیخواهی کردستان شرکت می‌کنند و به حل مسأله‌ی ملی امیدوارند. در کردستان طبقات بالای بورژوازی (کاپیتالیست‌ها) وجود ندارند، فقط طبقات متوسط بورژوا وجود دارند. بنابراین هنوز مبارزه علیه بورژوازی یک نیاز نیست و تمامی کسانی که ثروتمند هستند، بورژوا نیستند. وقتی که در مورد بورژوا صحبت می‌کنیم، بدین معناست که یک رابطه‌ی ویژه‌ی اقتصادی وجود دارد، کارگران کار خود را می‌فروشند، زیرا ی آنها مالک امکانات تولید خودشان نیستند.

همچون جان راولز، قاسملو درباره اصل برابری، اصل تفاوت و اصل آزادی سخن می‌گفت.

اصل برابری: در سوسیالیسم کار باید معیار درآمد و وضعیت اجتماعی باشد.

اصل آزادی: در این باره قبلا هم گفته شد که او مخالف هر نوع دیکتاتوری بود: سوسیالیسم؛ او می گفت که سوسیالیسم به شهروندان فرصت دستیابی به آموزش، مسکن، غذا و ... می دهد. این باید دارای آزادی های گسترده ای هم باشد، نه اینکه محدود باشد. بنابراین او از کشورهای سوسیالیستی اروپا انتقاد می کرد. شرح ایده های او بیشتر روشن می سازد که او دموکراسی را به بخش ها یا ابعادی اساسی تقسیم کرده بود، اگرچه او معتقد بود که فقدان هر کدام از این بخش ها به معنای فقدان دموکراسی به عنوان یک کل است، زیرا آنها دارای رابطه ای دیالکتیکی با یکدیگر هستند. این سه بخش عبارتند از: الف) دموکراسی اقتصادی ب) دموکراسی اجتماعی (ج) دموکراسی سیاسی.^{۹۸}

او نیز همچون برخی از احزاب اروپایی قبل از خود، در حال مقایسه ای کشورهای غربی و شرقی با یکدیگر به منظور دستیابی به یک مدل سوم بود که او آن را سوسیالیسم دموکراتیک می خواند. او مشاهده می نمود که در کشورهای سوسیالیستی دموکراسی اجتماعی بهتر توسعه پیدا نموده است. زیرا آنها هزینه های سنگینی در آموزش، سلامتی، رفاه اجتماعی و نهادهای فرهنگی و ... انجام می دهند. اما در مورد آزادی های سیاسی و دموکراسی سیاسی، وضعیت برعکس است. قاسم لود دموکراسی سیاسی را به دو بعد تقسیم کرده بود: آزادی های فردی مرتبط با زندگی خصوصی فرد و آزادی های فردی مرتبط با دیدگاه

همان منبع . ص ۹۳۹

سیاسی وی. او مشکلات اندکی درباره‌ی مورد اول می‌دید و به همین خاطر، بیشتر بر مورد دوم تمرکز می‌نمود.

در بحث‌های او درباره‌ی دموکراسی سیاسی در کل، قاسملو نشان داده بود آ‌نهایی که در کشورهای سوسیالیستی زندگی می‌کنند، از نقصان آزادی بیان برخوردارند و شهادت انتقاد از حکومت یا ایستادن علیه آن را ندارند. در ضمن، در کشورهای غربی، ضمانت‌های نیرومندی برای آزادی وجود دارند که دشوار وضع شده‌اند؛ به عنوان مثال، قانونی برای انتشار روزنامه وجود دارد، اما شمار آ‌نهایی که می‌خواهند این کار را انجام بدهند و بضاعت مالی دارند، اندک است. اما هر کسی آزاد است که حزب سیاسی تشکیل دهد، به هر کجا که می‌خواهد سفر کند، با احزاب سیاسی دیگر کشورها رابطه و تماس برقرار کند. آ‌نها زندانی نمی‌شوند و به خاطر انجام چنین فعالیت‌هایی مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند.

قاسملو بر این باور بود که کردها باید سوسیالیسمی داشته باشند که متناسب با کشورشان باشد. آ‌نها نباید از مدل‌های دیگر کشورها کپی‌برداری کنند. زیرا هر کشوری دارای موقعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خاص خود است. علاوه براین، بر خلاف احزاب سوسیالیستی و کمونیستی این دوران، او می‌گفت که کردها باید منافع ملی خود را در اولویت قرار دهند، نه اینکه به

دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی و ... اعتماد دوستانه بکنند - چنین کاری به ناچار به تضاد منافع میان آنها منجر خواهد شد.^{۹۹}

از نظر قاسملو، سوسیالیسم دموکراتیک با سوسیال‌دموکراسی متفاوت است. او معتقد است که سوسیال‌دموکراسی یک نظریه رفرمیستی تحت لوای سوسیالیسم است و هدفش دفاع از امپریالیسم می‌باشد، در صورتی که سوسیالیسم دموکراتیک مخالف امپریالیسم است و می‌خواهد آن را از بین ببرد. از نظر او سوسیالیسم دموکراتیک می‌تواند یک جامعه‌ی سوسیالیستی جدید بنیان نهد که هم دموکراسی و هم آزادی هم داشته باشد.^{۱۰۰}

قاسملو به دنبال نوعی از دموکراسی (الهام گرفته از گیتزبرگ لینکلن) بود که تحت عنوان "سطح ماکزیم دموکراسی" (بیشترین حد دموکراسی) خوانده می‌شود و چنین است: "حکومت از، به و برای مردم. معنای آن این است که بهترین نمایندگان، بالاترین مشارکت و عدالت اجتماعی."^{۱۰۱}

اصل تفاوت: اگر کار به عنوان معیار در نظر گرفته شود، نباید تنها کمیت کار در نظر گرفته شود، بلکه باید کیفیت کار هم در نظر گرفته شود. برخی از کارها برای جامعه بااهمیت‌تر هستند (برای مثال، کاری که یک پزشک انجام می‌دهد، برای جامعه بااهمیت‌تر از کاری است که یک فروشنده‌ی روزنامه

^{۹۹} همان منبع ص ۵۵ تا ۵۹

^{۱۰۰} همان منبع ص ۶۴ تا ۶۵

¹⁰¹ Bühlmann, Merkel and Wessels (2008, p.4)

انجام می‌دهد). کسانی که وظایف مهمتری را برای جامعه انجام می‌دهند، باید از امکانات و دستمزد بهتری هم برای انجام کار برخوردار باشند. سوسیالیسم قادر است که درآمدهای ملی را به طریق منصفانه تقسیم کند - سطح درآمدها نباید برای هر شخصی بسیار بالا باشد. از نظر راولز، اصل تفاوت به معنای "این است که ۱- نابرابری، زمانی قابل قبول است که بیشترین نفع را برای آنهایی که در بدترین شرایط قرار دارند، در برداشته باشد. ۲- نابرابری‌ها می‌تواند بهتر شود و آن زمانی است که شرایط و موقعیت برابر برای همه وجود داشته باشد."

حد تفاوت‌های اقتصادی از نظر قاسملو بدین گونه بود: آنهایی که بیشترین درآمد را دارند، نباید درآمدها را ده برابر آنهایی باشد که کمترین درآمد را دریافت می‌کنند.^{۱۰۲} او معتقد بود که دموکراسی اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی بیشتر از کشورهای کاپیتالیستی توسعه یافته است، زیرا درآمد ملی بهتر و بسیار مساوی‌تر در بین شهروندان تقسیم شده است. کمیت عایدی بسیار مهم نیست، راهی که تقسیم شده است.

^{۱۰۲} کردستان، رنج و ایستادگی، گردآوری شده توسط کاوه بهرامی، ص ۶۷

۶-۱۳ نتیجه

قاسملو یکی از بزرگترین رهبران کرد در قرن بیستم بود. او بیش از ۴۰ سال از عمرش را برای حق تعیین سرنوشت ملت کرد به مبارزه اختصاص داد. او اعتقاد عمیقی به دموکراسی، عدالت اجتماعی و صلح داشت. او سعی کرد که دموکراسی را در حدکا پیاده کند، او برای دمکراتیزه نمودن ایران مبارزه کرد. به منظور پیاده نمودن دموکراسی در حدکا، او نخست برنامه و اساسنامه‌ی داخلی حزب را نوشت، قبل از تنظیم اصول، او معتقد بود که یک فرد دمکرات باید با یک سیمای دمکرات زندگی کند. از نظر قاسملو، استقلال سیاسی در حدکا باید یکی از موضوعات اساسی و غیرقابل تغییر باشد. پلورالیسم یکی دیگر از اصولی بود که قاسملو فکر می‌کرد که هم برای ایران و هم برای کردستان ایران لازم است. قاسملو به دیگر احزاب سیاسی احترام می‌گذاشت و با سیستم تک حزبی مخالف بود. سوسیالیسم دمکراتیک یکی از اهداف قاسملو برای یک جامعه‌ی عادلانه بود. او معتقد بود که سوسیالیسم می‌تواند نیازمندی‌های اساسی مردم از جمله غذا، آموزش و ... را تهیه کند، اما نباید آزادی‌های شخصی را محدود یا سلب کند. بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که قاسملو در نظر داشت سطح بالایی از دموکراسی را در کردستان و ایران پیاده کند.

فصل هفتم: خلاصه و نتیجه‌گیری

۷-۱ خلاصه

کتاب‌ها و نوشته‌های زیادی توسط نویسندگان و محققان کرد درباره‌ی قاسملو نوشته شده است. این پژوهش، پژوهشی منحصر به فرد است که برای نخستین بار، اندیشه‌های دکتر قاسملو درباره‌ی دموکراسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. اگرچه هدف اصلی تنها تمرکز بر ایده‌های قاسملو درباره‌ی دموکراسی بود، ولی ضروری بود که نوشته‌ها و سخنرانی‌های قاسملو درباره‌ی تاریخ کردستان و ایران و سیستم سیاسی معاصر ایران نیز به تصویر کشیده شود. این تحقیق از شیوه‌های کیفی استفاده نموده است که در برگیرنده‌ی تجزیه و تحلیلی از متون و سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، مشاهدات و تجارب شخصی را شامل می‌شود. وجه تمایز بین جنبش کرد در دوران رهبری قاسملو با جنبش قبل از او، نشان می‌دهد که قاسملو سعی می‌کرد از اشتباهاتی که دیگر رهبران کرد قبل از او انجام داده بودند، درس بگیرد. به عنوان مثال، قاسملو معتقد بود

که اگرچه کردها این حق را دارند که یک دولت - ملت تشکیل دهند، ولی دستیابی به آن می تواند دشوار باشد، بنابراین احساس می شود که حل مسأله ی کرد بیشتر در چهارچوب مرزهای کشورهای که کردها امروز در آن زندگی می کنند، امکانپذیر باشد. یک موضوع دیگر این است که جنبش های قبلی کرد توسط یک نفر رهبری می شدند، اما برای قاسملو این امر بسیار اهمیت داشت که جنبش توسط گروهی از رهبران هدایت شود. به این ترتیب، اگر یکی از رهبران توسط دشمن به قتل برسد، جنبش می تواند زنده بماند.

سیستم سیاسی ایران یک رژیم تئوکراتیک است که توسط روحانیون اسلامی شیعه ی دوازده امامی اداره می شود. در راس این سیستم یک نفر قرار دارد، ولی فقیه. توجه به این نکته مهم است که هیچ یک از ملت هایی که امروز در ایران زندگی می کنند، اکثریت کشور را تشکیل نمی دهند. جمعیت هر کدام از این ملت ها کمتر از ۵۰ درصد جمعیت کل کشور است. همه ملت های ایرانی، غیر از فارس ها، تحت سرکوب های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توسط رژیم قرار دارند. سیستم انتخاباتی در ایران برای اداره ی مناطق و کشور وجود دارد، ولی این انتخابات عادلانه نیست. موانع بسیاری برای ممانعت از انتخاب نمایندگان واقعی و محبوب و مردمی وجود دارد. شورای نگهبان است که تصمیم می گیرد چه کسی می تواند خود را کاندیدا کند. آنهایی که به عنوان کاندیدا برگزیده می شوند، باید معتقد به ایدئولوژی رژیم باشند و ولی فقیه را به عنوان رهبر قبول

داشته باشند. رهبر دارای قدرت تصمیم‌گیری نهایی درباره‌ی هر شخص و هر سازمانی در ایران است. آزادی سازمانی، آزادی بیان و آزادی‌های فردی در ایران وجود ندارد.

تروریسم بخشی از سیاست رژیم ایران است که هم در داخل کشور و هم خارج از مرزها اعمال می‌گردد. بسیاری از فعالان اپوزیسیون در ایران و خارج از کشور، به ویژه اروپا به قتل رسیدند. شاخه‌ی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مأموریت انجام این ترورها را برعهده داشت. رهبران اپوزیسیون رژیم در داخل و خارج از مرزها توسط رژیم اسلامی به قتل رسیدند.

از نظر قانون اساسی و دکترین رژیم اسلامی، ارزش زنان کمتر از مردان است و حقوق زنان به وسیله‌ی خانواده و جامعه محدود می‌شود. در چنین کشوری، افکار قاسملو از اهمیت بالایی برخوردار بود.

تلاش‌های نخستین، گردآوری داده‌هایی بود که نشان‌دهنده‌ی اصول دمکراتیک قاسملو بودند: باورهای او درباره‌ی سیمای دمکرات، حق تعیین سرنوشت برای کردها، دمکراتیزه کردن ایران، سوسیالیسم دمکراتیک، تئوری‌های او درباره‌ی عدالت در جامعه (عدالت اجتماعی) اهمیت پیدا می‌کند. اما کار میدانی نشان داد که مسائلی گسترده‌تر وجود داشته است. نوشته‌های قاسملو نشان از دمکراسی درون‌حزبی و چگونگی توزیع خدمات و کالاهای عمومی با رفتاری منصفانه دارد، دمکراسی چگونه می‌تواند برای (یا ...

چگونگی پیاده‌سازی دموکراسی در) یک حکومت خودمختار منطقه‌ای و کشور - چندملتی باشد.

دموکراسی درون حزبی مستلزم آن است که افراد برای رشد شخصیت دموکراتیکشان آموزش ببینند، سپس بیاموزند که چگونه با رفتاری دموکراتیک عمل کنند و تمرین دموکراسی کنند و در نهایت اینکه در احترام گذاشتن به قوانین حزبشان مصر باشند.

یک تئوری کلیدی که در این تز درباره‌ی شخصیت دموکراتیک مورد بحث قرار گرفت، نخست توسط تئوریسین آمریکایی، هارولد د. لاسول بیان شده است. بنا به این تئوری، یک شخصیت دموکرات، دارای سعه‌ی صدر و روابط اجتماعی قوی است.

چنین شخصی در پی گستراندن ارزش‌هایی است که بر سر اهمیت آن برای دیگران با هم توافق دارند، چنین اشخاصی به سرشت و جوهر خوب در دیگران اعتماد دارند؛ این سه خصیصه‌ی شخصیتی در ضمیر ناخودآگاه هر فردی وجود دارد. لاسول بر این باور است که رابطه‌ای مستقیم و ناگسستنی بین جوامع دموکراتیک و شخصیت دموکراتیک وجود دارد.

این تئوری با کوشش‌های قاسملو مبنی بر آموزش اعضای حزبش برای توسعه و رشد شخصیت دموکراتیکشان سازگار است. سیمای دموکرات تمام اصول مهمی را که انتظار می‌رود کادرهای حدکا به آنها پایبند باشند و رعایت

نمایند، تشریح می‌کند: آنها باید مستقل باشند، معتقد به پلورالیسم باشند، دارای اراده‌ی مبارزه برای استقرار یک رژیم دموکراتیک و جامعه‌ای یکسان در ایران باشند، معتقد به مساوات بین مرد و زن باشند، مخالف و دشمن راسیسم باشند، به همه ملت‌ها احترام بگذارند و ...

تئوری دیگری که در تحقیق بالا در رابطه با دموکراسی درون‌حزبی و ایده‌ها و اعمال قاسملو به کار گرفته شد، تئوریی است که توسط سوزان اسکراو ارائه شده است، اسکراو (۲۰۰۵، ص ۷) بر این باور است که مهمترین انتخابات درونی احزاب، زمانی که انواع مشابه دموکراسی درون‌حزبی را پیاده می‌کنند، انتخاب کاندیدها و رهبران حزب است و اینکه چگونه می‌توانند مواضع حزب را تعریف کنند. مجموعه‌ی اطلاعات و داده‌ها نشان می‌دهد که تحت رهبری قاسملو، حدکا به شکلی دموکراتیک سازماندهی و اداره می‌شد.

تصمیمات گرفته شده برای تغییر در آینده باز بودند، همه‌ی اعضا آزادی بیان داشتند و همه‌ی موضوعات قبل از آن که درباره‌ی آن تصمیم‌گیری شود، مورد بحث قرار می‌گرفت.

قاسملو اظهار می‌داشت که در حکومت خودمختار اقلیم کردستان (یا حکومت فدرال کردستان) باید پلورالیسم برقرار باشد و مردم باید در انتخاب سازمان و حزب سیاسی خود دارای آزادی باشند. بالاترین ارگان تصمیم‌گیرنده در این حکومت باید پارلمان باشد. اعضای پارلمان بایستی از طریق مردم و در

انتخاباتی مستقیم و با رأی مخفی انتخاب شوند. هر شخصی تنها دارای یک رأی است و همه‌ی افراد بالغ و واجد شرایط این حق را دارند که خود را نامزد کنند. حقوق اقلیت‌ها باید تضمین شود و آنها باید از حق شرکت در انتخابات، توسعه و گسترش فرهنگ و تحصیل با زبان خودشان و ... بهره‌مند باشند. در آنجا (حکومت خودمختار) باید آزادی بیان وجود داشته باشد. وظیفه‌ی حکومت خودمختار، حفظ امنیت ساکنان منطقه‌ی خودمختار می‌باشد. بخشی از چهار وظیفه‌ای که در کنترل حکومت مرکزی باقی می‌ماند، صیانت از مرزهای ایران، سیاست خارجی، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت مالی و اقتصادی و سیاست مالی یا چاپ اسکناس می‌باشد، سایر وظایف و قدرت اجرایی به حکومت خودمختار واگذار می‌گردد. ایران غیرمتمرکز خواهد شد و کردها رأساً برای اداره‌ی امور خود تصمیم‌گیری خواهند کرد— آنها از حق تعیین سرنوشت برخوردار خواهند شد. قاسملو معتقد است که ایران به عنوان یک کشور چندملیتی باید از دموکراسی قراردادی برخوردار باشد. در چنین دموکراسی، نمایندگان تمامی ملت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها شرکت خواهند کرد. این ملت‌ها دارای خودمختاری داخلی گسترده‌ای هستند، آنها بر اساس جمعیت یا اهمیت هر گروه یا ملتی در قدرت سهم خواهند بود و اقلیت‌ها نیز حق وتو خواهند داشت.

همچنین از نظر قاسملو، در ایران باید پلورالیسم برقرار باشد. مردم باید نمایندگانشان را برای پارلمان انتخاب کنند و این نمایندگان باید بر کشور حکومت کنند. قوه‌ی مجریه باید اکثریت پارلمان را در اختیار داشته باشد و این امر باید به وسیله‌ی ائتلافی از اکثریت احزاب تشکیل شود. او پیش‌بینی می‌کرد که اگر ایران غیرمتمرکز نگردد و ملت‌های ایرانی ضمانتی برای حق تعیین سرنوشت نداشته باشند، نتیجه جنگ داخلی خواهد بود (وقتی که رژیم اسلامی سقوط کرده باشد). او معتقد بود که احزاب و گروه‌های سیاسی معتقد به دموکراسی باید در ایجاد یک آلترناتیو برای گذار از جمهوری اسلامی متحد باشند. این جبهه باید عدم تمرکز در ایران را بپذیرد. اگرچه قاسملو رهبر یک حزب سیاسی غیرقانونی بود که عملیات مسلحانه علیه رژیم اسلامی انجام می‌داد، ولی او مخالف تروریسم بود. او معتقد بود که یک حزب سیاسی که توسط مردم حمایت می‌شود، نیازی به انجام و به کارگیری اعمال غیراخلاقی (ترور) ندارد. ولی هر کسی از این حق برخوردار است که از خود دفاع کند و او معتقد بود که فعالیت‌های مسلحانه‌ی حدکا برای دفاع از خود در برابر حملات نیروهای ایرانی است. به عنوان یک حزب غیرقانونی، این فرصت در اختیار حدکا قرار نداشت که از اعتراضات آزادانه و مسالمت‌آمیز استفاده کند.

برای عبدالرحمان قاسملو، معنای دموکراسی وسیعتر از فقط حل مسأله‌ی ملی در ایران بود، او برآن بود که مسأله‌ی اقتصادی نیز باید حل گردد. این نکته در برگیرنده‌ی بالاترین سطح از دموکراسی است. قاسملو از تجارب خود در رژیم‌های کمونیستی و لیبرال برای تدوین سوسیالیسم دموکراتیک به عنوان یک آلترناتیو برای کردها و کردستان استفاده نمود. او دموکراسی را به سه بعد تقسیم نموده بود: دموکراسی سیاسی، دموکراسی (فرهنگی) اجتماعی و دموکراسی اقتصادی. او اظهار می‌داشت که این ابعاد به وسیله‌ی یک رابطه‌ی دیالکتیکی به هم گره خورده‌اند و عدم حضور هر کدام از این ابعاد بدین معناست که دموکراسی کامل نیست. دموکراسی سیاسی مهمترین جنبه از دموکراسی است و این در کشورهای کمونیستی ناپیدا و مفقود بود. از سوی دیگر، دموکراسی اقتصادی، به معنای توزیع منابع و کالاهای عمومی با رفتار و روشی منصفانه است، یعنی آنچه در نظام‌های لیبرالیستی غایب است. سوسیالیسم غذا، مسکن و دیگر نیازهای زندگی را ضمانت می‌کند، اما آزادی‌های فردی را محدود می‌کند. در این بعد، اعتقادات قاسملو قابل قیاس با درک و اندیشه‌های راولز از عدالت به مثابه انصاف می‌باشد.

هر دوی آنها اصل برابری، اصل تفاوت و اصل آزادی را قبول داشتند. تفاوت بین آنها در تفسیر دکترین آزادی اقتصادی است. برای راولز پارتو — بهینه (Pareto-optimum) یک راه حل برای حل چالش اقتصادی در یک

جامعه است. اما برای قاسملو، تعیین یک محدوده برای آنهایی که حداکثر درآمد را دارند و آنهایی که حداقل درآمد را دارند یک راه حل بود. او معتقد بود که ثروتمندان نباید درآمدهای بیش از ده برابر حقوقی که فقرا در جامعه دریافت می کنند، باشد.

قاسملو معتقد بود که مردم کرد سوسیالیسمی را می خواهند که متناسب با کشور و فرهنگشان باشد و باید منافع ملی خود را بالاتر از روابط دوستانه با دیگر کشورها بدانند. این نکته ی مهمی بود که قاسملو را از کمونیست هایی که در دوران جنگ سرد زندگی می کردند، جدا می نمود.

۷-۲ نتیجه گیری

از نظر قاسملو، به کارگیری و اجرای اصول و ایده آل های دمکراتیک در رفتار و عملکرد روزانه و امروز هر حزب سیاسی که برای دمکراسی مبارزه می کند، بسیار مهم است. برای تحقق این هدف، اعضای حزب باید بیاموزند که شخصیت دمکراتیک چیست و چگونه می توانند به آن دست یابند. این امر آنها را یاری می کند که تولرانس و احترام به دیگران را یاد بگیرند و می تواند آنها را یاری کند که تمرین دمکراسی کنند و آنها بهتر با فعل و انفعالات دمکراتیک آشنا گردند. دمکراسی باید به یک عادت برای تحقق عدالت در جامعه تبدیل شود. اگر دمکراسی به بخشی از فرهنگ عمومی ایرانیان تبدیل نشود، حل

بسیاری از مسائل کلیدی در کشور، به ویژه مسأله‌ی حق تعیین سرنوشت ملت های ایران می‌تواند دشوار باشد.

اکثر فارس‌ها و احزاب سیاسی فارس (که اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند) درک متفاوتی از دموکراسی و اصطلاح ملت دارند. برای آنها، دموکراسی به معنای سرنگونی رژیم اسلامی است و اینکه آنها چگونه قدرت را به‌دست بگیرند. آنها نیز با همان عینک‌هایی به سایر ملت‌های ساکن ایران نگاه می‌کنند که فارس‌های نشسته بر مسند قدرت، به ملت‌های تحت ستم در ایران می‌نگرند.

آنها فکر می‌کنند که ایران فقط کشور آنهاست، این درحالیست که ایران یک کشور چند ملتی است و این باید از سوی تمام کسانی که در ایران زندگی می‌کنند، پذیرفته شود. وقتی که این عده از فارس‌ها در مورد دیگر ملت‌های ایرانی صحبت می‌کنند، می‌گویند که آنها نیز ایرانی هستند، اما معنای آن این است که همه ملت‌های دیگر باید ساکت باشند و به هژمونی ملت فارس احترام بگذارند.

این برخورد نشان می‌دهد که فرهنگ دموکراتیک در بین مردمانی که در ایران زندگی می‌کنند بسیار ضعیف است و شخصیت دموکراتیک پرورش نیافته است. صاحبان این تفکر تلاش می‌کنند که دیگر ملت‌های ایران آسیمیله شوند و خود این ایده را نمایندگی می‌کنند. تولرانس در نزد آنها غایب است. در

صورت عدم دمکراتیزه نمودن ایران، مردم هرگز شانس برای تمرین دمکراسی نخواهند داشت و احزاب سیاسی فارس هستند که قادرند نقش مهمی در درک این مسأله میان فارس‌ها و یادگیری تولرانس و احترام متقابل بازی کنند، ولی آنها نیز این کار را انجام نمی‌دهند. احزاب سیاسی فارسی کمکی به مشارکت فارس‌ها در یک گفتگوی منصفانه با دیگر ملت‌ها برای بحث درباره‌ی مسائل اساسی نمی‌کنند. فعالان سیاسی غیرفارس در ایران، وقتی که یک مصاحبه‌ی تلویزیونی یا رادیویی با آنها انجام می‌شود، همیشه با این پرسش روبرو می‌گردند که آیا قصد جدایی از ایران را ندارند؟ مرکزگراها معتقدند که باید آنها برای تمامی ملت‌های ایران تصمیم‌گیری کنند، به ویژه در مورد اینکه این ملت‌ها چگونه باید اداره گردند.

باید این‌گونه استدلال شود که اگر اینان به چنین افکاری معتقد هستند و به استقلالشان باور دارند، جدایی‌خواهان هم به همان اندازه حق دارند که برای استقلال مبارزه کنند. اگرچه هیچ کدام از آنها نباید در راه رسیدن به اهدافشان به خشونت متوسل شوند. در نهایت، هر ملتی باید از این حق برخوردار باشد که برای سرنوشت خود تصمیم‌گیری کند. اگر کردها از یک حزب سیاسی جدایی‌طلب حمایت کنند، آنها باید حق تشکیل دولت خودشان را داشته باشند. اما مردم باید از اجبار در تصمیم‌گیری درباره‌ی هر موضوعی آزاد باشند.

فارس‌ها نفوذ زیادی در درون این رژیم دارند و حقوق مشروع ملت‌های گوناگون در ایران را انکار می‌کنند. آنها همه‌ی ملت‌های ایران را "ایرانی" می‌خوانند، دلالت و تأکید آنها بر این است که تنها یک ملت وجود دارد و در همین حین، ملت‌های گوناگون ایران را "گروه‌های قومی" خطاب می‌کنند.

هم آن دسته از فارس‌هایی که از جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند و هم آنهایی که در جایگاه اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار دارند، درباره‌ی مسأله‌ی ملی هم‌رأی بوده و توافق نظر دارند، این دو گروه با تمرکززدایی در ایران و حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های غیرفارس در ایران مخالف هستند.

در اینجا سخنی کوتاه درباره‌ی رژیم جمهوری اسلامی که در ایران حکومت می‌کند، باید گفت، از نظر من و تجربه هم نشان داده است که این رژیم نمی‌تواند از طریق رفرم و اصلاحات دمکراتیزه شود. دمکراتیزاسیون تنها با سرنگونی این رژیم امکانپذیر است. از نظر قاسملو، این امر نیازمند اقدامات قهرآمیز است.

اگر ما می‌خواهیم ملت‌ها و گروه‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند، به درکی متقابل برسند، برخی از کلمات و اصطلاحات هستند که بایستی بازتعریف شوند. هر ملت یا گروهی این حق را دارد که هویت خودش را آن‌گونه که می‌خواهد، تعریف کند. حکومت مرکزی و فارس‌ها که نقوذ بالقوه و بالفعلی در حاکمیت ایران دارند، نیروهای دیگر ملت‌های ایران را واداشته‌اند که خود را

با مفاهیمی که توسط آنها ایجاد شده است، وفق دهند. در گذشته، ایران به نام پرشیا خوانده می‌شد و حتی امروز هم بسیاری آنها را پرشیا می‌نامند که ایرانی‌ها یک ملت هستند (در کی نادرست). هژمونی فارس‌ها بر دیگر ملت‌ها سبب گردیده است که درآمدها، منافع و منابع مشترک به صورت غیرمتجانس در اختیار آنها باشد. شهرهای فارس‌نشین توسعه یافته‌اند، در حالی که شهرهایی که دیگر ملت‌ها در آن ساکنند، از لحاظ اقتصادی عقب‌نگه‌داشته شده‌اند. تبعیض رایج شده است - اکثر منابع به صورت ناعادلانه و نابرابر در کل عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تقسیم شده است. زبان فارسی بر همه‌ی ملت‌های دیگر تحمیل شده و زبان و فرهنگ آنها در حال نابودی و از بین رفتن است. هنوز هم به صورت بسیار جدی، نیروهای حکومتی در کردستان، بلوچستان، الاحواز و مناطق دیگر، غیرفارس‌ها را می‌کشند. مناطقی که جنبش‌های ملی در آن وجود دارند، میلیتاریزه شده است. مین‌ها در بسیاری از مناطق کاشته شده‌اند که روزانه قربانیان عذبه‌ای می‌گیرند.

ریشه‌ی تمامی این مسائل به فقدان دموکراسی باز می‌گردد. به منظور ایجاد صلح مثبت در ایران، کشور ایران باید دموکراتیزه شود و برای دموکراتیزه نمودن ایران، همه گروه‌ها باید بپذیرند که ایران کشوری چندملتی است. پس همان گونه که قاسملو گفته بود، ایران باید تمرکززدایی گردد.

حق تعیین سرنوشت یا داشتن حکومت حق همه‌ی ملت‌هاست. ملت‌های گوناگون ایران نباید این حق را از فارس‌ها گدایی کنند، به گونه‌ای که آنها حق دارند در ایران با دیگران، احساس آزادی و برابری بکنند. این ملت‌ها برای این آزادی مبارزه کرده و قربانیان زیادی داده‌اند. اگر قرار باشد که ملت‌های ایرانی به صورت مسالمت‌آمیز با هم زندگی کنند، باید وارد یک قرارداد داوطلبانه با یکدیگر شوند. آنها می‌توانند در بلند مدت به این قرارداد که در برگیرنده‌ی بهترین منافع برای همه گروه‌هاست، احترام بگذارند. برای تدوین چنین قراردادی، نمایندگان همه‌ی ملت‌ها و گروه‌ها باید در نوشتن قانون اساسی جدید شرکت کنند.

از آنجا که احتمال نمی‌رود جمهوری اسلامی برای مدت طولانی بر مسند قدرت باقی بماند، لازم است گروه‌ها و احزاب سیاسی که معتقد به دموکراسی هستند و قبول دارند که ایران کشوری کثیرالملله می‌باشد، متحد شوند. چنین اتحادیه‌ای پیش از این بنیان نهاده شده است - کنگره ملیت‌های ایران فدرال. مشکل این است که هیچ حزب فارسی یا شخصیت‌های فارسی تاکنون به این جبهه نپیوسته‌اند. علت این است که آنها از این هراس دارند که ایران تمرکززدایی شود و آنها تسلطشان بر دیگر ملت‌ها را از دست بدهند. بیشتر فارس‌ها درک مشابهی از مسأله‌ی ملی دارند که همسان درک جمهوری اسلامی از مسأله‌ی ملی است. در حالی که ملت‌های ایرانی برای دستیابی به حق تعیین

سرنوشتشان مبارزه می‌کنند، فارس‌ها با آسودگی برای تعویض قدرت با کاندیداهای جدید مبارزه می‌کنند. آنها حق دیگر ملت‌ها را برای تعیین سرنوشتشان به رسمیت نمی‌شناسند - آنها این حق را به مثابه جدایی‌طلبی قلمداد می‌کنند. بر این مبنا، ملت‌های ایران باید متحد شوند و با آنان اتمام حجت کنند: اگر آنها حق تعیین سرنوشت را برای آنها قبول نکنند، ملت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند هم این حق را برای آنها قائل نشوند، در این صورت فارس‌ها می‌توانند از دیگر ملت‌های ایرانی جدا شوند و یک کشور تازه برای خویش تأسیس کنند. بدین طریق، فارس‌ها می‌توانند حکومت خودشان را داشته باشند و سایر ملت‌های ایران هم می‌توانند یک فدراسیون تشکیل دهند که مشخصه‌اش احترام متقابل باشد. در روشنگری بالا، درک نمودن این امر قابل فهم است که چرا اندیشه‌های قاسملو برای آموزش مردم و رشد شخصیت‌های دموکراتیک، با اهمیت است.

پلورالیسم، عنصر مهم دیگری در دموکراتیزه نمودن ایران است و پلورالیسم می‌تواند ضمانتی باشد که اهداف مشترک احزاب و اتحادیه‌های سیاسی تأمین و محافظت شود و انتخابات عادلانه و آزادی بیان تأمین شود. پلورالیسم به عنوان یک کلیت باید در مناطق خودمختار (مناطق فدرال) و کشور مشهود باشد. باید یک سیستم دو مجلسی (مجلس نمایندگان و سنا) علاوه بر پارلمان منطقه‌ای وجود داشته باشد و به موجب آن، هر ملت در مجلس نخست،

باید دارای کرسی‌هایی متناسب با جمعیتش باشد، ولی در مجلس دوم همه‌ی ملت‌ها باید دارای تعداد نمایندگانی برابر باشند. در مجلس دوم هر ملت می‌تواند حق و تو داشته باشد.

تلاش‌ها باید با هدف ریشه‌کنی تمامی اشکال تبعیض باشد. ملت‌هایی که تحت ستم قرار گرفته‌اند و مناطقی که مورد اهمال و غفلت واقع شده‌اند، باید سرمایه‌گذاری‌های اضافی دریافت کنند تا توسعه یابند و سطح توسعه‌یافتگی آنها با دیگر مناطق همسطح شود. یک بعد مهم دیگر دموکراسی، عدالت اقتصادی است.

از نظر قاسملو، سوسیالیسم دموکراتیک در اینجا یک راه به سوی آینده است: ثروت فرد تنها بایستی به کاری که انجام می‌دهد، بستگی داشته باشد و اختلاف درآمدها باید نسبتی معتدل باشد. از این طریق، اختلاف طبقاتی نمی‌تواند بسیار زیاد باشد. این اقتصاد عادلانه نباید باعث محدود شدن آزادی‌های فردی گردد، آزادی‌های فردی بایستی به وسیله‌ی قانون حمایت و ضمانت شود.

به منظور دموکراتیزه نمودن ایران، رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون گردد و یک جمهوری دموکراتیک و فدرال جدید تشکیل گردد. همه‌ی ملت‌ها باید دارای حق تعیین سرنوشت خود و احترام متقابل باشند و باید یک قرارداد همکاری مشترک به منظور همزیستی توأم با صلح و آزادی ایجاد گردد. قدرت باید در اختیار مردم باشد: آنها می‌توانند کشور و حکومت‌های فدرال را از

طریق نمایندگان‌شان اداره کنند. پلورالیسم یک عنصر ضروری از دموکراسی است، آزادی بیان و آزادی سازمانی را تضمین می‌کند. آزادی‌های فردی باید به وسیله‌ی قوانین و آیین‌نامه‌ها حمایت و پشتیبانی شود. کار باید معیار اساسی برای درآمد افراد باشد. رهبران باید پس از آن‌که دوره‌هایی ثابت را در دفترشان خدمت کرده باشند، به وسیله‌ی انتخابات تغییر داده شوند.

کتابها و مقالات

Arblaster, A., (2002). Democracy. 3rd ed. GB, Maidenhead: Open University Press

Bühlmann, M., Merkel, W. and Wessels, B., in collaboration with Muller, Lisa. NCCR Democracy,

University of Zurich. Social Science Research Center Berlin (WZB). Hertie School of Governance.

(2008). The quality of democracy: Democracy Barometer for Established Democracies.

Dryzek, J.S.,(2000). Deliberative democracy and beyond. Oxford: Oxford University Press

Grønhaug, Kjell, Hellesøy, Odd & Kaufmann, Geir (2001, 4. opplag 2006), Ledelse i teori og praksis, Bergen: Fagbokforlaget Vigmostad & Bjørke AS

Gutmann, A. and Thompson, D., (2004). Why deliberative democracy? Princeton and Oxford:

Princeton University Press

Hagtvat, Bernt og Lafferty, William, (1993). Demokrati og demokratisering. 3. opplag. oversatt av Lars Allen, Ådne Golpen og Kari og Kjell Risvik, Oslo: H. Aschehoug & Co.

Holliday, A., (2008). Doing and writing qualitative research. 2nd ed. London: SAGE

Mill, J.S., (1859). On Liberty. Kitchener, Ontario: Batoche Books Limited (2001)

Rawls, J., (2003). Rettferdighet som rimelighet. oversatt til norsk av : Kai Swensen, Oslo: Pax forlag A/S.

Saward, M., (2003). Democracy. Cambridge: Polity Press
Scott, W. R. and Davis, G.F., (2007). Organisations and
Organazing: rational, Natural, and Open System
Perspectives. New Jersey: Pearson Education, Inc.

Spradley, J. P., (1980). Participant observation. USA:
Thomson Learning

Thagaard, T., (2002). Systematikk og innlevelse. Bergen:
Fagbokforlaget

Tichy, N.M., and Devanna, M.A., (1990). The
transformational leader. New York: John Wiley & Sons

Weber, Max (1971). Makt og byråkrati. 3. utgave 2000, 5.
opplag 2008. Oversatt til norsk av Østerberg, Dag. Oslo:
Gyldendal Akademisk

کاوه بهرامی. قاسملو، ریبه‌ریکی مودیرن و شورشگریکی دیموکرات

Bahrami, K., (2003). Ghassemlou: modern leader and
democratic revolutionary. Place of pub and publisher
unknown.

ناماده کردنی کاوه بهرامی، تافگهی حقیقهت، بهرگی یه‌که‌م چاپی

دووه‌م

Bahrami, K., ed., (2008). The waterfall of truth:
publications and presentations by Ghassemlou, book two.
2nd ed. Place of pub. And publisher are unknown

ناماده کردنی کاوه بهرامی، تافگهی حقیقهت، بهرگی دووه‌م

Bahrami, K., ed., (2006). The waterfall of truth:
publications and presentations by Ghassemlou, book two.
Sulaimania: publisher is unknown

کاوه بهرامی، کردستان رنج و ایستادگی، (جلد چهارم از مجموعه ،

تافگهی حقیقهت)، بخشی از مقالات و مصاحبه‌های دکتر عبدالرحمان

قاسملو

Bahrami, K., ed., (2010). The waterfall of truth, book four: Kurdistan, suffering and perseverance Place of pub. And publisher are unknown

دوکتۆر حسین به‌شیری، وه‌رگیرانی: حوسین موحه‌مه‌دزاده (٢٠٠٥).
کتیپی دیموکراسی بۆ هه‌مووان، هه‌ولێر: ده‌زگای چاپ و بڵاوکردنه‌وه‌ی
موکریان

Bashirieh, H., (2005). Democracy for all (translated from Persian to Kurdish by Hussain

Muhammedzadeh), Mokuriyan publishing, Hewler

قاسملوو، ع. کوردستان و کورد، وه‌رگیرانی عه‌بدوللا هه‌سه‌ن‌زاده، چاپی
(٢٠٠٧) چاپخانه‌ی رۆژه‌ه‌لات، هه‌ولێر

Ghassemlou, A.R., (2007). Kurdistan and the Kurds (translated from Arabic to Kurdish by

Abdullah Hasanzadeh). Hewlêr: Rojhelat publishing

قاسملوو، ع. و هه‌سه‌ن‌زاده، ع (٢٠٠٢) کورته‌ می‌ژوو‌ی حیزبی

دیموکراتی کوردستانی ئێران، کۆیه: کۆمیسۆنی ئینتشاراتی حدکا

Ghassemlou, A.R. and Hassanzadeh, A., (2002). A brief history of the PDKI. Koya (South

Kurdistan): Publications Commission of the PDKI

عه‌بدوله‌حمان قاسملوو» کورته‌ باسیک له‌ سه‌ر سوسیالیزم

Ghassemlou, A.R., (1983). A brief discussion about socialism. In K. Bahrami, ed. The waterfall of truth, book four: Kurdistan, suffering and perseverance. Place of pub: publisher?, 2010, pp. 26-78

کرێس کۆچێرا، کورد له‌ سه‌ده‌ی نۆزه‌ و بیسته‌مدا، و. هه‌مه‌ که‌ریم

عارف . چاپی چواره‌م ٢٠٠٧، چاپخانه‌ی ئاوێر، هه‌ولێر

Kutschera, C., (2007). Kurds in the 19th and 20th century (translated from Persian to Kurdish by Hama-Karim Aref). Hewlêr: Avêr Publishing

جان استوارت میل، رساله‌ی درباره آزادی، ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی ۱۳۸۵.
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Mill, J.S., (2006). On liberty (translated from English to Persian by Javad Sheikh-al-Islami).

Teheran: Scientific and cultural publishing company.
نهوشیروان مسته‌فا (صالح محمد امین)، کرد و عجم، ترجمه: عبدالله ابراهیمی،
چاپ اول ۲۰۰۱. آدلاید استرالیا.

Noushirwan, M., (2001). Kurds and Ajam (translated from Kurdish to Persian by Abdullah

Ibrahimi). Australia, Adelaide: publisher is unknown
بیتر پیلج، ئیسکورت به‌رهو تاران 1997، و له ئالمانیه‌وه: هسه‌ن
ئه‌یووب‌زاده

Pilz, P., (1997). Eskorte nach Teheran (translated from German to Kurdish by Hasan Ayoubzadeh. Wien). Wien: Ibra & Molden

کارۆل پرۆنهوروویتر، خولیا و مهرگی قاسملووی کورد، و. فه‌تاح
کاوایان ۲۰۰۹. چاپخانه‌ی رۆژه‌لآت، هه‌ولێر

Prunhuber, C., (2009). The passion and death of Rahman, the Kur:d dreemin

Kurdistan (translated from English to Kurdish by Fatah Kawian). Hewler: Rojhelat publishing

سعید بدل (صادق شرف‌کندی) ۱۳۶۰. تاریخچه‌ی جنبش‌های ملی کرد. کومیسونی
چاپه‌مه‌نیی حدکا: شیوه‌جو

Sharafkandi, S., (1982). A brief history of Kurdish national movements from the 19th century to the end of World War II. Shivajo: PDKI's publishing organ.

Websites

Allamehzadeh, Reza (1994). movie: Holy crime is about the Mykonos terror (state terrorism).

(double checked 03.10.2011, 24:52)

<http://www.youtube.com/watch?v=9R5oLZ8TnWs&playnext=1&list=PLA75861BEC2EB8o81>

Austrian Times (18.06.09). Iranian president allegedly involved in Vienna murders. (double checked 03.10.2011, 24:01)

<http://www.austriantimes.at/index.php?id=14092>

Banisadr, Aboulhassan. Speech about Mykonos terror. (double checked 03.10.2011, 01:00)

<http://www.youtube.com/watch?v=8szi8g8KoVc>

Banisadr, Aboulhassan. Speech about Mykonos terror. (double checked 03.10.2011, 01:05)

<http://www.youtube.com/watch?v=mvENMzW97Hs&feature=related>

BBC (9.06.2009), Guide: How Iran is ruled. (double checked 03.10.2011, 01:10)

http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/8051750.stm#cabinet

BBC news, about election in Iran. (09.08.2010. 21:15)

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/06/090613_bd_ir88_mousavi_statement.shtml

Bühlmann, M., Merkel, W. and Wessels, B., in collaboration with Muller, Lisa. NCCR Democracy, University of Zurich. Social Science Research Center Berlin (WZB). Hertie School of Governance.

(2008). The quality of democracy: Democracy Barometer for Established Democracies.

(05.07.2009, 21:42)

http://www.hertie-school.org/binaries/addon/520_hsgo_wp_no._22.pdf

Ghassemlou, A.R., speech: about why Khomeini is against them, Tishk tv, (double checked

02.10.2011, 23:51)

<http://www.youtube.com/watch?v=F3gHgc2Gq7Y>

Ghassemlou, A.R., Democratic visage. Paris: Tishk tv. (double checked 03.10.2011, 12:29)

<http://www.youtube.com/watch?v=DJTbwZlQt6s&playnext=1&list=PLBBB2CF510BCC7B8D>

Geoffrey Robertson QC, The Massacre of political prisoners in Iran, 1988.

Published by The Abdorrahman Boroumand Foundation. (double checked 03.10.2011, 24:38)

http://www.iranrights.org/english/attachments/doc_1115.pdf

Homepage of Nobepeace price: about documents publishing from the Nobel peace price

committee, (double checked 02.10.2011, 23:35)

http://nobelpeaceprize.org/en_GB/nomination_committee/nomination-2011/

Homepage of Nobepeace price: About Wilson, Thomas Woodrow and his fourteen points

program for peace, (double checked 02.10.2011, 23:40)

Khomeini, Imam Rouhollah Mousavi (1980) Speech on Kurdistan خمینی صحیفه نور جلد ۲۰

(double checked 03.10.2011, 11:56)

<http://www.youtube.com/watch?v=MtDUogSdiVo>

Khomeini, Imam Rouhollah Mouavi (1988), sentence for executing the political prisoners.

(double checked 03.10.2011, 24:44)

http://www.utoronto.ca/prisonmemoirs/Documents/khomeini_decree.pdf

Kimbal, Alan. About John Rawls and his justice theory. (double checked 03.10.2011, 12:33)

<http://pages.uoregon.edu/kimball/Rawls.htm>

Kutschera, Chric. About Ghassemlou and Kurdistan (KURDISTAN D'IRAN : Ghassemlou et leguet-apens de Vienne). (double checked 03.10.2011, 11:31)

<http://www.chris-kutschera.com/Ghassemlou.htm>

Lea, David (2000). Individual Autonomy, Group Self Determination and the Assimilation of

Indigenous Cultures. First published in Australia in 2000 by the North Australia Research Unit, Research School of Pacific and Asian Studies, The Australian National University. (doublechecked 03.10.2011, 12:20)

http://naru.anu.edu.au/files/86_DP18Web.pdf

Mill, John Stuart (1859). On Liberty. Kitchener, Ontario: Batoche Books Limited (2001). (doublechecked 03.10.2011, 12:06)

<http://socserv.mcmaster.ca/~econ/ugcm/3ll3/mill/liberty.pdf>

Mortensen, Gro-Anita, Kvalitativ metode, (double checked 02.10.2011, 23:30)

<http://www.kildenett.no/artikler/2007/kvalitativ.metode>

Pecorino, Philip. Chapter 3 ethics: Rawls and the maxi min principle, Justice as fairness.

Queensborough Community College, CUNY. (double checked 03.10.2011, 12:40)

[http://www.qcc.cuny.edu/SocialSciences/ppecorino/CISES HV_TEXT/Chapter-3-Ethics/ch-3-Rawls.html](http://www.qcc.cuny.edu/SocialSciences/ppecorino/CISES_HV_TEXT/Chapter-3-Ethics/ch-3-Rawls.html)

Scarrow, Susan (2005). political parties and democracy in theoretical and practical perspectives.

Implementing intra-party democracy. Washengton DC: The National Democratic Institute for

International Affairs (NDI). (double checked 03.10.2011, 01:14)

http://www.ndi.org/files/1951_polpart_scarrow_110105.pdf

Sharafkandi, Sadegh (1982), A brief history of Kurdish national movements from the 19th century to the end of World War II. Shivajo: PDKI's publishing organ.(double checked 02.10.2011, 23:48)

<http://khakelewe.com/kteb/tarikhcha.pdf>

Stanford encyclopedia of philosophi (First published Mon Jul 28, 2003; substantive revision Tue Aug 11, 2009). Autonomy in Moral and Political Philosophy. (double checked 03.10.2011, 12:15)

[http://plato.stanford.edu/entries/autonomy-moral/The Constitution of the Islam republic of Iran \(1989\),](http://plato.stanford.edu/entries/autonomy-moral/The Constitution of the Islam republic of Iran (1989),) (double checked 03.10.2011, 24:20)

[http://faculty.unlv.edu/pwerth/Const-Iran\(abridge\).pdf](http://faculty.unlv.edu/pwerth/Const-Iran(abridge).pdf)

The Constitution of the Islam republic of Iran. (double checked 03.10.2011

<http://www.iranonline.com/iran/iran-info/government/constitution-1.html>

Tishk tv (13.07.2008), special program about Ghassemlou,
(double checked 03.10.2011, 11:27)

[http://video.google.com/videoplay?docid=-
297392543409929216#](http://video.google.com/videoplay?docid=-297392543409929216#)

Von Zand, Bernard (06.12.2010). Irak. Herzlich und warm.
Der Spiegel homepage (doublechecked 03.10.2011, 11:24)

<http://www.spiegel.de/spiegel/print/d-75477015.html>